۱۸۱

امروز در دنیا بکشایند هر آینه هر که ببوی او نظر نماید ... بیهوش شود و دیده او ... نیاورد و بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه عرض کردم که یا ابن رسول الله چیزی چند از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق کرداند حضرت فرمودند بدرستی که بوی بهشت هزار ساله راه طی میکند و پست ترین اهل بهشت را آنقدر میدهند که اگر جمیع انس و جن در منزل او جمع شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم نشود و ... اهل بهشت ... داخل در بهشت میشود سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پستر میشود در آن ... میبیند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد میگویند با او که بجانب بالا نظر کن و چون ببالا نظر میکند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده میکند

181 که در باغ اول ندیده بود پس گوید که پروردگارا این را نیز بمن کرامت فرما خطاب رسد که اگر این را بدهم شاید که بار دیگر را بطلبی و گوید همین مرا کافی نیست و از این بهتر نمیباشد پس چون بآن جا و مکان در آید شکر الهی را بجا آورد پس خطاب در رسد که در جنت الخلد روی ما و بکشایند و چو یاد را بکشایند اضعاف آنچه در بهشت دوم دیده بود در آنجا مشاهده نماید و سرورش مضاعف گردد و بگوید پروردگارا مر تراست حمدی که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من ببهشتها و نجات بخشیدی مرا از آتش ابو بصیر گفت که چون این بشارتها شنیدم گریستم و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما و شوق مرا زیاده کن آن حضرت فرمودند که در بهشت نهری هست که در دو طرف آن کنیزان از زمین روییده اند هرگاه مؤمن یکی از آن کنیزان بگذرد و او را خوش آید و او را از زمین میکند و حق تعالی بجای او دیگری میرویاند ابو بصیر گفت فدای تو گردم دیگر بفرما که مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو زن از حور العین کرامت میفرمایند ابو بصیر گفت یا حضرت هشتصد دختر باکره باو میدهند حضرت فرمود که بی هرگاه که با هر یک از اینها مقاربت نماید

خدمت فر...

باکنیزان ... ابو بصیر گفت فدای تو گردم حور العین از چه چیز خلق کرده شده‌اند حضرت فرمود که از تربت
نورانی بهشت مخلوق شده است و بصرهای ایشان از زیر هفتاد حلّه نمایانست و جگر حوری
آیینه حور العین است و جگر حور العین آیینه مؤمن است از نازکی لطافت و صفای جگر او را
در آن مشاهده مینماید ابو بصیر گفت فدای تو شوم آیا حور العین را سخنی هست که بآن تکلم
نماید حضرت فرمود بلی سخنی میگویند که هرگز خلایق بآن خوشی سخنی نشنیده‌اند ابو بصیر
گفت سخن ایشان چیست حضرت فرمود که میگویند مائیم خالدات که هرگز نخواهیم مرد
و مردن ما را نخواهد بود و مائیم ناعمات که هرگز ما را اندوه و بدحالی نخواهد بود و مائیم مقیمات
سرای خلد پیوسته مقیمیم و هرگز از آنجا بدر نمیرویم و مائیم که پیوسته راضی و خشنودیم و در ۱۴۱
هیچ حال بغضب و خشم نمی‌آییم خوشا حالی کسی که از برای ما خلق شده باشد و مائیم آنان که
اگر یک تار زلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور آن دیده‌ها را خیره میکند و بسند صحیح از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که بهشت را هشت در است و از
یک در پیغمبران و صدیقان داخل میشوند و از در دیگر شهیدان و صالحان داخل میشوند و از
در دیگر شیعیان و دوستان ما داخل میشوند و من ایستاده‌ام بر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوندا
بسلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا و هر که مرا یاوری کرده است بامامت ما اعتقاد داشته
باشد در دار دنیا در آن حال ندا از میانهای عرش الهی در میرسد که دعای ترا مستجاب کردم و ترا
شفاعت دادم در شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده‌اند
و با دشمنان من جهاد کرده‌اند بگفتار یا بکردار شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان
و خویشان و خویشان خود را و از در هشتم سایر مسلمانان داخل میشوند از آنجا عتی که اقرار
بشهادتین داشته باشند و در ایشان بقدر ذرّه از بغض ما اهل بیت نباشد و بسند صحیح
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که فرمود که بدرستی که حق سبحانه و تعالی
در بهشتهای بندگان مؤمن خود درهر جمعه کرامتی مقرر فرموده پس چون روز جمعه شود

حق تعالی ملائکه را

حق تعالی ملکی را نزد بنده مؤمن میفرستد با حله چون آن ملک بر در بهشت آید میرسد بدربانان
میگوید که از صاحب خود رخصت بگیرید تا من بنزد او آیم پس دربانان بنزد آن مومن در آیند و میگویند
که فرستاده پروردگار بر در ایستاده و رخصت می طلبد پس آن مؤمن بزنان حور میگوید که شما
چه باید کرد و ایشان گویند که ای سید ولی بزرگ ما او را بطلب پس آن ملک را می طلبند را آن ملک
بخدمت آن مومن می آید با ده حله پس یکی را بر کمر می بندد و یکی را بر دوش می اندازد و با پیک حق تعالی
روانه میشود و بر هر چیز که گذر می کند از نور او روشن میشود بیاید تا بوعده گاه رحمت و کرامت
پس چون در آنجا اولیاء و دوستان همگی مجتمع گردند و حق تعالی [illegible] انوار جلال و معرفت خود بر ایشان
تجلی فرماید پس ایشان بسجده [illegible] خطاب رسد که ای بندگان سر بردارید که امروز
روز سجده و عبادت نیست مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته ام پس ایشان
۱۵۲ گویند که ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر میباشد که ما را کرامت کرده بهشت را بما عطا
فرموده خطاب آید که بشما عطا کردم هفتاد برابر آنچه الحال دارید از جمیع نعمتها و لذتها
پس در هر جمعه مؤمن بر میگردد با هفتاد هزار برابر آنچه داشته است پس اذا اجتمعوا
که حق تعالی میفرماید که نزد ما زیادتیهای رحمت و کرامت هست و روز مزید روز جمعه است [illegible]
و شبش بسیار سفید و پرنور است و روزش بسیار نورانیست پس بسیار خدا را در این شب و در روز
تنزیه کنید مانند گفتن سُبحانَ اللهِ و بزرگی یاد کنید مثل گفتن اَللهُ اَکبَرُ وَلا اِلهَ اِلّا الله
بسیار بگوئید و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن اَلحَمدُ لِلّهِ و غیر آن از ثناهای خدا و صلوات
بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید و چون بنده مؤمن از وعده گاه بر میگردد بهر چیز که میگذرد
آن را از نور خود روشن میکند تا آنکه بنزد زنان خود می آید زنانش میگویند
که به آن خدائی که ما را مباح کرده است ای سید ما هرگز ترا بحسن امروز ندیدیم
در جواب گوید که از تجلی نور جلال پروردگار خود نور و حسن یافته ام و جد
حضرت ... که از ثنای بهشت رخت بسته اند و حاضر نمیشوند بجز چیزی که خدا بمن داده

نور فوائی قرآنی ... از چیزی سوال نمایم وشرم میکنم از آن آیا در بهشت غنا میباشد حضرت فرمودکه بدرستی
که در بهشت درختی هست که حق تعالی امر میفرماید بادها را که بر آن درخت میوزند و آنها بحرکت می آیند
و از آن نغمه ... در میشود که خلایق هرگز خوبتر از آن نشنیده اند پس حضرت فرمود که آن جزای کسی است
که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد راوی میگوید که گفتم فدای تو گردم دیگر چیزها از
اوصاف بهشت ... حضرت فرمود که حق تعالی بهشتی بید قدرت خود خلق فرموده است که هیچ چشمی آنرا
ندیده و مخلوقی برآن مطلع نگردیده ... هر صبح میگشاید و میفرماید که شمیم و بوی خوش
خود را بر اهل بهشت برسان و از حضرت ... صلواة الله علیه منقولست که طوبی درختی هست
در بهشت که بیخ اش در خانه پیغمبر است ... هیچ مومنی در بهشت نیست مگر اینکه در خانه او شاخی از آن
درخت هست که در خواهش هر چیز که در خاطرش در آید از آن شاخ بعمل آید ... و اگر سوار تندروی
در سایه آن درخت صد سال بتازد بدر نمیتواند رفت و اگر کلاغی از ته آن درخت پرواز کند آنقدر
که پیر شود و از پیری پرهاش بریزد ببالای آن درخت نرسد پس سعی نمایید در تحصیل چنین کرامتی
و ... معتبر ... حضرت منقولست که در بهشت درختی هست که از بالای آن ... میروید ... و از
پایینش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می آیند و بال ها دارند و سرگین و بول ندارند پس دوستان
خداوند عالمیان بر آن اسبان سوار میشوند و آن اسبان پرواز میکنند بهر جایی که ایشان خواهند میبرند
پس میگویند که در مرتبه از ایشان پست ترند که پروردگارا چه عمل این بندگان را چنین کرامتی رسانیده است
خداوند جلیل فرماید که ایشان شبها بعبادت برمیخواستند و خواب بسیار نمیکردند و روزه میداشتند
... نان من جهاد میکردند و تصدق میدادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله
حضرت فاطمه علیهما السلام را بسیار میبوسیدند و این امر بر طبع عایشه ... بسیار
... در این باب اعتراض کرد و حضرت در جواب فرمودند که ای عایشه شبی که در معراج
... بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برد و میوه از آن درخت بمن داد
... خوردم پس حق تعالی آن میوه را نطفه گردانید ... چون بزمین آمدم ... مقاربت نمودم

... شد

و ... شد پس ... مرتبه که نا ... آنچه بوی درخت طوبی ... ...
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله ... الله فرمود که چون
مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم در آنجا ملکی چند دیدم که بنا میکردند گفتم ... اینها چرا کار
مشغول بکار میباشید و کاهی مشغول بکار نمیشوید و آن ملکی چند گفتند که یا حضرت ... که دست
باز میداریم انتظار خرجی میکشیم و حضرت گفت که پرسیدم که خرجی شما چیست گفتند که ... مومنان
در دنیا این کلمات را که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هرگاه که این کلمات را میگویند
ما از برای ایشان بنا میکنیم و چون ترک میکنند ... میکنیم و از جابر بن عبد الله انصاری
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر در بهشت نوشته اند که لا اله الا الله
محمد رسول الله علیا اخ رسول الله یعنی علی ابن ابی طالب برادر رسول خداست و این بر در بهشت
نوشته اند پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافرینند بدو هزار سال و از حضرت امام جعفر صادق
33 علیه السلام منقولست که حضرت رسول الله فرمود که حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ
خلق کرده است و بر سر آن هفتاد قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و این برای جمعی
خلق کرده است که در دنیا از برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و بزیارت یکدیگر روند و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این غرفها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش بمروارید و یاقوت
و زبرجد و سقفهای آنها از طلا و نقره منقش و مزین ساخته اند و هر غرفه هزار در دارد از طلا
و بر هر دری ملکی دربانست و در آن غرفها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است
از حریر و دیبا برنگهای مختلف و در میان آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده اند پس چون
مؤمن را در بهشت بمنازل در آورند تاجی ... بر سرش گذارند و حلهای
و نقره در او پوشانند و در زیر تاج اکلیلی مکلل بیاقوت و مروارید بیفکنند
مختلف ... و ... بیاقوت سرخ در او پوشانند پس چون
خود ... ... حرکت در آید و بر خود ... پس ... در منازل خود ...

[illegible] گردانده

ملکی که [illegible] او که در آید او را تهنیت می‌گویند ای شیعیان محمد و بندگان الهی گویند بآن ملک که آن

و غلامان که در [illegible] ای باشیم که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده و زوجه حور العین مهیا ساخته

و شراب [illegible] خدا از شغل خود فارغ شود پس حوریه که برای او در بهشت خلق شده مهیا کرده

از خیمه خود بیرون آید و رود بتخت مؤمن خرامد و کنیزان خود با او باشند بر او ... پوشیده

باشد بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد و حلّه‌هایش را بمشک و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاجی

کرامت نهاده و نعلین طلا مکلّل بیاقوت و مروارید ... نعلین از یاقوت سرخ آراسته

پس چون بنزدیک دوست خدا رسد ... نماید که از شوق برای او برخیزد گوید که ای دوست خدا

امروز روز تعب و مشقت تو نیست برمخیز که من از برای توام و تو از برای منی و چون بلند او آید و

با یکدیگر معانقه نمایند پانصد سال از سالهای دنیا که هیچ یک را ملال حاصل نشود پس نظر بگردن

حوریه افکند در گردنش طوقی مشاهده نماید از یاقوت سرخ و در وسطش لوحی باشد که بر آن

لوح نوشته باشد که تو ای دوست خدا محبوب منی و من محبوب توام شوق من برای تو بنهایت

رسیده و شوق تو برای من بنهایت رسید پس حق تعالی هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت

بگویند و حوریه را بتزویج او در آورند پس چون بدر اول از درهای بهشت آن مؤمن برسند

گویند بملکی که بآن در موکّلست که برو از دوست خدا رخصت طلب نما که خداوند عالمیان ما را فرستاده است

که او را تهنیت و مبارکباد بهشت بگوییم آن ملک گوید که باشید که تا من بحاجب بگویم تا بمؤمن عرض

کنند که شما آمده اید پس آن ملک بیاید بنزد حاجب و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد و گوید

که بر در هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را به تهنیت دوست خدا فرستاده

رخصت دخول میطلبند حاجب گوید که بر من بسیار دشوار است که در این حال رخصت

[illegible] خدا بطلبم و او با زوجه حوریه خود خلوت کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ

پس حاجب آید بنزد قیّم و گوید که بر در هزار ملک ایستاده اند که جناب رب العزة ایشان را

... فرستاده رخصت از برای ایشان از دوست خدا بطلب پس قیّم آید بنزد خدمتکاران خاص

وگویند که رسولان خداوند جبار بر در ایستاده‌اند و ایشان منتظر اذن‌اند که چون

فرستادهٔ پروردگار را مرخص کنید چون ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان

نزد غرفه و آن غرفه را هزار دروازه باشد و بر هر دری ملکی موکل باشد پس چون این ملائکه را رخصت

دخول غرفه دهد هر ملکی آن دری را که بآن موکل است بگشاید پس فرستد هر ملکی را از دری از درهای

غرفه داخل شوند و هر یک از ایشان رسالت پروردگار را برسانند و گویند که سلام الهی بر شما باد

بسبب آنچه صبر کردید در مشقتهای طاعت و ترک معاصی و جهاد و صبر پس نیکو است دار دنیا پس چه نیکو است

عاقبت این سرای شما و ایشانند پاینده کرامت است و آنچه حق سبحانه تعالی فرموده است که وَإِذَا رَأَيْتَ

ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا یعنی چون نظر نمائی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد

و ملکی بزرگ و وسیع حضرت فرمود که مراد این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی بدست خود کرامت

میفرماید پس ملائکه از جانب حق تعالی بی اذن و بی رخصت بر او داخل نمیتوانند شد پس حضرت فرمود

که نهرها از زیر مساکن ایشان جاریست چنانچه حق تعالی میفرماید که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ و میوه

با ایشان نزدیکست چنانچه که هر میوه را که مؤمن طبعش بآن مایل شود بدهان میتواند گرفت

پس حضرت فرمود که هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار هست بعضی را

کرده و بعضی را خدا بنفس خود خوابیده و نهرها با او کرامت کرده‌اند از شراب کوثر و نهرها از آب

و نهرها از شیر و نهرها از عسل و چون مؤمن غذائی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش

کرده نزد او حاضر گردد و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت میکند و صحبت میدارند و گاهی

یکدیگر و در باغهای خود تنعم میکنند و سیر مینمایند و هوای بهشت پیوسته مانند هوای

ما بین طلوع صبح است و طلوع آفتاب و از آفتاب بیشتر نیکوتر و خوشتر آینده تر

زوجه از حوران میدهند و چهار زن از آدمیان و ساعتی با حوریه صحبت

با زن دنیا و ساعتی خلوت میکنند با خود بر کرسیها تکیه میکنند و هسته

خوشحالی ناگاه شعاع نوری او را فرا میگیرد در باغ ...

وبیند که این نور حوریه است که بعضی از قصور او را ملاقات نکرده از خیمه خود سر
بیرون کرده بتو نظر کرده از شوق لقای تو و خواهان تو شده است و محبت تو بر او غالب گردیده
و چون ترا دید که بر تخت تکیه داده از کثرت شوق و فرح متبسم شده و آن شعاع که مشاهده نمودی
از سفیدی و صفا و پاکی و نزاکت دندانهای او بود پس دوست خدا گوید که او را رخصت دهید
که از منزل خود فرود آید و بنزد من آید چون دوست خدا این را فرماید هزار غلام و هزار کنیز
مبادرت نمایند و این بشارت را بحوریه رسانند پس از خیمه خود فرود آید و هفتاد حله مطرز
بطلا و نقره و مزین بمروارید و ... و مرجان و ملون بمشک و عنبر برنگهای مختلف در بر
داشته باشد و از لطافت جسد او ... باشد ... از زیر هفتاد حله نماید و قامتش
هفتاد ذرع باشد و عرض کتفهایش ده ذرع باشد و چون نزدیک دوست خدا رسد خادمان
ظرفهای طلا و نقره پر از یاقوت و مروارید و زبرجد بیاورند و نثار او کنند و دست در گردن
یکدیگر در آورند ... و ایشان را ملال حاصل نشود بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمود که بهشتهائی که حق تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن است و جنت الفردوس
و جنات نعیم و جنت المأوی و در میان این بهشتها خدا را بهشت دیگر هست و بمؤمن از جنتهای با
بعد آنقدر که خواهند و در آنها متنعم میکنند بهر روش که خواهند و بسند معتبر از حضرت
... و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساقش
از طلاست و فرمود که اهل بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه بعرق از ایشان دفع میشود
و فرمود که اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده میشود چنانچه اهل دنیا را
... میکرد و باز حضرت فرمودند که پست ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم
... جابر انصاری عبد الله بن الاعلی منقول است که عبدیت بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله
علیه و آله سلم رسیدم و از وصف بهشت از او سؤال نمودم بلال گفت که از حضرت رسالت پناهی
شنیدم که ... بهشت یک خشت آن ... است و یک خشت آن از نقره و یک خشت از یاقوت ...

در بیان آنکه بهشت چون بنا کرده

در میان آن بهشت خوشبو کرده اند و کنگره های آن قصر از یاقوت سرخ و زرد

گوید که پرسیدم که درهای بهشت از چه چیز است بلال گفت که درها مختلف است در

از یاقوت سرخ است و باب الصبر دری کوچک است یک لنگه از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد

و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو لنگه دارد و وسعت آن در پانصد ساله راه است و آن

در را صدای و ناله ایست و میگوید خداوندا اهل مرا بمن برسان و باب البلا از یاقوت زرد است

و یک لنگه است و بسیار کمست کسی که از این در داخل شود زیرا که اجر بلاها را بجزع ضایع میکنند

راوی گوید گفتم که دیگر درها بلال گفت در اعظم است پس بلند کان شایسته خدا که ترک

دنیا کرده اند و از محارم الهی ورع داشته اند و پیوسته بسوی خدا رغبت داشته اند و خدا را

انیس خود ساخته اند از آن در داخل میشوند راوی گوید پرسیدم که چون داخل بهشت میشوند

بلال گفت بکشتیها می نشینند و نهر عظیم در دور بهشت سیر میکنند و کشتی از یاقوت است ١٩٥

و آنچه کشتی را بآن میرانند از مروارید است و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند و جامه های سبز

در بر دارند راوی پرسید که اسم آن نهر چیست بلال گفت جنة المأوی راوی پرسید که آیا در میان آن بهشت

بهشت دیگر هست بلال گفت جنت عدن در وسط آن واقع شده است و حصارش از یاقوت سرخ است

و سنگریزه اش از مروارید است راوی پرسید که آیا دیگر بهشت هست بلال گفت بلی جنة الفردوس است

که حصارش و درهایش همه از نور است ای عزیزان وسعت رحمت الهی این است و شدت غضب آن این است

که شنیدی که از پیش بیان شد آلوده این دو روزه فانی تامل این نیست که خود را از چنین

نعیم محروم میکنی و خود را بچنان عذاب و شدت مبتلا میگردانی و هیچ کس را راهی بنجات بغیر عمل صالح نداده اند و

و وضیع و عالم و جاهل و پیر و جوان بعمل طلبیده اند اگر برحمت الهی خاطر جمع میکنی باش که من

نباشیم و اگر بشفاعت اعتماد میکنی چه میدانی که تا بل شفاعت هستی و اگر میگوئی

از اولاد شیعیانم که بیان کرده اند که معنی شیعه پیروی است ... در ...

ترا در آخرت فکر نمیکنی که این بدنی که طاقت عذاب ندارد ... آن عذاب خواهد

تعالی
مینماید مسکین چکونه تا ب تحمل زهر آن ما رها و عقربها خواهی داشت امید که حق

[illegible] ما را از خواب غفلت و حیرت آگاه سازد و براه نجات و طریقه سعادت هدایت فرماید بمحمد و آله

الطاهرین یا اباذر استحی من الله فانی والذی نفسی بیده لا ازال حین اذهب الی الغائط متقنعاً

بثوبی استحیی من الملکین الذین معی یا اباذر اتحب ان تدخل الجنة قلت [illegible] ابی وامی

قال فاقصر من الامل واجعل الموت نصب عینیک واستحی من الله حق الحیاء قال قلت یا

رسول الله کلنا نستحیی من الله قال [illegible] ذلک الحیاء ولکن الحیاء ان لا تنسی المقابر والبلا

والجوف وما وعی والراس وما [illegible] ومن اراد کرامة الاخرة فلیدع زینة الدنیا فاذا کنت

کذلک اصبت ولایة الله ای ابوذر [illegible] خدا حیا کن و شرم بدرستی که من بحق آن خداوندی

که جانم بقبضه قدرت اوست چون به بیت الخلا میروم جامه خود را بر سر و روی خود می پیچم

از شرم دو ملکی که با من اند ای ابوذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم فدای

تو باد حضرت فرمود پس امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن و مرگ را در برابر چشم خود بدار

که پیوسته در یاد مرگ باشی و از خدا حیا بدار [illegible] و لیکن حیا داشتن ست گفتم یا رسول الله

ما همه از خدا حیا و شرم داریم حضرت فرمود که حیا داشتن چنین نیست و لیکن حیا از خدا آنست

که فراموش نکنی قبر را و پوسیدن و کهنه شدن در قبر و فراموش نکنی جوف را و آنچه در جوفست

یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاهداری و فراموش مکنی کن چیزهای باطل را و کسی که کرامت

[illegible] آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر

[illegible] آن میرسی و دوست خدا میگردی و در این مقام حضرت سید الانام بچند خلق از اخلاق

[illegible] اول حیاست و حیا عبادت از تاثیر نفس ست از امری که قباحت آن

[illegible] انزجار میکرد از آن عمل و این بر دو قسم است یکی از افضل صفات

[illegible] سعادت [illegible] دیگری نقص ست و موجب حرمان از کمالات اما آنچه

کند
[illegible] آنکه [illegible] میرنجد بسبب رحق باطل کرده باشد از خدا و خلق [illegible]

در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت و از مرتکب شدن معاصی و قبایح [illegible] بـ[illegible]
قباحت آنها معلوم شده باشد و مجملی از تفسیر حیا در اول کتاب مذکور شد و ظاهر است که
متصف بصفت حیا باشد البته هر امر قبیحی را که اراده نماید اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر است
و بر فعل او مطلع است و حضرات ائمه معصومین بر فعل او مطلع میشوند و هر روز اعمال امت را
بر ایشان عرض مینمایند و دو ملک که پیوسته ملازم اویند البته بر عمل او مطلع میشوند و اگر حق تعالی
پرده از او برگیرد ملائکه سموات بر فعل او مطلع میشوند [illegible] است در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
و گروه بی حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا [illegible] شد و اینمعنی از روی یقین و ایمان حالی
او گردد البته متوجه آن عمل نخواهد شد و همچنین ضیعه [illegible] طاعات و آنچه از حیا مذموم است آنست
که امر حقی را بعقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن کند و این از جهل ناشی میشود مثل آنکه مسئله
جا و مشکل شده باشد نمیپرسد و حیا میکند و در جهالت میماند یا عبادتی را ترک میکند برای اینکه 186
در نظر بعضی از اشقیا بد نماست و این حیا موجب محرومی از سعادات است و حق تعالی میفرماید که
إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ بدرستی که حق تعالی حیا نمیکند از بیان حق و بسند معتبر از حضرت
رسول صلّی الله علیه و آله منقولست که حیا دو حیاست حیای عقل است و حیای حماقت و حیای عقل
از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و حیای حماقت از جهل و نادانی ناشی میشود و باعث جهالت
میگردد و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که حیا از ایمانست و ایمان موجب دخول بهشت است
و فرمود که حیا و ایمان هر دو در یک ریسمانی بسته اند و هر یک که از آدمی جدا میشود دیگری با او [illegible]
و در حدیث دیگر فرموده که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم
فرمود که چهار خصلت است که در هر که باشد آنها اگر از سر تا پای او گناه باشد خدا
او را حسنه مبدّل میکند [illegible] راستگوی [illegible] حیا [illegible] حسن خوب [illegible] خه
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که [illegible] [illegible] است علم او
او در طلب علم خوب نیست و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود [illegible]

الیه ... در خلوت نشیند پس باید پرده خانه را بیاویزد به سبب آنکه حق تعالی حیادار است

... فرموده چنانکه در روزی را قسمت فرموده و از این حدیث شریف ظاهر میشود که سنت است که

کسی که به بیت الخلا میرود جامه بر سر بیندازد که سر او را ... واکثر علما در آداب خلوت نقل کرده‌اند

که سنت است که سر را بپوشد که سر برهنه نباشد و فایده بدن ضمدار که بوی بد به دماغ سرایت

نکند ... عفت شکم است از محرمات و مکروهات و عفت واجب آنست که از خوردن حرام

اجتناب نماید و سعی کردن در تحصیل حلال ... ترین کارهاست چنانچه وارد شده است که حلال قوت

برگزیدگانست پس چون غذای حلال ... اعضا و جوارح در آمد و هر یک را بکار نیک چیز پسندیده

میدارد و همه آن قوت صرف عبادات ... و لقمه حرام که در بدن در آید و قوت آن با عضا و جوارح

سرایت کند قوتهای آن از حرام بهم رسیده حرام زاده اند و از حرام زاده کار خوب نمی آید و چون

سر از دریچه چشم بدر میکند چشم را بمعاصی میدارد و هزار فساد میکند و از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام منقولست فرمود که هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را

حلال کند و بسند معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که از امت

من از چهار خصلت سالم باشد بهشت از برای او واجب میشود اول ترک دنیا کردن دوم ترک

نفس خود کردن سیم ترک شهوت فرج خود کردن چهارم ترک شکم پر کردن از حرام و حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام فرمود که کسی که مال از غیر حلال کسب کند و بآن مال بحج رود و تلبیه بگوید ندای رسد

و که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک گفتن تو و خدمت کردن تو مقبول درگاه ما نیست و اگر مال

حلال کسب کند و تلبیه بگوید در جواب او لبیک و سعدیک میگویند ... عفت فرج آنست

و مکروهات و شبهات و این نیز از تکالیف شاقه الهیست و تحقیق همانست که

... صرف واجب است و زنا از گناهان کبیره است و مکروهاتی که در شرع معلوم

... از آنها است ... است و شبهه ... قسم است یکی ... باعتبار اشکال در مسئله

... و بعضی این احتیاط را واجب میدانند ... بشبهه ... اند ...

... شد

...شت بسیار ضعیف باشد و قسم دیگر بشبهه مال بر میگردد مثل آنکه بزر شبهه کنیزی خریده [illegible]

...مکروه باشد یا مهر زنی را غصب کند و در دادن با قدرت مضایقه کند و زنا بر اعضا و جوارح منقسم

...زنای فرج معلوم است و زنای چشم نگاه کردن به پسران و زنان بقصد شهوت و زنای گوش شنیدن آوازیست

...باعث شهوت شود و زنای دست بازی با زنان نامحرم کردن است و همچنین در سایر اعضا و اینها نیز حالت

...نسبت میدارد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که فرمود که بپرهیزید از زنا که روزی را

...بر طرف میکند و دین را باطل میکند و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که از برای زناکار

...شش خصلت میباشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در آخرت و اما آنچه در دنیاست نور رو را

...میبرد و فقر میکند و فنا و نیستی را نزدیک میکند و آنچه در آخرت است غضب پروردگار است و دشواری

...حساب و خلود در جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون زنا در میان امت من بعد از من

...بسیار شود مرگ مفاجات بسیار میشود و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که حضرت یعقوب ۱۲۷

...بفرزندش میگفت که ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش میریزد و حضرت رسول صلی الله

...علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و هر کس که بر پدر

...و مادر عاق شود بوی بهشت بمشام او نرسد و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که نیکی

...کنید با پدران خود که تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان

...شما و در حدیث دیگر فرموده که در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان از پستانها آویخته بودند

...پرسیدم از جبرئیل که ایشان کیستند گفت اینها زنی چند اند که زنا کرده بودند و فرزندان مردم را

...بشوهرهای خود ملحق ساخته اند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که حرمت

...لواط زیاده از زناست زیرا که حق تعالی باغلام امتی را هلاک کرد و کسی را بزنا در دنیا هلاک [illegible]

...حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که با پسری جماع کند در روز قیامت جنب [illegible]

...آبهای دنیا او را طاهر نکند و خدا بر او غضب کند و او را لعنت کند و در جهنم [illegible]

...امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که هر که بر پشت پسری [illegible]

بانگ [illegible] صیحه کند [illegible] و او را بر سر جسر جهنم حبس نمایند تا از حساب خلایق فارغ

شوند بعد از آن او را در جهنم افکنند و او را در طبقه عذاب کنند تا به طبقه زیرین جهنم رسد

و از آنجا بیرون نیاید و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که لواطه آنست که در ما بین ران‌ها

با او مباشرت کند و لواطه کردن در دبر کفر است [illegible] و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود

که خداوند عالمیان میفرماید که به عزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند

کسی که مرهم در دبر او وطی کنند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون قیامت قایم

شود بیاورند نافه را که با مثل خود [illegible] کرده اند و جامه‌ها از آتش در بر و مقنعه‌ها از آتش

در سر و زیر جامه‌ها از آتش پوشیده عمودی از آتش [illegible] ایشان داخل کنند و ایشان را

جهنم اندازند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که پسری را به شهوت ببوسد حق تعالی

در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند [illegible] نگاه از شتی چشم است از محرمات 121

و مکروهات و از چشم مفاسد عظیمه در نفس آدمی راه می‌یابد بلکه در چه اکثر معاصی از چشم است

و از آنجا خیال بسیاری از معاصی در نفس حاصل میشود و نظر کردن به زنان نامحرم و به فرج غیر زوجه

و متعدی کنیزی که به ملک یا به تحلیل وطیش حلال باشد و اطفال بسیار خورد حرام است و هم چنین

نظر کردن به پسران ساده و مزلف با لذت و شهوت و موجب عشق مجازی که حقیقتش کفر است

چنانچه به سند معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام پرسیدند از عشق

حضرت فرمود که دلهای که از یاد الهی غافل است حق سبحانه و تعالی محبت غیر خود را به آن دلها بچشاند

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نظر کردن تیری است از تیرهای مسموم شیطان

[illegible] کند نظر حرامی را از برای خدا و حق تعالی ایمانی با ذکر امت فرماید که طعم و لذت

آن را بیابد و فرمود که مکرر نظر کردن تخم شهوت در دل آدمی میکارد و از برای فتنه

[illegible] و به سند معتبر منقول است که از حضرت امام محمد باقر

[illegible]

[illegible]

حق تعالی لذلک است که سؤال بطلبند از رحمت ای خیر متنها عی که نزد او ست   به دعا پس
دعا مقید و بترتیب است ازکسی که فکر کند و عبادت الهی که دعاست و از سنت   در رحمتها الهی
سؤال نمایید و از میسر بن عبدالله العزیز منقولست که حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود
که ای میسر دعا بکن و مگو که هرچه مقدر شده است خواهد شد بدرستی که نزد خدا منزلتی هست که آن
منزلت نمیرسد مگر بدعا و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید و خدای تعالی او را چیزی
نمیدهد پس بطلب از خدا تا عطا کند ای میسر   هیچ دری را نکوبند البته آنکه در برو بیش میگشایند و در
حدیث دیگر فرموده که هرکه از فضل خدا سؤال ننماید فقیر شود   حضرت فرمود که بر شما باد بدعا بدرستی
که شما را قرب بخدا حاصل نمیشود بعبادتی مثل دعا بدرستی که حاجت کوچک و بزرگ همه بدست خداست
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دعا بسیار میکردند و منقولست که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که محبوبترین اعمال نزد خدای تعالی در زمین دعاست و بهترین عبادت 188
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که دعا حربه مؤمنست برای دفع دشمنان و عمود دین است
که بآن دین مؤمن برپاست و نور آسمانها و زمین است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بصحابه
فرمودند که میخواهید دلالت کنم شما را بر حربه و سلاحی که شما را نجات دهد از شر دشمنان شما و
روزیهای شما را زیاده گرداند اصحاب گفتند بلی و حضرت فرمود که دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را
در شب و روز بدرستی که حربه مؤمن دعاست و حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که برشما باد
بحربه پیغمبران که آن دعاست و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که دعا را نیز بر از تیر
کارگرتر است و جای دیگر فرمود که دعا رد میکند قضا را هرچند از آسمان نازل شده باشد و محکم کرده
باشد و فرمود که دعا بسیار کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست و موجب فیروزی بهمه حاجتها
و بکلید دعا الهی بجائی نرسید مگر بدعا و در حدیث دیگر فرموده که بر تو باد بدعا که شفای همه
و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر بلای که بمؤمن
و خدای تعالی الهام کند بعد از آن دعا را نمی آید که بر مؤمن نازل

دوم آنکه ... بلا بطول نه انجامد چون بر شما بلا وارد شود بدعا و تضرع بسوی خدا تعالی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که دعا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع کنید انواع

بلاها را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة بدرستی که هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر

آنکه تسبیح خود را ترک نماید حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که دفع کنید موجهای

بلاها را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل گردد بحق آن خدا وندی که دانه را شکافته و انواع

گیاه را از آن بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده بلا بسوی من تندتر می آید از سیلی که

از بالای کوه بپایین آید و از دویدن ... از تند رو و هیچ نعمتی و تراوت عیشی از بندگان

برطرف نمیشود مگر بگناهان ایشان و اگر استقبال بلا را کنند بدعا و تضرع و انابت و توبه

برایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زایل گردد و بخدا

پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست و سستی نورزند در عبادت و بندگی و ترک 8 21

گناهان بکنند البته خدای تعالی فاسد را برایشان باصلاح می آورد و نعمتی را که از ایشان

صلب نموده بایشان بر میگرداند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است

که با آنها هیچ ضرر نمیکند اول دعا کردن در هنگام بلاها و محنتها و استغفار کردن بعد از

گناه و شکر کردن در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرموده که حق تعالی روزیهای مؤمنان را

از جایی چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه نداند که روزیش از کجا

میرسد دعا بسیار میکند و در حدیث دیگر فرموده که هر کرا چهار چیز عطا فرمایند و او را از چهار

چیز محروم نمی کرداند هر کرا دعا داده اند از اجابت محروم نمیسازند و هر کرا استغفار کرامت

کرده اند توبه اش را قبول کرده اند و هر کرا شکر عطا کرده اند نعمتش را زیاده کرده اند و هر کرا

صبر داده اند از اجر و ثواب محروم نکرده اند ... در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعا

... ... سخن گفتن و عرض نیاز کردن بحضرت قاضی الحاجات باید که آدمی

... ... در قلب دعا کند و لا اقل آداب که در اینجا مطلبست

انشاء الله

مخلوقی که در عجز و ناتوانی مثل اوست رعایت مینماید همان قدر را در حاجت طلبیدن
از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع امور است رعایت کنند و ظاهر است که اگر
کسی حاجتی بمخلوقی عرض کند البته چند چیز را رعایت میکند اول آنکه بداند که چه میگوید و از
روی مستی و بیخبری حرف نگوید با بزرگی و دلش از آنچه گوید خبر نداشته باشد و اگر چنین سخنش
گفته سخنش را هیچ اعتباری نخواهند کرد پس در هنگام مناجات با خداوند خود باید
که دلش خبر داشته باشد از آنچه بر زبان جاری میشود و از روی جد و جهد و اهتمام
طلب نماید و بحاجت خود بی اعتنا نباشد چنانچه از ... از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که حق تعالی قبول نمی فرماید دعائی را که از دل غافل صادر میشود و فرمود
که چون برای میت خود دعا کند چنین دعا بکند که دل او خبر داشته باشد چنانچه بسند صحیح
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که کسی که پیش از نزول بلا پیوسته 189
دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجابست و ملائکه میگویند که این صدای آشناست و
دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از نزول بلا
دعایش مستجاب نیست و ملائکه میگویند که ما این صدا را نمی شناسیم و منع میکنند دعای او را
و در حدیث دیگر فرموده که کسی خواهد که دعای او در شدتها مستجاب شود باید که در هنگام
نعمت دعای بسیار کند و بر این مضمون احادیث بسیار است ... آنکه کسی که بمخلوقی حاجتی
دارد خدمات شایسته برای او میکند که موافق طبع او باشد و از چیزهای که او کراهت دارد
اجتناب مینماید تا چون حاجتی از او بخواهد بر آورده شود و همچنین در درگاه خدا قبلا
هر که عبادت و بندگی و طاعت الهی بیشتر کرده است دعایش باجابت نزدیکتر است
چنانچه جناب مقدس نبوی در این حدیث فرموده اند که دعای بی عمل صالح ...
انداختن از کمان بی زه است و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست
بهترین دعاها آنست که صادر شود از سینه پاکیزه از ... دل ... و دعا

و با منافی در این اعمال خلاصی از عقاب حاصل میشود پس هرگاه که فزع و خوف او باشد و
پناه بخداوند برد بروید و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمود که حق تعالی میفرماید که دعا کنید تا دعای شما را استجاب کنم
و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود و حضرت فرمود که دعای شما برای این مستجاب نمیشود که
وفا نمیکنید پیمانهای که حق تعالی از شما گرفته است در عمل نمودن باوامر و ترک نمودن
مناهی و حق تعالی میفرماید که وفا کنید بعهد و پیمان من تا وفا کنم بعهد و پیمان شما
والله که اگر شما وفا کنید از برای [illegible] خدای تعالی نیز وفا میکند از برای شما از نوف
بکالی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی وحی نمود بحضرت
عیسی علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانهای من نشوند مگر با دلهای
طاهر و پاک و دیدهای خاشع و دستهای پاکیزه و بگو با ایشان که هیچ یک از شما را دعا مستجاب
نمیکنم هرگاه مظلمه کسی نزد او باشد و مال کسی بظلم در ذمه او باشد و در ابواب سابقه
گذشت حدیثی که هرکه خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و این امر
بسی ظاهر است که هر چند آدمی را قرب زیاده میشود دعایش بقبول نزدیکتر است چنانکه
نزد پادشاهان ظاهر که هرکه قربش بیشتر است حاجتش رواتر است و ایضاً چنانچه سابقاً
تحقیق کردیم که هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر میشود قابلیت استفاضه او زیاده
میشود مانعی که از فیض هست از طرف قابلیت هر چند قابلی کاملتر میشود مانع کمتر میشود
قابلیت رحمت زیاده میشود و فیض بیشتر فایض میشود [illegible] از شرایط استجابت دعا
معرفت آن خداوندیست که از او حاجت میطلبند و سابقاً مجملی اشاره کردیم که هرکس
[illegible] بقدری از معرفت شناخته در خور آن معرفت از او فیض میبرد و از خداوند
[illegible] سؤال میکند [illegible] هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و شا[illegible]
[illegible] اشیا است آن صفات باو زیاده عاید میشود [illegible] باین معنی

اشاره دارد

تعالی وارد آخدیثکه باسانید معتبر بسیار که من نزد گمان نیکوی بندهٔ خودم که بمن دارد و هرقدر که گمان او بمن نیکوتر است با او نیکوتر معامله مینمایم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که جماعتی از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه سوال نمودند که چه علت است که ما دعا میکنیم و دعاء ما مستجاب نمیشود حضرت فرمود که زیرا که شما کسی را دعا میکنید که او را نمیشناسید و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام هم منقولست که چون دعا کنی گمان کن که حاجت تو در خانه هست و در حدیث دیگر فرموده که اگر شما خواهد که از خدای تعالی هر حاجتی که سوال نماید باو عطا کند باید که از همگی مردم مایوس و نا امید باشد و امید از غیر خدا نداشته باشد پس چون خدای تعالی این حالت را از دل او یابد هرچه سوال کند باو عطا فرماید و اینمعنی در باب سوال از مخلوقین هم ظاهر است که هرکه عظمت پادشاهی را بیشتر میداند و وسعت ملک و خزانهٔ او را بیشتر میداند توقع عطای او زیاده دارد و پادشاه نیز در خور توقع او و شناسای او باو عطا میکند و در این باب سخن بسیار است و این رساله گنجایش آن ندارد ... استجابت مبالغه و الحاح ۱۹۰
در دعا ست و الحاح نزد مخلوقین باعتبار تنگی حوصله و قلت کرم ایشان بد نماست اما حق تعالی دوست میدارد بسبب وسعت لطف و رحمت نامتناهی که نزد او در سوال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که والله که الحاح نمینماید بندهٔ مؤمن بر خدا در حاجت خود مگر اینکه حق تعالی حاجتش را بر می‌آورد و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که حق تعالی مکروه و دشمن میدارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سوال و از برای خود و این را پسندیده است و دوست میدارد که از او سوال نمایند و از آنچه نزد اوست طلب نمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی رحم کند بنده را ... حق تعالی حا

پس الحاح در دعا نماید خود مستجاب بشود دعای او و خود نشود و حضرت جعفر بن محمد

الصادق صلوات الله علیهما فرمود که بنده چون دعا میکند حق تعالی پس سنده در مقام

بر آوردن حاجت او است مادام که استعجال نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی مراد

بنده کان خود را میداند در هنگامی که او را دعا میکند و لیکن دوست میدارد که حاجتهای

خود را بیان کنند و ذکر کنند نزد او   از آداب دعا مخفی کردانیدن دعاست زیرا که

کردن مخفی حاجت را طلبیدن دوستر میدارد و دعای پنهان با خلاص نزدیکتر است

واز ریا دورتر است چنانچه از حضرت   علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست

که یک دعای که مخفی بجا آوری که حاجت عظیمی   شته باشد و استعانت بدعای

مؤمنان جوید و در مجامع ایشان دعا کند نیز خوبست و اگر مطلوب را چنین دانستن خود

و حقیر شمردن دعای خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع دعا کردن بهتر است و برکات

انفاس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است و خود را در میان رحمتهای عامی که بر ایشان

نازل میشود و داخل کردانیدن فوز عظیم است چنانچه از حضرت امام جعفر الصادق علیه

السلام منقولست که چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجابست و اگر

چهل نفر بهم نرسند چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند البته حق تعالی

دعای ایشانرا مستجاب میکند و اگر چهار نفر نباشند و یکنفر چهل مرتبه خدا را در حاجتی

بخواند البته خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب کردانده و در حدیث دیگر فرمود

که چهار نفر جمع نمیشوند برای دعا مگر آنکه وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب

است و فرمود که پدرم را که حاجتی رو میداد زنان و اطفال را جمع مینمود و دعا میکرد

و آنها آمین میگفتند و در حدیث دیگر فرمود که دعا خواننده و آمین گوینده در ثواب شریکند

... نماند اینست که مطلقا استجابت دعاست زیرا که حق تعالی بعضی از

مکانها را   ... خیلی کردانیده است چنانچه از حضرت امام جعفر الصادق

منقولست که طلب نمایند دعا را در چهار ساعت [illegible] در وقت وزیدن بادها [illegible] در وقت گردیدن
سایه‌ها یعنی اول پیشین [illegible] در وقت باریدن باران [illegible] در وقت ریختن اول قطره از خون
مؤمن که شهید شود بدرستی که درهای آسمان در آن اوقات میگشاید و در حدیث [illegible]
فرمود که دعا در چهار محل مستجابست در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از
نماز شام و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار
وقت نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات کردن صف برای شهادت
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که بهترین وقتها که خدای تعالی را
بخوانید سحرهاست و منقولست که چون حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه اراده طلب
حاجتی داشتند نزد زوال شمس طلب مینمودند و چون این اراده طلب مینمودند اول چیزی
تصدق مینمودند و خود را ببوی خوشی خوشبو مینمودند و بمسجد میرفتند و حاجت خود را 91
طلب مینمودند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی از بندگان خود دوست میدارد
هر بنده که بسیار دعا کند پس بر شما باد در دعا کردن در سحرها تا طلوع آفتاب بدرستی که این
ساعتیست که درهای آسمان گشوده است و روزیها قسمت میشود و حاجتهای عظیم برآورده
میشود و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که در شب ساعتی هست که هر که
توفیق بیابد که در آن ساعت نماز کند و خدای تعالی را بخواند البته دعایش مستجابست در هر شبی
که باشد و آن بعد از نصف شب تا [illegible] و در حدیث دیگر فرموده
که سه وقت است که حاجت بنده از خدای تعالی محجوب [illegible] بعد از اذان و [illegible]
و نزد آمدن باران و نزد ظاهر شدن معجزه از حجتهای خدا [illegible] حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که کسی را که بسوی پروردگار [illegible] حاجتی باشد [illegible]
طلب نماید در ساعتی در روز جمعه و ساعتی که زوال شمس میشود که در آن
رحمت میوزد و درهای آسمان گشوده میشود و [illegible] نازل میشود [illegible]

باواز میآید و یکساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح بدرستی که در صبح دو ملک ندا
میکنند از جانب حق تعالی که آیا کسی هست که درین وقت توبه کند تا توبه او را قبول
کنیم آیا کسی هست که سوال کند و باو عطا کنیم آیا کسی هست که طلب آمرزش
کند تا گناهش را بیامرزیم آیا کسی هست که حاجتی داشته باشد عرض کند تا حاجتش را
برآوریم پس اجابت نماید در آنوقت داعی خدا را و طلب نماید روزی را و ما بین
طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دخیلتر است در روزی از سفرها کردن برای تجارت
و آن ساعتیست که خدای تعالی [illegible] روزی در میان بندهگان خود میفرماید و فرمود
که درهای آسمانها را برای شما میگشایند در پنج وقت نزد آمدن باران و نزد جهاد
فی سبیل الله و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد زوال آفتاب و نزد طلوع صبح
و [illegible] امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که ساعتی هست که در آن ساعت دعا مستجاب
میشود در روز جمعه وقتیست که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم بنماز برخیزند
و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و در حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت
اول زوالست و از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که حضرت فاطمه
صلوات الله علیها فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که در روز
جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی که در آن ساعت از خدای تعالی چیزی طلب نماید البته باو
عطا میفرماید راوی گوید گفتم یا رسول الله کدام ساعت است حضرت فرمود که وقتی
که نصف قرص آفتاب فرو رود پس حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که
حضرت فاطمه علیها السلام بغلام خود میفرمودند که برو بر بلندی و چون به بینی که نصف
[illegible] مرا اعلام کن که دعا کنم [illegible] از شرایط و آداب دعا تضرع
و [illegible] و شکستگی است چنانچه از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست
که [illegible] را رقت بهم [illegible] که دل را رقت حاصل نمیشود مگر در وقتی که از برای خدا

خالص کرده و متوجه بخدا شود و آن علامت استجابتست و در حدیث دیگر فرمود که چون بدن تو
بلرزه آید و بگریند و چشمانت گریان شود پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو
گردیده و هنگام اجابتست و بدانکه کسی را که حاجتی در درگاه بزرگی باشد اول پیشکشها
و دربانان آن درگاه را از خود خوشنود میگرداند که دخول مجلس پادشاه او را بآسانی
حاصل شود و حاجتش زودتر برآورده شود چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام
منقولست که فرمود که هرگاه که احدی از شما بیمار شود طبیب میطلبد و باو چیزی میدهد
و اگر حاجتی بپادشاهی دارد رشوه بدربانان میدهد پس اگر حاجتی بخدای تعالی داشته باشید
باید که تصدق بکنید خواه کم خواه زیاد و دیگر آنکه اگر کسی حاجتی دارد گاه هست
که در درگاه کریمان حاجت دیگرانرا وسیلهٔ حاجت خود میکند باینکه اول حاجت دیگرانرا
مقدم میدارد که آن کریم را خوش می آید که او اهتمام بشأن دیگران زیاده از خود میدارد
و اینمعنی موجب زیادتی روای حاجت او میشود یا آنکه آن حاجتی که خود دارد برای دیگران
میطلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای دیگران میطلبد پس آن حاجت
برای او نیز بوجه اکمل روا کند یا آنکه در وقت حاجت خواستن دیگرانرا با خود
شریک میکند و اینمعنی نیز خواهش بنده کریمانست که آدمی همیشه در فکر خود نباشد
و دیگرانرا در وقتیکه احسانی باو میرسد فراموش نکند چنانچه حق تعالی در سورهٔ
فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت دیگرانرا
با خود شریک کنند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نزدیکترین دعا باجابت
دعای مؤمن است که از برای برادر مؤمن خود کند غایبانه پس ملکی موکلست بر دعای او
که میگوید مر ترا آمین و از برای تو و میگوید خدای تعالی که از برای تست برابر آنچه از برای برادر خود
دعا کردی عطا کرد و از ابراهیم بن هاشم منقولست که گفت عبدالله بن جندب را
در عرفات دیدم که هیچکس موقف را از او بهتر ندیدم پیوسته دست بآسمان

بلند کرده و آب دیده‌اش بدو طرف رویش جاری بود بحدی که بر زمین میریخت و چون مردم از
وقوف فارغ شدند و برگشتند باو گفتم که هرگز وقوفی بخوبی وقوف تو ندیدم گفت والله
که دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
شنیدم که میفرمودند که هرکه برای برادر مؤمن خود دعا کند ندا از عرش او را میکنند
که از برای تو باد صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله
علیه منقولست که هرگاه که ملائکه میشنوند که مؤمن برای برادر مؤمن خود دعا میکند غائبانه
باو نیکی یاد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون ظلمی بر کسی
واقع شود و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است حق سبحانه و تعالی میفرماید که شخص
دیگر هست که گمان میکند که تو بر او ظلم کرده و ترا نفرین میکند اگر میخواهی نفرین ترا و او را
هر دو مستجاب کنم و اگر میخواهی هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد
از جمله آداب دعا آنست که خدا را پیش از طلبیدن حاجت ببزرگواری و عظمت و جود و کرم ستایش
کند و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند و او را بر آن نعمتها شکر کند چنانچه اگر کسی بنزد
بزرگی میرود که مطلبی عرض کند از آداب نیست که ابتدا اش شروع بمطلب کند بلکه از آداب آنست
که پیش از مطلب او را ستایشی در خور بزرگواری او بکند و حق تعالی در سوره کریمه حمد این
آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده و خود را برحمانیت و رحیمیت
و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده و بعد از آن عبادت را بوسیله امام الحاجت
عرض کرده زیرا که حاجت طلبان را از سعادت در حضور تو نام خود کردانیدن مناسبت است و
و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده و ایضاً حمد الهی بر نعمتهای خود نموده
موافق وعده الهی موجب مزید نعمت است و حسن طلبی است که تو خداوندی که پیوسته
احسان کرده اگر اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن نیز
حسن طلب است که چون بهمه عالم احسان کرده سزاوار است که بمن نیز احسان کنی چنانچه

شخصی نزد

شخصی نزد بزرگی میرود و قصیده برای او میخواند و کرمهای او را یاد میکند که برا و نیز کرم کند
و لهذا وارد شده است که بهترین دعاها الحمد لله است و ایضاً چون گناهان آدمی موجب
محرومی از خیرات و سعادات است پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب دفع موانع
شود و حمد و ثنا او را قرب بجناب مقدس ایزدی حاصل شود که حاجتش بزودی برآورده
شود و بر این مضامین احادیث بسیار است و در حدیث دیگر فرموده که هرگاه حاجتی
داشته باشد حمد و ثنای پروردگار خود بگوید بدرستی که کسیکه حاجتی از پادشاهی
طلب نماید از برای او مهیا میکند از سخنان بهترین سخنانی را که بر آن قدرت دارد
که او بآن سخن بستاید و فرمود که بدرستی که شخصی که داخل مسجد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شد و دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد حضرت فرمود
که این بنده تعجیل کرد بر خدا و نزد خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن
خدا را ثنا گفت و صلواة بر پیغمبر فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را بطلب که خدا
عطا میفرماید ... از شرایط دعا صلواة فرستادنست بر محمد و آل محمد زیرا که اگر
کسی حاجتی بدرگاه پادشاهی دارد مناسب اینست که تحفه برای مقربان آن پادشاه بفرستد تا ایشان
شفیع او باشند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن پادشاه مطلع میشود که بایشان تحفه داده
و مقربان او را نوازش فرموده او را خوش می آید و حاجتش را روا میکند و ایضاً کسی صلواة موجب
قبول دعا میگردد و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام محجوبست از آسمان و دعا مستجاب
نمیشود تا صلواة بر محمد و آل محمد نفرستد و در حدیث دیگر فرموده که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد
نکند دعای او بر بالای سرش ایستاده بال میزند و چون صلواة فرستد بالا میرود و در حدیث
دیگر فرموده که هر کرا بخدا حاجتی باشد اول صلواة بر محمد و آل محمد بفرستد بعد از آن حاجت خود را
بطلبد پس دعای خود را ختم کند بصلواة بر محمد و آل محمد بدرستی که خدا کریم تر است از اینکه دو طرف
دعا را قبول فرماید و میان را رد کند زیرا که صلواة بر محمد و آل محمد فرستادن البته دعا قبول است و مستجاب

و فرموده که چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات بفرستید که هر که یک صلوات بر پیغمبر بفرستد
خدای تعالی بر او هزار صلوات بفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او
صلوات فرستند بسبب صلوات خداوند عالم پس کسی که بچنین رحمتی رغبت ننماید او جاهل و
نادان است و خدا و رسول و اهل بیت از او بیزارند و بسند معتبر از حضرت رسول الله منقول است
که هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را بر آورد سی حاجت
در دنیا و سی حاجت در آخرت و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه
منقول است که چون شب جمعه میشود نازل میشوند از آسمان ملائکه بعدد ذرات هوا
و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند و نمی نویسند تا روز شنبه عملی را بغیر از
صلوات بر محمد و آل محمد پس در این شب و روز بسیار صلوات بفرستید و فرمود که
سنت مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و آل محمد هزار مرتبه صلوات فرستادن
و در روزهای دیگر صد مرتبه و بسند معتبر از مالک جهنی منقول است که گفت من گلهای
بدست حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام دادم و حضرت گرفتند و بو کردند و بر دیده
خود گذاشتند و بعد از آن فرمودند که هر که گلی را بو کند و بر چشمانش گذارد و بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد حسنی ز آن گل را بر زمین نگذاشته خدای تعالی او را بیامرزد
در بیان مستجاب نشدن بعضی از دعاها بدانکه چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است
که دعاهای بندگان خود را مستجاب گرداند البته خلف در وعدهٔ الهی نمیباشد پس اینکه
بعضی از دعاها اثر اجابتش ظاهر نمیشود بچندین وجه جواب میتوان گفت اول آنکه چون
حق تعالی علیم و حکیم است البته کارهای او منوط بحکمت و مصلحت میباشد پس وعده که
فرموده مشروط بحکمت است یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب میکنم چنانکه اگر کسی گوید
که هر که از من چیزی میطلبد عطا میکنم و شخصی بیاید و گوید افعی کشنده در دست من بده
یا زهری بمن بده که بخورم و آن سایل صغیر آنها طلب کند و دادن باو موجب هلاک او گردد

مطالعه کرده شده چنین حالی مطالعه کردن ناجور است و ظاهر است که اکثر آرزوهای خلایق موجب
...یشانست و بمیدا سعود از روی جهالت سوال مینمایند و بسند صحیح منقولست که ابی نصر
ت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمود که چندین سالست که از خدای تعالی حاجتی
میطلبم روا نمیشود و از دیر شدن این حاجت در دلم چیزی بهم رسیده حضرت فرمود که ای
...بپرهیز که شیطان بر تو راه نیابد که ترا خدای تعالی از رحمت خود نا امید گرداند بدرستی
...رت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود که هرگاه مومن از حق تعالی حاجتی سوال مینماید
...تعالی تاخیر میکند اجابت او را برای اینکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری
حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که والله که آنچه خدای تعالی تاخیر میکند وا...
...ن منع میفرماید در دنیا و در آخرت بایشان میدهد و در حدیث دیگر فرموده که گاه
که بنده دعا میکند پس حق تعالی میفرماید بدو ملک که موکلند باو که من حاجت او را
۱۹۴ ...کردم ولیکن الحال باو ندهید تا او زیاده دعا کند و من دوست میدارم که آواز او را
و گاه هست که بنده دعا میکند پس حق تعالی میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من
او را دشمن میدارم و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه
...ست که روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس میگشت که چراگاهی
...گوسفندان خود پیدا کند ناگاه صدای شخصی بگوشش رسید و از پی صدا رفت دید
...ی مشغول نماز است حضرت خلیل از او پرسید که ای بنده خدا از برای که نماز
...میکند گفت از برای خدای آسمان حضرت ابراهیم پرسید که آیا معیل زنی از قوم تو
...باقی مانده است آن مرد گفت نه پرسیدم که خوراک تو از کجا بدست می آید گفت در تابستان
...از درخت را جمع میکنم و در زمستان بآن معاش میکنم حضرت ابراهیم پرسید که
...در کجاست آن مرد اشاره بکوهی کرد که در برابر بود حضرت ابراهیم فرمود که مرا با خود
...امشب با تو بسر برم آن مرد گفت در میان راه آبی عظیم هست که نمیتوان گذشت حضرت

فرمود که تو چگونه عبور مینمای آمده گفت بر روی آب راه میروم حضرت فرمود که بیا با خود
ببر شاید که خدای تعالی بمن هم این کرامت بفرماید که بر روی آب راه روم چنانچه تو کرامت
فرموده پس عابد دست حضرت را گرفته باهم رفتند وچون بآن آب رسیدند هر دو بر روی
آب روان شدند و گذشتند چون بخانهٔ عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود که کدام روز
عظیم تر است عابد گفت که روز جزا که مظالم بعضی را از بعضی میگیرند حضرت فرمود
بیا که دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شر آن روز ایمن گرداند عابد گفت
که دعای مرا چه میکنی والله که سه سالست که برای مطلبی دعا میکنم هنوز مستجاب
نمیشود حضرت فرمود که چه میخواهی که ترا خبر دهم که چرا دعای ترا حبس کرده اند عابد
گفت بلی خبر بده حضرت فرمود که چون خدای تعالی بنده را دوست دارد دعای او را حبس
مینماید و زود بر نمی آورد تا او را بسیار مناجات کند و از جناب مقدس او سوال
نماید وچون بنده را دشمن میدارد دعائش را زود مستجاب میکند و بعد از آن
فرمود که حاجت تو چه چیز بود عابد گفت که روزی گلهٔ گوسفندی بر من گذشت
پسر نیکو روی با آن گله بود و آن پسر گیسوی مشکبوی داشت پرسیدم که این گوسفندان
کیست گفت از ابراهیم خلیل الرحمان است پس من دعا کردم که خدایا اگر ترا بر زمین
خلیلی و دوستی هست بمن بنما و چون اثری ظاهر نشد حضرت ابراهیم فرمود که خدای تعالی
دعای ترا مستجاب کردانید و منم ابراهیم دوست خداوند پس عابد با حضرت معانقه
فرمودند وچون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شدند مصافحه مقرر
شد ای عزیز بدانکه حق تعالی بندگان نادانرا از روی غایت لطف و مهربانی
با طبع جهول ایشان مدارا مینماید و بدام و دانهٔ خواهشهای طبع سرکش ایشان
از روی [illegible]ت ایشانرا بساحت کبریای خود میکشاند چنانچه بلا تشبیه بازیرا
پادشاهی خواهد شکار کند اگر اول او را گوید که بیا که من ترا بر سر دست خود میگیرم

وشمهای از او عزت میکردم اما هیچ فایده در تسخیر او نمیکند بلکه اول او را بطعمه ودانه آشنای دام خود میگردانند وچون قابل شد بر روی دستش جا میدهند وبهر جایش که میفرستند بر وی برمیگردد واگر پیر مهربان طفلی را خواهد که بکسب علم وحقایق فرستد اگر صد هزار دلیل وبرهان بگوید برای او فایده نمیکند بلکه اول او را بجوز ومویز ووعده قبای رنگین وعبای زرین بمکتب آشنا میکند وچون لذت فهم حقایق وحکمتها را یافت بسیاستهای عظیم او را از آن شغل باز نمیتوان داشت وهمچنین این حیوانات عدیم الشعور وطفل طبعان سفیه چون تطفیلی ولمالی ولذتی در [illegible] بغیر از خوردن وپوشیدن ودینار ودرهم وخیل وحشم وسایر لذات جسمانی نیافته اند حکیم مطلق وکریم لایزال با نهایت رتبه عظمت واستغنا وجلال ایشانرا بدرگاه خود خوانده که هرچه خواهید از من بطلبید تا آنکه از این راه رو بدرگاه او آورند از بسیاری دعا وتوسل ومناجات با نهایت بیگانگی بمرتبه آشنای وقرب فایز گردند ولذت مناجات او را بیابند واز خلق رو برتافته ودر جمیع امور با خدا باشند زهی کریم بی انتها که بدام دانه ونمک وشیرینی بساحت قرب خود میرساند وبوسیله خواهشهای نفسانی مقرب حضرت یزدانی میگرداند وآن جاهل نادان شبه میکند ویا دلگیر است که حاجتم برآورده نشده است ودر حدیث دیگر فرموده که چهار کس اند که دعای ایشان رد نمیگردد تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشاده میشود ودعای ایشان بعرش میرسد دعای پدر از برای فرزند ونفرین مظلوم بر ظالم ودعای کسی که بعمره رفته باشد تا برگردد ودعای روزه دار تا افطار نماید واز حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه منقولست که سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمیگردد دعای پدر برای فرزند واگر با او نیکی کرده باشد ونفرین پدر برای فرزند اگر عاق شده باشد ونفرین مظلوم بر ظالم وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که چون

حق تعالی می‌بیند اهل شهری را که ایشان از خدا تجاوز میکنند در نافرمانی و معصیت و در آن شهر
سه کس از مؤمنان صالح باشند حق تعالی ایشان را ندا میفرماید که ای اهل معصیت من اگر در میان
شما نمی‌بودند این مؤمنان که با یکدیگر بجلال من دوستی مینمایند و بصلاح و نیکی عبادت خود
میکنند و بسجده‌های خویش زمین را معمور میدارند و در صحراها از ترس من استغفار مینمایند
هر آینه عذاب خود بر شما نازل میگردانیدم و پروا نمیکردم یا اباذر اِنَّ رَبَّکَ عَزَّ وَجَلَّ یُباهی
اَلْمَلائِکَةَ بِثَلاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٌ فِی الاَرْضِ قَفْرٍ فَیُؤَذِّنُ ثُمَّ یُقیمُ ثُمَّ یُصَلّی فَیَقُولُ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ
اُنْظُرُوا اِلیٰ عَبْدی یُصَلّی وَلا یَراهُ اَحَدٌ غَیْری فَیَنْزِلُ سَبْعینَ اَلْفَ مَلَکٍ یُصَلُّونَ وَراءَهُ
یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ اِلَی الْغَدِ مِنْ ذٰلِکَ الْیَوْمِ وَرَجُلٌ قامَ مِنَ اللَّیْلِ فَصَلّیٰ وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَنامَ
وَهُوَ ساجِدٌ فَیَقُولُ تَعالیٰ اُنْظُرُوا اِلیٰ عَبْدی رُوحُهُ عِنْدی وَجَسَدُهُ ساجِدٌ وَرَجُلٌ فی زَحْفٍ
یَفِرُّ اَصْحابُهُ وَیَثْبُتُ هُوَ یُقاتِلُ حَتّیٰ یُقْتَلَ ای اباذر بدرستی که پروردگار عزیز بزرگوار
تو مباهات مینماید با ملائکه بسه نفر شخصی که در بیابان تنها اذان و اقامت بگوید
و نماز بگذارد پس پروردگار تو بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که نماز میکند
و هیچکس غیر از من او را نمی‌بیند و بر نماز او اطلاع ندارد پس حق تعالی هفتاد هزار ملک
فرو میفرستد که در عقب او نماز گذارند و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز
آن شخصی که در شب تار برخیزد و نماز بگذارد تنها پس بسجده رود و در سجده خوابش ببرد
و در آنحال حق تعالی بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که روحش بنزد منست
و بدنش در سجده است شخصی که در جنگی باشد که در راه خدا جهاد کند و رفیقانش
بگریزند و او ثابت قدم بماند و قتال کند تا شهید شود بدانکه احادیث در مدح اخفا و پنهان
کردن عبادت وارد شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر چند عبادت مخفی‌تر باشد مزدش بسیار است و در حدیث دیگر وارد شده است
که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان میکند و مخفی میدارد خدای تعالی البته آنرا برای مردم ظا

میکرد اش که او را در دنیا زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است از برای او در ثواب آخرت

و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که محبوبترین اعمال بسوی حق

سبحانه و تعالی نماز است و آن آخر وصیت پیغمبرانست پس چه بسیار نیکوست که شخصی

غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد پس بکناری رود که هیچ انیسی او را

نه بیند پس حق تعالی بر او مطلع گردد که گاهی در رکوع است و گاهی در سجود بدرستی

که بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد میکند که وا ویلاه که فرزندان

آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان او کردم ایشان سجده کردند و من از سجده ابا

کردم چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که

هرچه را خدا فرض و واجب گردانیده علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن و هرچه

سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه کردن و اگر کسی زکوة مال خود را

بر دوش بگیرد و علانیه قسمت نماید هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود و باین مضمون احادیث

بسیار است خصوصاً نماز واجب که بجماعت واقع ساختن در مساجد و جوامع بجا آوردن فضیلت

بی‌نهایتی دارد پس احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است مراد از آنها عبادتهای

سنت است یا مراد آنست که اظهار سمعه خود بمردم نشنوانند و افتخار بآنها نکنند و آنچه

درین حدیث وارد شده است چون مشتمل بر اذان و اقامت بر نماز سنت حمل نمیتوان نمود

زیرا که در نماز سنت اذان و اقامت نمی‌باشد پس حمل میکنیم بر اینکه در صورتی که در چنین

بیابانی تنها مانده باشد و با وجود تنهائی خدا را فراموش نکرده باشد و بآداب و شرایط

متوجه عبادت شود حق تعالی بسبب اینکه اذان و اقامت گفته تدارک او میفرماید و

ملائکه را بجای او میفرستد که با او اقتدا کنند تا از ثواب جماعت نیز محروم نباشد نه اینکه

آدمی خود دانسته ترک جماعت کند و بصحرا رود که کسی نباشد و خود را از فضیلت جماعت

محروم گرداند و بدانکه نماز شب سنت است و طریقه پیغمبرانست و دوستان خداست و مشتمل

برفضایل چه متناهیست وهنگام راز گفتن با قاضی الحاجاتست وچون آدمی را در روز بسبب متوجه شدن بمشاغل دنیوی تشویش بسیار در خاطرهم میرسد در اعمال روز حضور قلب کمتر میسر نمیشد وچون مردم نیز بر افعال اینکس مطلع میکردند اخلاص در آن دشوار است وچون آدمی در اول شب خوابید چون برمیخیزد در آخر شب نفس از خیالات و وسواس خالیست وحضور قلب آسان تر است وچون کسی چندان مطلع نیست عمل باخلاص نزدیکتر است وحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نماز شب موجب صحت بدنست وسبب خوشنودی پروردگار میشود وتمسک باخلاق پیغمبر است ومتعرض شدن رحمت الهی است واز حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که گاه هست که بنده برمیخیزد در شب وخواب بر او غالب میشود واو را بجانب راست وچپ میل میدهد وذقنش بسینه اش می چسبد حق تعالی میفرماید که درهای آسمانرا میگشایند وبملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من چه زحمت بخود میرساند در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نگردانیده ام واز من امید یکی از سه چیز دارد یا گناهانش را بیامرزم یا توبه اش را قبول کنم یا روزیش را زیاده گردانم ای ملائکه شما را گواه میکنم که هر سه را باو کرامت کردم وبسند دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله منقول است که چون بنده در میان شب تاریک بایستد وباخداوند خود خلوت کند وبا او مناجات کند وراز خود را بگوید حق تعالی در دل او نوری ثابت گرداند وهرگاه که گوید یارب خداوند جلیل بزرگوار او را فرماید که لبیک ای بنده من واز من سؤال کن تا عطا کنم وبر من توکل کن تا امورت را کفایت نمایم پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که بخلوت وتنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامی که بطالون از من غافلند وگواه باشید که گناه او را آمرزیدم وبسند معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن خواندن
در آن سؤال نمود حضرت فرمود که بشارت باد ترا که هر که یک شب را از برای خدا
نماز کند از روی اخلاص و غرض نداشته باشد بغیر رضای الهی باشد حق تعالی بملائکه فرماید
که برای این بنده بنویسید بعدد آنچه از آب رود نیل میروید و بعدد هر درختی
و نی و شاخی در بیشه که بروید و در زمینها میروید و کسی که یکشب را نماز کند حق تعالی
ده دعای او را مستجاب کرده باشد در قیامت نامه اش را بدست راستش دهند
و در حدیث مذکور است باید که شبها عبادت کنید و اگر در این کتاب متوجه کیفیات
و احکام عبادات شویم بسیار طول میکشد یَا اَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ رَجُلٍ یَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِی بُقْعَةٍ
مِنْ بِقَاعِ الْاَرْضِ اِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَمَا مِنْ مَنْزِلٍ یَنْزِلُهُ قَوْمٌ اِلَّا وَاَصْبَحَ
ذٰلِکَ الْمَنْزِلُ یُصَلِّی عَلَیْهِمْ اَوْ یَلْعَنُهُمْ یَا اَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ صَبَاحٍ وَلَا رَوَاحٍ اِلَّا وَبِقَاعُ
الْاَرْضِ یُنَادِی بَعْضُهَا بَعْضًا یَا جَارَةُ هَلْ مَرَّ بِکِ ذَاکِرٌ لِلّٰهِ اَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جَبْهَتَهُ
عَلَیْکِ سَاجِدًا لِلّٰهِ فَمِنْ قَائِلَةٍ لَا وَمِنْ قَائِلَةٍ نَعَمْ فَاِذَا قَالَتْ نَعَمْ اهْتَزَّتْ وَانْشَرَحَتْ
وَتَرٰی اَنَّ لَهَا الْفَضْلَ عَلٰی جَارَتِهَا ای ابوذر هیچکس پیشانی خود را
بر بقعه از بقعه های زمین به سجده نمیگذارد مگر اینکه شهادت میدهد آن بقعه
زمین بر سجده او در روز قیامت و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند
مگر اینکه چون صبح میشود آن منزل بر ایشان صلوات میفرستد اگر عبادت الهی
در آن کرده باشند و اگر نکرده باشند بر ایشان لعنت میکنند ای ابوذر هیچ صبح
و پسینی نیست مگر آنکه بقعه ها و قطعه های زمین بعضی از آنها دیگری را ندا میکنند
که ای همسایه من آیا کسی بر شما گذشت که یاد حق تعالی کند یا بنده پیشانی
خود را بر زمین گذاشته که از برای خدا سجده کند پس بعضی میگویند نه و بعضی
میگویند بلی پس آن قطعه زمین که میگوید بلی بوجد می‌آید و میبالد و شادی میکند و افتخار نماید

وخود را بر همسایه‌های خود تفضیل میدهد بسبب اینکه عبادت الهی بر آن شده

بدانکه غفلت آدمی را بخوی مغرور کردانیده که جمادات از او هشیارترانند

و قدر عبادت و بندگی خدا از او بیشتر میدانند و توجیه این اخبار بچند

وجه میتوان نمود آنکه محمول بر حقیقتش باشد و جمادات را یک نحو شعور

ضعیفی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست مگر آنکه حق تعالی را

تسبیح و تقدیس میکند و متلبس بحمد اوست و لیکن شما تسبیح آنها را نمیشنوید

و نمی فهمید آنکه این سخن بر جهة تقدیر باشد یعنی اگر شعوری میداشتند

چنین میگفتند آنکه مراد از قطعهای زمین اهل آن قطعها باشد از ملائکه

و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت میکنند و بسند معتبر منقولست

که شخصی از امام جعفر الصادق صلواة الله علیه سؤال نمود که آدمی که نمازهای

نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است تا تفریق کند و در مکانهای مختلف

واقع سازد حضرت فرمود که بلکه بهتر است که در جاهای مختلف بجا آورد زیرا

که این مکانها برای او شهادت میدهند در روز قیامت و باسانید معتبره

منقولست که هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند و خدا را در آن مجلس یاد نکنند

و صلواة بر پیغمبر و آل اطهار او نفرستند آن مجلس در قیامت موجب حسرت

و وبال ایشان خواهد گردید یا اباذر اِنَّ اللّٰهَ جَلَّ ثَنَاۤؤُهُ لَمَّا خَلَقَ الْاَرْضَ وَخَلَقَ

مَا فِيْهَا مِنَ الشَّجَرِ لَمْ تَكُنْ فِي الْاَرْضِ شَجَرَةٌ يَاْتِيْهَا بَنُوْ اٰدَمَ اِلَّا اَصَابُوْا مِنْهَا

مَنْفَعَةً فَلَمْ تَزَلِ الْاَرْضُ وَالشَّجَرُ كَذٰلِكَ حَتّٰى تَكَلَّمَ فَجَرَةُ بَنِيْ اٰدَمَ بِالْكَلِمَةِ

الْعَظِيْمَةِ قَوْلِهِمْ اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا فَلَمَّا قَالُوْا اقْشَعَرَّتِ الْاَرْضُ وَذَهَبَتْ مَنْفَعَةُ

الْاَشْجَارِ ای ابوذر چون حق سبحانه و تعالی خلق فرمود و خلق نمود آنچه در روی زمین است

از درختان هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم بنزد آن درخت آیند مگر آنکه

از آن منفعتی می‌یابند و پوسته‌ها بین و درخت چنین بی منفعت بر دارد تا منتهای بنی آدم
تکلم نمودند بآن کلمه عظیمه و ناسزای بزرگ که گفتند که خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند
زمین بخود لرزید و نفع درختان برطرف شد حق جل و علا میفرماید که تَکَادُ السَّمٰوٰاتُ
یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ترجمه‌اش آنست
نزدیکست که آسمانها از هم شکافته شوند از عظمت و شناعت این سخن و زمین شکافته
شود و کوهها فرو ریزند و درهم شود بجهت آنکه خواندند برای خداوند رحمن فرزندی
و سزاوار نیست که خدا را که فرزند بگیرد بلکه هرچه در آسمانها و زمینهاست همه مملوک
و بنده اویند و این کلمه شنیعه را کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند و یهود گفتند
که عزیر پسر خداست و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست تَعَالَی اللهُ عَمَّا یَقُولُ الظَّالِمُونَ
عُلُوًّا کَبِیرًا و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
هیچ درختی را خلق نفرموده مگر آنکه میوه داشت پس چون مردم گفتند که خدا فرزند گرفته است
برای خود نصف درختان میوه ایشان برطرف شد و چون شریک از برای خدا قرار دادند
درختان خار بهم رسانیدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
پیغمبری از پیغمبران بسوی قومی فرستاد و چهل سال در میان ایشان ماند و ایشان را دعوت
نمود هیچیک از ایشان با او ایمان نیاوردند و ایشان عیدی داشتند که در آن عید
در کنیسه خود جمع میشدند پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان بکنیسه ایشان رفت پس
با ایشان گفت که ایمان بخدا بیاورید ایشان گفتند که اگر تو پیغمبر خدای دعا بکن که خدا میوه
بما بدهد برنگ جامه‌های ما و در آن روز جامه‌های زرد پوشیده بودند آن پیغمبر رفت و چوب
خشکی حاضر گردانید و دعا کرد و آن چوب سبز شد و میوه زرد آلو داد و ایشان همگی
خوردند و هر که خورد و نیت این داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته آن
تخم آلو در میانش شیرین می‌افتاد و هر که نیت داشت که مسلمان نشود هسته تلخ از دهانش

[illegible]

اما این سخنان اینست که آدمی بدیهای گفتار و کردار خود را از رحمتهای صوری و معنوی
محروم میگرداند چنانچه بدیهای بنی آدم نفع درختان ظاهری برطرف شد و بوخار و بر خاشاک
[illegible] از رحمتهای معنوی از علم و کمالات که از مزارع دلها و بساتین [illegible]
[illegible] کم فایده گردید چنانچه از آن روز که شیطان تصرف باطل را
در میان مردم در آورد و جناب مقدس ایزدی را امر خس و خاشاک منجمد دانستند
و زمین دلهای دانایان بر خود میدهید و از ثمرات شجرات علم و دانای ایشان بهره
نبردند و جهالت در میان مردم کامل شد چنانچه حق تعالی فرموده سخن نیکو را
بر هفت تشبیه کرده یا اباذر ان الارض لیبکی علی المؤمن اذا مات اربعین صباحا
ای ابوذر بدرستی که زمین میگرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز همان احتمالات
فقره سابقه در اینجا جاریست با آنکه در اینجا مجاز سابقست که معصیتی که بعظمت
یاد میکنند میگویند که آسمان و زمین باو میگرید و این قسم اخبار را متوجه تاویلشان
نشده و بر ظاهر گذاشتن باحتیاط اقربست و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمنی بمیرد گریه میکنند برای او ملائکه و بقعهای
زمین که در آنها عبادت پروردگار میکرده و درهای آسمان که عملش را از آن درها
میبردند و از فوت او رخنه در اسلام میشود که هیچ چیز آن رخنه را نمی بندد زیرا
که مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند اسلام را از ضرر منافقان و کافران
و شیاطین حفظ میکنند چنانچه حصار شهر اهل شهر را حفظ میکنند بدانکه فضیلت
مؤمن زیاده از آنست که حد و احصا توان نموده و از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله
علیه منقولست که چون دو مؤمن دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی ایشان را
فرو میگیرد و چون یکدیگر را در بر میگیرند از برای محض رضای خدا که غرضی از اغراض

ملائکه نوشته باشند بایشان میگویند که گناهان شما امروز بخشیده شد عمل را از سر گیرید و چون
با یکدیگر شروع بسؤال میکنند ملائکه کاتبان اعمال بیکدیگر میگویند که دور شوید از ایشان
شاید که سری داشته باشند و خدا ستر ایشان را پوشیده است راوی گفت که عرض کردم
که پس سخن ایشان را نمی‌نویسند و حال آنکه حق تعالی میفرماید که هیچ سخنی نمیگوید
مگر آنکه نزد او نگهبانی حاضر مهیاست و حضرت آهی کشیدند و گریستند بسیار فرمودند
که حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند چون با یکدیگر ملاقات
نمایند برای اجلال و حرمت ایشان و اگرچه نمی‌بینند و نمی‌نویسند اما عالم السر و الخفیا
میداند اعمال ایشان و گفتهای ایشان را حفظ مینماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حق تعالی مؤمن را سه خصلت کرامت فرموده است عزت در دنیا
و غلبه و رستگاری در آخرت و مهابت در سینهای ظالمان و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که بدرستی که مؤمن در آسمان معروفست و اهل آسمان او را میشناسند
چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را می‌شناسد و مؤمن گرامی ترست نزد خدا از ملک مقرب
و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که مؤمن را
هشت خصلت باشد در او صاحب وقار باشد نزد فتنه‌ها که حادث میشود و [illegible]
تشویش نشود نزد بلاها صابر باشد و در هنگام نعمتها شاکر باشد و بآنچه خدا باو روزی
داده قانع باشد بر دشمنان خود ظلم نکند و برای دوستان متحمل گناه نشود و بدن
خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت و مردم از او در راحت باشند بدرستی که
علم خلیل و دوست مؤمنست و حلم وزیر اوست و عقل امیر اوست و صبر سپهسالار لشکر
اوست و رفق و همواری برادر اوست و نرمی و خلق و مدارا پدر اوست و بسند
معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله سؤال نمود از صفت المؤمن حضرت فرمودند که بیست خصلت است در مؤمن که اگر

در اول وقتها حاضر باشند ایمانش کامل نیست از اخلاق مؤمنان اینست یا علی که بنمازها
حاضر شوند و بدادن زکوة مسارعت نمایند و مساکین را طعام دهند و بر سر یتیمان
بشفقت دست بمالند و جامهای کهنهٔ خود را پاک و پاکیزه دارند و در عبادت دامن
بر میان زنند یعنی مردانه عبادت کنند مؤمنان جمعی‌اند که چون سخن گویند
دروغ نمیگویند و چون وعده میکنند خلف وعده نمیکنند و چون ایشان را امین کنند
در چیزی خیانت نکنند و در سخن گفتن راست گویند و در شبها راهب‌اند و در روزها
مانند شیرها‌اند میکوشند و جهاد میکنند و در روزها روزه میدارند و در شبها
بعبادت برپا ایستاده‌اند و آزار ایشان بهمسایگان نمیرسد و کسی که با ایشان
همنشینی کند از ایشان متأذی نشوند و بر روی زمین بهمواری راه میروند و گام
برداشتن ایشان بخانهٔ بیوه زنان است و در پی جنازها است بگرداند خدای تعالی
ما و شما را از جملهٔ پرهیزکاران و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمودند
که مؤمنان ملایم طبع‌اند و نرم و خوبان باهمواری‌اند مانند شتری که اگر مهارش را
کشند منقاد باشد و اگر بر روی سنگ سختش بخوابانند بخوابد و در حدیث دیگر
فرموده که سه چیز است که از علامت مؤمنست علم بخدا و بآنچه خدا دوست میدارد
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین
در عراق نماز صبح فرمودند و بعد از نماز مردم را موعظه فرمودند و خود
گریستند و ایشانرا گریانیدند از خوف الهی بعد از آن فرمودند والله که جمعی را
مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که صبح شام میکردند ژولیده‌مو و در نهایت لاغری و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده
در پیشانی ایشان جای سجود پینه کرده مانند زانوی شتر و تضرع مینمودند در خلاصی
خود از جهنم و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود و چون نام حق‌تعالی نزد ایشان ذکر

میل ندید مصلانند شاخهای درخت و منظم در نشین با دعا و با اعمال پیوسته نحایف و ترسان
بوده‌اند و اینکه گریه میکند میبینم هرکی در غفلت پیشانه رفتند و دیگر آنچه بتوانند کسی خندان
ندیدند تا بشهادت فایز شدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
خدا را شناخت و عظمت او را دانست منع میکند دهانش را از سخن لغو و شکم خود را
از زیادتی طعام و نگه میدارد و خود را بمشقت می اندازد بروزه و عبادت صحابه گفتند
که پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان اولیاء الله و دوستان خدا اند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله سؤال نمودند که چه جماعتند که نیکان بندگان خدا اند حضرت فرمودند آنجماعتی
که چون حسنه کنند خوشحال شوند و چون بدی کنند استغفار نمایند و چون حق تعالی
چیزی بایشان عطا نماید شکر کنند و چون ببلای مبتلا شوند صبر کنند و چون از کسی
بخشم آیند عفو کنند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که نیستند شیعه علی مگر خمیدگان شکستگان لاغر جسمان خشکیده لبان تهی شکمان که
رنگشان متغیر و روهای ایشان زرد گردیده چون ظلمت شب ایشانرا فرا میگیرد زمین را
فرش خود میکنند و زمین را به پیشانیهای خود استقبال مینمایند و سجده ایشان
بسیار است و آب دیده ایشان ریزانست و دعای ایشان بسیار است در هنگامی که مردم
شادند و ایشان محزونند و اندوهناکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که فرمود که یا علی خوشحال کسی که ترا دوست دارد و وای بر کسی
که ترا دشمن دارد و تکذیب تو نماید و دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین
و تواضع و شکستگی و فروتنی برای خدا میکنند و دیده‌های ایشان خاشع است و دلهای
ایشان ترسانست برای یاد خدا و حق ولایت را میشناسند و زبان ایشان پیوسته بفضل
تو گویا است و آب از دیده‌های ایشان ریزانست بسبب محبت و مهربانی که نسبت بتو و امامان

وخدا را عبادت مینماید بوجهی که خدا در قرآن بایشان امر فرموده است و برنهجی که از پیغمبران ایشان
بایشان رسیده و عمل مینمایند بآنچه اولو الامر و امامان ایشان امر میفرمایند و بایکدیگر صله
و احسان مینمایند و از یکدیگر دوری نمیکنند و با هم دوستی میکنند و دشمنی نمیکنند پس دستی
ملائکه بر ایشان صلوات میفرستند و دعای ایشانرا آمین میگویند و از برای گناهان ایشان
استغفار میکنند و در مجامع ایشان حاضر میشوند و بر صحبت ایشان گریه میکنند تا روز قیامت
و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
روزی ملاقات نمودند حارث بن النعمان انصاری را حضرت فرمود که بر چه حال صبح کرده ای حارث
حارث گفت که صبح کرده ام یا رسول الله با ایمان محقق و ثابت حضرت فرمود که هر چیزیرا حقیقتی
و دلیلی هست حقیقت ایمان تو چیست حارث گفت دلم از دنیا افسرده شده است و بدنیا
رغبت ندارد و ایمان باعث بیداری شبهای من بعبادت و تشنگی روزهای من بروزه گردیده است
و گویا عرش پروردگار خود را می بینم که برای حساب نصب کرده اند و گویا اهل بهشت را
می بینم که بزیارت یکدیگر میروند و گویا اهل جهنم را می بینم که در جهنم معذب اند حضرت
فرمود که تو مؤمنی که خدا دلت را بایمان منور ساخته است و بر ایمان ثابت باش و خدا
ترا ثابت بدارد و اخبار در این باب زیاده از حد و احصاست و بهترین اخبار این است
باب حدیث ها مست که والد فقیر علیه الرحمه و المغفرة در مشرح وافی بیان نموده اند
امید که حق تعالی جمیع مؤمنانرا توفیق الکتاب این کمالات و فوز باین سعادات
روزی کرده اند یا اباذر اذا کان العبد فی الارض فتی فحان الصلوة فتیمم ثم اذن و اقام
وصلی امر الله عز وجل الملائکة فتصف خلفه صفا لا یری طرفاه یرکعون
برکوعه و یسجدون بسجوده و یؤمنون علی دعائه یا اباذر من اقام و لم یؤذن
لم یصل معه الا ملکاه الذان معه ای اباذر چون بنده در بیابانی تنها بوده
باشد و مؤمن بسیار زمینی تیمم کند اگر آب نداشته باشد پس اذان و اقامت بگوید و نماز

حتی
هکذا

گذارد حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند صفی که دو طرف
آن صف را نتوان دید رکوع کنند آن ملائکه با رکوع او و سجود کنند با سجود او
و آمین گویند نزد دعای او ای ابوذر هر که اقامت گوید و اذان نگوید با او
نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که با او میباشند بدانکه اذان و اقامت از
سنتهای مؤکده حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و احادیث در فضیلت
هر دو بی حد و احصا است و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته اند هر دو را
و بعضی اقامت را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب میدانند
و احتیاط در آنست که اقامت را مطلقا ترک ننمایند و اذان را در نماز صبح و شام
تا ممکن باشد ترک ننمایند و احتیاط آنست که شرایطی که در نماز رعایت
میباید کرد از ایستادن و رو بقبله کردن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت
نکردن همه را در اقامت رعایت بکنند و اذان و اقامت مخصوص نمازهای
واجب پنجگانه است و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعت است و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که ده سال از برای
خدا اذان بگوید حق تعالی بیامرزد گناهان او را بقدر آنچه دیده می بیند و
صدایش در جانب آسمان بلند میشود و هر تری و خشکی که صدای او را بشنود
تصدیق او نمایند در آنچه میگوید و از ثواب هر کس که در آن مسجد با او نماز
جماعت میکند بهره باو بدهند و بعدد هر که بصدای اذان او نماز میکند حسنه
باو بدهند و بروایت دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود مؤذن را در میان
اذان و اقامت حق تعالی ثواب شهیدی کرامت می فرماید که در خون خود دست
و پای زند و در حدیث دیگر فرموده که هر که یکسال در شهری از شهرهای
مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب میشود و در احادیث صحیح از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که باذان و اقامت نماز
کند در عقب او دو صف از ملائکه نماز کنند و اگر باقامت تنها نماز کند
یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند و در بعضی احادیث آنست که طول
هر صفی از ما بین مشرق و مغرب باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که
صف کمترین اش ما بین مشرق و مغرب باشد و بیشترش ما بین زمین و آسمان
یا اباذر ما من شاب یدع لله الدنیا و لهوها و اهرم شبابه فی طاعة الله الا
اعطاه الله اجر اثنین و سبعین صدیقا یا اباذر الذاکر فی الغافلین کالمقاتل
فی الفارین ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا
و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی البته حق تعالی باو عطا فرماید
ثواب هفتاد و دو صدیق را ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان
مثل کسی باشد که جهاد کند در میان گریختگان و صدیق کسی را میگویند
که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر و بیشتر از دیگران
بکند و اینقسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است بدو وجه توجیه
میتوان نمود . آنکه مراد صدیق از امتهای دیگر باشد یعنی ثواب یکجوان صالح
این امت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدیق از امتهای دیگر آنکه هر عملی
موجب استحقاق قدری از ثواب میگردد و حق تعالی بفضل خود اضعاف آنرا
کرامت فرماید پس مراد آنست که آنچه حق تعالی بآنجوان تفضیل فرماید برابر است
با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق و وجوه دیگر نیز میتوان گفت چون این دو وجه
ظاهرتر بود باین اکتفا کردیم و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقول است که سه کسند که حق تعالی ایشانرا بی حساب داخل بهشت میکند امام
عادل و تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد و از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هفت کس‌اند که در سایهٔ الهی خواهند بود در
روزی که بغیر آن سایه نیست اول امام عادل دویم جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده
باشد سیم شخصی که دلش در مسجد متعلق باشد چهارم شخصی که در طاعت الهی حریص شده
پنجم شخصی که در خلوت خدا را بسیار یاد کند و آب از چشمانش جاری گردد از خوف الهی
ششم شخصی که زن صاحب حسنی او را بحرام بسوی خود بخواند و او از ترس الهی مرتکب آن امر نشود
هفتم شخصی که تصدق بدهد بمخفی که دست چپش نداند که از دست راست چه چیز داده
و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که قرآن بخواند و او جوان
با ایمان باشد قرآن با گوشت و خون او ممزوج گردد و حق تعالی او را با رسولان نیکوکار
از ملائکه محشور گرداند و قرآن در قیامت از جانب او حجت تمام کند و گوید خداوندا
هر عمل کننده مزد عمل خود را یافت مگر عمل کننده من در امیخواهم پس حق تعالی دو حله
از حله‌های بهشت در او پوشاند و تاج کرامت بر سر او گذارد پس بقرآن خطاب فرماید
که آیا راضی شدی قرآن گوید که زیاده از این از برای او امید داشتم پس حق تعالی
برات ایمنی را بدست راستش و برات مخلد بودن در بهشت بدست چپش بدهد
و او را داخل بهشت کنند پس باو گویند که یک آیه بخوان و یک درجه بالا رو پس بقرآن
فرماید که راضی شدی قرآن گوید که بلی و از کسی که حفظ قرآن بر او دشوار باشد و مکرر
خواند اعطا کند حق تعالی او را [illegible] اجر کرامت فرماید یا اباذر الجلیس الصالح
خیر من الوحدة والوحدة خیر [illegible] السکوت خیر من املاء الشر یا اباذر
لا تصاحب الا مؤمنا ولا یاکل طعامک الا [illegible] تقی ولا تاکل طعام الفاسقین یا اباذر
اطعم طعامک من تحبه [illegible] فی الله عز و جل ای ابوذر همنشینی
با مصاحب صالح بهتر [illegible] است از خاموشی و خلوت [illegible]
از [illegible] [illegible] منقولست که پدرم حضرت

که ای فرزند با هیچکس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن گفتم ای پدر ایشان را بمن بشناسان
پدرم فرمود که زنهار با دروغگو مصاحبت مکن که مانند سراب ترا فریب میدهد و نزدیک را
برای تو دور میگرداند و دور را برای تو نزدیک میگرداند و با فاسق مصاحبت مکن که ترا
بیک لقمه میفروشد و دیگری را اختیار میکند و زنهار که با بخیل مصاحبت مکن که ترا در مال
خود فرو میگذارد و یاری نمیکند و زنهار با احمق مصاحبت مکن که اگر خواهد بتو نفع برساند
ضرر میرساند و زنهار که با قاطع صلهٔ رحم مصاحبت مکن که حق تعالی او را در سه جای
قرآن لعنت نموده و حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه فرمود که محبوب ترین
برادران من بسوی من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و حضرت امام جعفر الصادق
صلواة الله علیه فرمود که صداقت و دوستی حدی چند دارند که هر که آنها نیست
او بهره از صداقت ندارد آشکار و پنهانش با تو موافق باشد آنکه زینت
ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند آنکه اگر حکومتی یا مالی
بهم رساند با تو تغیر سلوک نکند آنکه از تو منع ننماید هرچه بر آن قدرت
داشته باشد خصلت است که جمیع خصلتها در آن جمع است و آن
آنست که ترا در حوادث روزگار رو دهد و از کتب معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمن گرسنه را طعام نماید حق تعالی او را
از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمن برهنه را بپوشاند حق تعالی او را
از استبرق و حریر بهشت بر او بپوشاند و ملائکه بر او صلواة میفرستند مادام
که آن جامه رشته باقی باشد و هر که مؤمن تشنه را شربت آبی بخوراند خدای تعالی
از شراب سربمهر بهشت باو بخوراند و هر که مؤمنی کند یا غمی از او
زایل کند حق تعالی او را در روزی که بغیر سایه
عرش سایه نباشد و بسند معتبر از حضرت صادق صلواة الله علیه منقولست

که حضرت موسی بن عمران علی نبینا از خداوند سوال نمود که الهی چه چیز است جزای کسی که مسکینی را طعام نماید خالص از برای رضای تو خطاب رسید که یا موسی در روز قیامت امر میکنم منادیرا که در میان خلایق ندا در دهد که او از آزاد کرده‌های خداست از آتش جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب رفع درجات مؤمن میگردد بهمه کس سلام کردن و طعام بمردم خورانیدن و در شب در هنگامی که مردم در خوابند نماز کردن و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت برای او واجب میشود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود اجابت نمودن فاسقان بطعام ایشان یا اَبا ذَر اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ لِسانِ کُلِّ قائِلٍ فَلْیَتَّقِ اللّهَ امْرُءٌ وَلْیَعْلَمْ ما یَقُولُ یا اَبا ذَر اُتْرُكْ فُضُولَ الْکَلامِ وَحَسْبُكَ مِنَ الْکَلامِ ما تَبْلُغُ بِهِ حاجَتَكَ یا اَبا ذَر کَفیٰ بِالْمَرْءِ کَذِبا اَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ ما یَسْمَعُ یا اَبا ذَر ما مِنْ شَیْءٍ اَحَقُّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسانِ ای ابوذر حق تعالی نزد زبان هر گوینده است یعنی بر گفتار هر کس مطلع است پس باید که آدمی از خدا بترسد و بداند که چه میگوید که مبادا چیزی بگوید که موجب غضب الهی گردد ای ابوذر ترک کن سخنان زیادتی و لغو کن و کافیست ترا از سخن آنقدر که سبب آن بحاجت خود برسی ای ابوذر از برای دروغ گفتن اینکس همین بس است که هر چه بشنود نقل کند ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست بدبسیار محبوس داشتن و زندان کردن از زبان و سخن در فضل سکوت و ترک سخن باطل سابقا مذکور شد و آنچه حضرت فرمودند که هر شنیده را نقل کند دروغست و ممکن است که مراد آن باشد که بجزم نقل کند دروغست بلکه اگر نقل کند باید که بقایلش نسبت دهد چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع

که چون سخن یا حدیثی نقل کنند آنرا نسبت و همیشه بآنکس که بشما حدیث کرده است اگر حق
باشد ثواب بشما باشد و اگر باطل و دروغ باشد گناهش براو باشد و از مردمی که
بر قول ایشان اعتباری نیست سخن نقل مکنید که سرفتها عیب اصل را شنیدن و نقل کردن
همه رسوم است در قباحت و شناعت را الله تعالی یعلم یا اباذر إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللهِ
تعالی إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَإِكْرَامَ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ الْعَامِلِينَ بِهِ وَإِكْرَامَ السُّلْطَانِ
الْمُقْسِطِ ای اباذر از تعظیم و اجلال و تعظیم حق سبحانه وتعالی است گرامی داشتن مسلمانی
که ریشش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملان قرآن که باحکام آن عمل نمایند
و گرامی داشتن پادشاه عادل مضامین این کلمات شریفه متضمن سه ینبوع روشن میکرود
در بیان اکرام پیران مسلمانانست بدانکه گرامی داشتن مسلمانان همگی
لازم است خصوصًا پیران ایشان چون موی سفید اثر رحمت الهی است وحق تعالی
آنرا حرمت میدارد پس حرمت داشتن آن تعظیم امر الهی نمودنست چنانچه در خطبه
بسیار وارد شده است که هرکرا یک موی سفید در ریشش او بهم رسد در اسلام آن
موی سفید نوری خواهد بود برای او در قیامت در بیان فضیلت قرآن
وحامل آن وبعضی از فضایل آیات وسور است واین مشتملست برچند ساقیه
در فضیلت قرانست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرگاه ملتبس
شود برشما فتنها و بلاها پس برشما باد بقرآن خواندن بدرستی که قرآن شفاعت
کننده است وهرکه قرآنرا پیشوای خود کرداند اورا به بهشت میرساند
در بیان فضایل حامل قرانست بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که دیوانها که در قیامت حساب میکنند سه دیوانست دیوان نعمتهاست ودیوان
حسنات ودیوان گناهان پس چون دیوان نعمت ودیوان حسنات را برابر کنند و نعمتها
تمام حسنات را فرا گیرد ودیوان گناهان باقی ماند پس فرزند آدم را طلبند که گناهانش را
حساب کنند

حساب کنند در این حال قرآن بهترین صورتها بیاید و در پیش آمده رو نسود و گوید
خداوندا منم قرآن و این بنده مؤمن تست که خود را بتعب می انداخت بتلاوت من خداوندا
او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده پس خداوند عزیز جبار فرماید که ای بنده من
دست راست خود را بگشا پس پر کند آنرا حق تعالی از رضا و خشنودی خود و دست چپش را
پر کند از رحمت خود پس باو گوید که اینک بهشت برای تو مباحست قرآن بخوان
و بالا رو پس هر یک آیه که بخواند یک درجه بالا رود در او   در بیان صفات
قرای قرآن و اصناف ایشانست بدانکه حامل قرآن بر چند معنی اطلاق میکنند و چند
قسم میباشد   آنست که حفظ قرآن را در سینه یاد گیرد و این اول مراتب حاملان
قرآن است   دانستن معنی قرآن است و در زمان سابق چنین مقرر بوده است
که قرآن تعلیم معانی آن نیز مینموده اند و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است
عمل نمودن باحکام قرآن و بدانکه قرآن خوان احسان معنوی خداوند رسانند
چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که منم کلام الله ناطق
204 واینست معنی آنحدیث که حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که در حدیث
طولانی که قرآن بصورت نیکوی بصحرای محشر خواهد آمد و شفاعت حاملان خود
خواهد کرد راوی پرسید که آیا قرآن سخن میتواند گفت حضرت تبسم نمودند و
فرمودند که خدا رحم کند ضعیفان شیعیان ما را که آنچه از ما می شنوند تسلیم
میکنند و اذعان مینمایند و بعد از آن فرمود که نماز شخصی است و صورتی دارد
و خلقی دارد و امر و نهی میکند راوی گوید که صورتم متغیر شد و گفتم
این سخن را در میان مردم نقل میتوانم کرد حضرت فرمود که چه مارا بنمان
نشناسد حق ما را نشناخته و انکار حق ما کرده بعد از آن فرمود که میخواهی که سخن
قرآنرا بتو بشنوانم راوی گفت بلی حضرت فرمود که در قرآنست که نماز نهی میکند مردم را از دیدن کارهای بد و [illegible]

بدانکه هر چیزی را صورتی و معنی و روحی هست خواه اخلاقی خواه
عبادات و خواه غیر آنها و جمعی بباطن چسبیده اند و از ظاهر دست بر داشته اند بسبب
و این ملحد شده اند و صاحب دین آنست که هر دو را بسمع یقین بشنود و هر دو را
از مان نماید مثل آنکه بهشت را صورتیست که عبارت از در و دیوار و درخت و انهار
و حور و قصور است و معنی بهشت کمالات و معارف قرب و لذات معنویست چنانچه
در اول کتاب اشاره باینمعنی کردیم و همچنین در باب صراط واقع شده است که صراط
دین حق است و واقع شده است که اهل بیت صراط مستقیم اند و وارد شده است
که صراط محبت علی بن ابی طالب است و وارد شده است که صراط جسریست بر روی
جهنم همه حق است زیرا که صراط آخرت نمونه صراط دنیاست و در دنیا فرموده اند
که بر صراط دین حق و ولایت اهل بیت مستقیم می باید بود و از چپ و راست شعبهای
بسیار از مذاهب مختلفه و گناهان کبیره هست که هر که متوجه آنها میشود از این
صراط بدر میرود و این صراط راهی است در نهایت باریکی و رقت نازکی و کمین گاهها
دارد که شیاطین بر آن رخنها در کمین نشسته اند و عقبها از عبادات شاقه و ترک
معاصی دارد که بسیاری کسی از آن عقبها راه گم کرده اند و نمونه این صراط بعینه صراط
آخرتست که در نهایت باریکی و بر روی جهنم میگذارند پس کسی که پیوسته در این
صراط مستقیم بوده در آن صراط راست به بهشت میرود و هر که بسبب اعتقاد فاسدی
دارد و از این صراط بدر رفته و بجای عقبها و کمین گاه که میرسد پایش از آن صراط
میلغزد و بجهنم می افتد و همین ملزها و عقبهای دوزخ صورت اخلاق ذمیمه است
و درختها و حورها و قصورها صورت ثمره افعال حسنه است و همچنین نماز را در دنیا
روحی و بدنی هست بدن نماز از آن افعال حسنه است و روح نماز ولایت علی بن
ابی طالب و اولاد او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که قرآن بخواند

و باقی آن نزد قرآن

و با خواندن قرآن حرامی بیاشامد یا محبت دنیا و زینتهای آنرا بر قرآن اختیار کند مستوجب
غضب الهی کردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد در روز قیامت قرآن برای او
حجت خود تمام کند که اورا عذری نماند   در بیان اداب خواندن قرآنست
و آن مشتمل است بر شرایط بسیار اوّل ترتیل در قرآن است چنانچه حق تعالی میفرماید
وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ترتیل کن در قراءت قرآن ترتیل کردن و ترتیل قدری از آن
واجب است و قدری مستحب ترتیل واجب بحسب مشهور آنست که حروف قرآن
از مخارج ادا نماید و حفظ احکام وقف و وصل بکند که اگر دو کلمه را متصل بیکدیگر
خواند فاصله در میان بقطع نفس یا سکته طویل نکند کلمه اوّل را ساکن نخواند
بلکه آخرش را با اوّل کلمه لاحق و وصل کند و اگر وقف کند بر کلمه وقف بحرکت
نکند چنانچه منقولست که از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام سوال نمودند از
معنی ترتیل حضرت فرمود که ترتیل حفظ وقفها است و ادا نمودن حرفها است
از مخارج و ترتیل مستحب شمرده خواندن و بتانی خواندن قرآنست بحیثیتی که
حروف در یکدیگر داخل نشود که خوب ممتاز نشود و بسیار هم پاشان نخواند
که حروف از هم بپاشد و اتصال کلام برطرف شود با رعایت صفات حروف
و مدها و اقسام وقفها که از کتب قراءت تفاصیل آنها معلوم میشود و این
معانی را نیز داخل در آنچه حضرت فرموده اند میتوان کرد و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که از تفسیر ترتیل پرسیدند حضرت فرمودند که حروف را
خوب ظاهر کردان و تند مخوان بنحویکه عربان شعر را میخوانند و از هم مپاش
حرفها را مانند ریگی که بپاشند و لیکن بفزع بخوانید قرآن را   تدبیر و تفکر
خواندن و متوجه معانی آن کردیدن و برقت و خشوع خواندنست و باید که موعظ
قرآن متذکر شود و از احوال گذشتگان عبرت گیرد و چون بآیه رحمتی برسد

از خدا آنرا بطلبد و چون بآیه عذابی برسد استغاثه نماید چنانچه بیاید
بسیار از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که قرآن چیزی نیست
در قرآنی که در آن تدبر نباشد و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود
که قرآن بحزن نازل شده است پس آنرا بحزن بخوانید و از حفص منقولست که
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از شخصی پرسیدند که بقای در دنیا میخواهی
گفت بلی حضرت فرمودند که چرا گفت از برای آنکه خوانم قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ پس
حضرت بعد از زمانی فرمودند که هر شخص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد
و قرآن نداند در قبر او را حق تعالی تعلیم قرآن میفرماید تا درجات او را بلند کرداند
زیرا که درجات بهشت بقدر آیات قرآنست بقاری میگویند که بخوان و بالا رو
پس هر آیه که میخواند یک درجه بالا میرود و حفص گفت که کسی را ندیدم که
خوفش یا امیدش زیاده از آنحضرت باشد و چون قرآن میخواندند بحزن میخواندند و
میخواندند بنحوی میخواندند که گویا بمشافه با کسی خطاب میکنند و از رجاء بن ضحاک
منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در راه خراسان چون بجای
رفتن خواب میرفتند تلاوت بسیار میفرمودند و چون بآیه میرسیدند که در آن
ذکر بهشت یا دوزخ بود میگریستند و از خدا سؤال بهشت و استغاثه از جهنم
مینمودند و چون در نماز سوره قل هو الله احد میخواندند بعد از احد آهسته میگفت
الله احد و چون سوره را تمام میکردند سه مرتبه کذلک الله ربنا و چون
سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند بعد از لفظ کافرون میگفتند آهسته یا
ایها الکافرون و چون از این سوره فارغ میشدند سه مرتبه میفرمودند ربی الله
و دینی الاسلام و چون از سوره والتین [illegible] میشدند میخواندند که بلی و انا علی
ذلک من الشاهدین و چون سوره لا اُقسِم میخواندند بعد از فارغ شدن میفرمودند

باطهارت بودنست در هنگام تلاوت چنانچه از محمد بن فضیل منقولست سبحانک اللهم

که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمودم که من قرآن میخوانم و مرا بول میگیرد

و برمیخیزم بول میکنم و استنجا میکنم و برمیگردم و شروع بتلاوت میکنم حضرت فرمود که

مکن تا وضو نسازی و این شرط بر سبیل استحبابست ... استعاذه است و خلافی نیست

در اینکه هر وقت شروع بقرآءت کنند استعاذه مستحبست و در کیفیت آن میان قرا

خلافی هست و مشهور میان علمای شیعه یکی از دو صورتست اول اعوذ بالله من

الشیطان الرجیم دوم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم . کیفیت ختم

ختم قرآنست که بسند معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

عرض کرد که من در یک شب قرآنرا ختم میکنم حضرت فرمود که مرا خوش نمی آید که کمتر

از یکماه ختم کنی و بسند معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت سوال نمودند که در چند

روز قرآنرا ختم کنیم حضرت فرمود که پنج قسمت کنید یا هفت قسمت تباین و با ترتیب جزا نید

... ثواب تعلیم قرآن و حفظ قرآنست بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق

علیه السلام منقولست که هر که حافظه اش کم و قرآنرا بمشقت حفظ کند حق تعالی

دو اجر باو کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست که مؤمن بمیرد مگر آنکه

قرآنرا یاد گرفته باشد یا مشغول یاد گرفتن باشد ... در ثواب قرآءت

قرآنست بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که قرآن عهدنامه

الهی است بسوی بندگان پس سزاوار نیست که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر نماید

و هر روز پنجاه آیه بخواند و از حضرت امیر المؤمنین صلواة الله علیه منقولست

که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن میشود در آنخانه بسیار

میشود و ملائکه در آنخانه حاضر میشوند و شیاطین از آنخانه دور میشود و روشنی

میدهد آنخانه اهل آسمانرا چنانکه کواکب روشنی میدهند اهل زمین را و از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است

در بیان فضیلت تلاوت قرآن و نگاه داشتن قرآنست و از حضرت جعفر بن محمد

صلوات الله علیه منقولست که هر که از مصحف تلاوت نماید از چشمش برخوردار شود و

عذاب پدر و مادرش را تخفیف دهند هر چند که کافر باشند و در حدیث دیگر فرموده که سه

چیز است که بخدا شکایت خواهند کرد مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نکنند و عالمی که در میان

جهال باشد و حرمتش را نگاه ندارند و مصحفی که آویخته باشد و غبار بر آن نشسته باشد

و از آن تلاوت نماید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر بروی

علی بن ابی طالب صلوات الله علیه کردن عبادتست و نظر بروی پدر و مادر کردن عبادتست

و نظر بمصحف کردن عبادتست و نظر بکعبه معظمه کردن عبادتست در بیان

فضایل و فواید بعضی از آیات و سوره کریمه قرآن است بسند معتبر منقولست

که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است

باسم اعظم الهی از سیاهی چشم بسفیدی پس چون بنده میگوید بسم الله الرحمن الرحیم

حق تعالی میفرماید که ابتدا کرد بنده من بنام من و بر من لازم است که کارهای او را

با تمام رسانم و در جمیع احوال برو برکت فرستم چون بگوید الحمد لله رب العالمین

حق تعالی فرماید که بنده من حمد من کرد و دانست که نعمتها که نزد اوست همه

از جانب منست ای ملائکه شما را گواه میگیرم که از برای او اضافه کردم نعمتهای دنیا

و نعمتهای آخرترا و رفع کردم از او بلاهای آخرترا پس چون الرحمن الرحیم میگوید

حق تعالی میفرماید که بنده من برای من شهادت داد که من رحمن رحیم ای ملائکه

شما را گواه میگیرم که بهره او را بسیار کردم و نصیب او را از عطای خود عظیم کردم

و چون گوید مالک یوم الدین خداوند عالم میفرماید ای ملائکه گواه میگیرم شما را

که چنانچه اعتراف کرد بنده من که منم مالک روز جزا ایم و من در روز حساب

حسابرا

حساب او را آسان کنم از گناهانش در گذرم و چون ایاک نعبد گوید حق تعالی
فرماید که راست گفت بنده من مرا عبادت کرد پس گواه میکنم شما را که او را
بر این عبادت که کرد ثوابی کرامت فرمایم و چون ایاک نستعین گوید حق تعالی
فرماید که بنده من از من استعانت جست و التجا بمن آورد گواه میکنم شما را
ای ملائکه که در جمیع امور او را اعانت نمایم و در جمیع شدایدش بفریاد او رسم
پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره حق تعالی فرماید که آنچه
از من طلبید باو کرامت کردم و آنچه از آن وهم کرد بار عطا نمودم و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که اگر کسی سوره حمد را
بر میتی هفتاد مرتبه بخواند روح باو باز برگردد و عجب نخواهد بود
بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره بقره و آل عمران را بخواند و این دو سوره در قیامت بر سر او سایه افکنند
مانند دو ابر و منقولست که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سوال نمود که کدام آیه عظیم ترین آیاتیست که بر تو نازل گردید حضرت فرمودند
که آیة الکرسی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
فرمود ای محمد بتو و به امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را کرامت کرده ام فاتحة الکتاب
و سوره بقره و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود
نه گمان ندارم که کسی در اسلام عقلش کامل شده باشد و شبی بدون خواندن آیة الکرسی
بسر آورد بعد از آن فرمود که اگر بدانید که چه فضیلت دارد در هیچ حالی آنرا ترک نمائید
و بسند معتبر از حضرت امام علی النقی صلوات الله علیه منقولست که اشجع سلمی بحضرت
بحضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من بسیار سفر میکنم و در بیابانهای مخوف واقع
میشوم میخواهم که چیزی تعلیم من فرمائی که موجب ایمنی من باشد حضرت فرمود آیة الکرسی بخوان

الحج انچ کهف که چون بسفر رفتم بوادی رسیدم که میگفتند جن در اینجا بسیار است ناگاه شنیدم گوینده ای میگوید که بگیریدش این ایذا کند پس آیة الکرسی را خواندم آن دیگری گفت چگونه بگیریم و حال آنکه پناه به ایزد طیب آورده

از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سورهٔ نساء را در هر شب جمعه بخواند از عذاب قبر ایمن گردد

بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که سورهٔ مائده را در هر روز پنجشنبه بخواند ایمانش بظلم وگناه آلوده نگردد و هرگز بخدا مشرک نشود

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سورهٔ انعام یک دفعه نازل شده هفتاد هزار ملک آنرا مشایعت کردند تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله آوردند پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دانید که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست واگر مردم بدانند که در خواندنش چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک ننمایند خواندن او را

از عبد الله عباس منقولست که کسی که سورهٔ انعام را هر شب بخواند روز قیامت از جملهٔ ایمنان باشد و بدیدهٔ خود هرگز جهنم را نه بیند

بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت از جملهٔ جماعتی باشد که از دوستان خدا که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اگر در هر شب جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند و بدرستی که آیات محکمات در آن بسیار است

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ انفال و سورهٔ برائت را در هر ماه بخواند هرگز نفاق بر او راه نیابد و از شیعیان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ یونس را در هر دو ماه یا سه ماه یکبار بخواند بیم آن نیست که از جملهٔ جاهلان گردد و در روز قیامت از جملهٔ مقربان باشد

از حضرت امام

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که سورهٔ هود را در هر شب جمعه
بخواند حق تعالی او را در روز قیامت در زمرهٔ پیغمبران مبعوث گرداند و در قیامت گناهی از او
ظاهر نشود ... از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه منقولست که
هر که سورهٔ یوسف را در هر شب بخواند ... چون مبعوث شود جمالش مانند
جمال حضرت یوسف باشد و در آن روز باو فزعی و خوفی نرسد و از بندهٔ کان صالح خدا باشد
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که بسیار
سورهٔ رعد را بخواند هرگز صاعقه باو نرسد و اگر چه ناصبی باشد و اگر مؤمن باشد
خدای تعالی او را داخل بهشت گرداند بی حساب و شفاعت او را قبول فرماید در اهل
و برادران خود ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقولست که هر که سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر را در هر جمعه بخواند هرگز باو فقر و دیوانگی
نرسد ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که
سورهٔ نحل را در هر ماه بخواند در دنیا بهترین مبتلا نشود و هفتاد نوع از بلا دور
کرده که سهلترین آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و مسکن او در جنت عدن
باشد که در میان بهشت واقع است ... از حضرت امام جعفر الصادق
منقولست که هر که سورهٔ بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا آنکه قایم
آل محمد صلوات الله علیهم را دریابد و از اصحاب او باشد ... از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بر سورهٔ
مریم نمیرد تا آنکه بخواهد از خود و مال و فرزندان ببیند و در آخرت باو دهند
... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که ترک مکنید
سورهٔ طه را که خدای تعالی این سوره را دوست میدارد و هر که این سوره را
بخواند دوست دارد خدای تعالی او را و نامهٔ اعمالش را بدست راستش بدهد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره انبیا را بخواند از روی

اخلاص در بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند و در دنیا در نظر مردم با هیبت باشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره حج را در هر سه روز بخواند

و در آن سال توفیق حج یابد و اگر در آن سال فوت شود با اهل بهشت شود از حضرت

امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز جمعه سوره مؤمنون را بخواند

حق تعالی آخر او را بخیر گرداند و در فردوس اعلی منزل دهد از حضرت امام

جعفر الصادق علیه السلام منقولست که مردم حفظ نمایید اموال و فرج خود را از حرام در

تلاوت کردن سوره نور بدرستی که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید

و هیچ کس از اهل خانه او زنا نکنند تا او بمیرد و چون بمیرد هفتاد هزار ملک تا بقبر او را مشایعت

نمایند و همه برای او دعا کنند و استغفار نمایند تا بقبرش گذارند از حضرت

امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که ترک مکن تلاوت سوره فرقان را بدرستی که هر که

در هر شب این سوره را بخواند حق تعالی او را حساب و عذاب نکند و منزلش در فردوس

اعلی باشد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که

سوره طسم را در شب جمعه بخواند از اولیاء و دوستان خدا باشد و در حفظ امان الهی باشد

بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست

که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست سیم ماه مبارک رمضان بخواند والله که از اهل

بهشت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که سوره

لقمن را در شب بخواند حق تعالی در آن شب ملکی چند موکل گرداند برای او که او را از شیطان

و لشکر شیطان حفظ نمایند تا روز شود از حضرت امام جعفر الصادق ع

منقولست که هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند حق تعالی در قیامت نامه

بدست راست او دهد و او را حساب نفرماید هر چند گناهکار باشد

از حضرت امام

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره احزاب را بسیار بخواند
در قیامت در جوار حضرت رسول الله بوده باشد [illegible] از حضرت امام
جعفر الصادق صلوات الله منقولست که هر که سوره سبا و سوره فاطر را در شب بخواند در
آن شب در حفظ الهی بوده باشد [illegible] از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست
و هر که این سوره را در روز پیش از صبح بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد و خدای تعالی
او را روزی فراوان کرداند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
در عمر خود یکمرتبه سوره یس را بخواند حق تعالی بعدد هر خلقی که در دنیاست و هر خلقی که در
آخرتست و هر خلقی که در آسمانهاست و هر خلقی که در زمین هست بعدد هر یک از ایشان دو هزار
حسنه از برای او بنویسد و دو هزار گناه از او محو فرماید و حق تعالی را شکر [illegible] بر وی
[illegible] از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره صافات در هر روز جمعه بخواند پیوسته از جمیع آفتها و بلاها محفوظ باشد
و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد خدا او را شهید بمیراند و مبعوث کرداند با شهیدان
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره ص را در شب
جمعه بخواند حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر باو عطا فرماید که هیچ احدی از خلق
عطا نفرموده باشد مگر به پیغمبران مرسل [illegible] از حضرت امام جعفر الصادق
منقولست که هر که سوره زمر را بخواند حق تعالی اشرف دنیا و آخرت باو کرامت فرماید
و او را عزیز کرداند [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
سوره حم را در هر شب بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره حم سجده را بخواند
حق تعالی در قیامت او را نوری عطا فرماید که آنقدر که چشم کار کند
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید سوره حم عسق را

بخواند در روز قیامت مبعوث شود روی او ... سفید باشد و مانند آفتاب
نورانی باشد و چون ... شاید حق تعالی بفرماید که ای بندهٔ من مداومت نمودی بر قرائت
حم عسق و نمیدانستی که چه ثواب دارد ای ملائکه داخل کنید او را به بهشت عنبرسرشت
... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید
سورهٔ زخرف را خدای تعالی او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند
و چون او را بمقام حساب بیاورند سورهٔ مذکور بیاید و بامر الهی او را داخل بهشت گردانند
... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ دخان را
در نمازهای واجب و سنت بخواند حق تعالی او را ... از امینان مبعوث گرداند
و او را در سایهٔ عرش خود جا دهد و حساب او را آسان گرداند و نامهٔ او را بدست راستش
دهد ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که
سورهٔ جاثیه را بخواند ثوابش آنست که جهنم را نه بیند ... از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که در شب یا در هر جمعه سورهٔ
احقاف را بخواند در دنیا خوفی باو نرسد و از فزع روز قیامت ایمن گردد ...
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ الذین کفروا را بخواند
گناه نکند و در دین خود هرگز شک بهم نرساند و بفقر هرگز مبتلا نشود ...
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ انا فتحنا را بخواند
بحسب در روز قیامت منادی از جانب رب العزة او را ندا میکند که همه خلایق
بشنوند که تو از بندگان مخلص مائی ای ملائکه او را ملحق گردانید به بندگان شایستهٔ من
و او را داخل بهشت کنید و از شراب سر بمهر بهشت که با کافور ممزوج است باو
بخورانید ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که
سورهٔ حجرات را بخواند در هر شبی یا در هر روزی در بهشت از جماعتی باشد که بزیارت حضرت

رسول الله ... مشرف شوند

رسول صلی الله علیه و آله مشرف شده باشد ... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که هر که بخواند سوره ق را در نمازهای واجب و سنت خدا روزی او را فراخ گرداند
و نامه اش را بدست راست او دهند ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقول است که هر که سوره الذاریات در روز یا در شب بخواند خدای تعالی امر معیشت او را
باصلاح آورد و وسعت دهد روزی او را و منور گرداند قبر او را بچراغی که نور بخشد تا روز
قیامت ... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره
طور را بخواند حق تعالی خیر دنیا و آخرت برای او جمع نماید ... از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره نجم را بخواند در میان مردم نیک نام گردد
و گناهانش آمرزیده شود ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است
که هر که سوره اقتربت را بخواند چون از قبر بیرون آید ناقه از ناقه‌های بهشت سوار شود
... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که سوره
رحمان را بخواند و نزد هر مرتبه که فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید ... و حوری از حوریان
بهشت با او کرامت فرماید ... از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است
که هر که سوره واقعه را بخواند خدای تعالی او را دوست دارد و مردم را دوست او گرداند
... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره الم را بخواند
در قیامت روی او مانند شب چهارده باشد ... از حضرت امام
جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که سوره حدید و سوره مجادله را بخواند خدا
او را در قیامت عذاب نکند ... از حضرت رسول الله منقول است که هر که سوره
حشر را بخواند جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب آسمانهای هفتگانه
و زمینهای هفتگانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه
در روح او ... صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند ... از حضرت

علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره رحمن را در نمازهای واجب و سنت بخواند حق تعالی دل او را بایمان امتحان نماید و دیده اش را نور بدهد خود روزی ندانش بدیدانکه و فقر مبتلا نشوند از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مداومت کند سوره صف را در نمازهای واجب و سنت خدا او را در صف ملائکه و انبیا جا دهد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که واجب و لازم است بر هر که از شیعه ما باشد در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه را بخواند و چنین باشد که بعمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد و ثواب او بهشت باشد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره تغابن را بخواند آن سوره در روز قیامت شفیع او باشد و او را داخل بهشت کرداند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره طلاق و تحریم را بخواند خدای تعالی در روز قیامت پناه دهد او را از خوف آخرت و او را داخل بهشت کرداند بسبب تلاوت کردن این سورها از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره تبارک را بخواند و پیوسته در امان الهی بوده باشد و در قیامت هم در امان الهی باشد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که ن والقلم را بخواند خدای تعالی ایمن کرداند او را از فشار قبر و نجات دهد او را از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره الحاقه را بخواند ایمانش از او برطرف نشود تا هنگام مردن از حضرت امام جعفر الصادق ع منقولست که هر که سوره معارج را بخواند حق تعالی در قیامت از او هیچ سؤال ننماید و او را در بهشت جا دهد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست

که هر که اما

کسی که ایمان بخدا و خواندن قرآن دارد باید که خواندن سورهٔ نوح را ترک ننماید بدرستی که هر بنده که این سوره را بخواند خدای تعالی او را در میان نیکوکاران ساکن کرداند

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ جن را بخواند در دنیا از جنیان محفوظ باشد در بهشت رفیق حضرات بوده باشد

از حضرت امام جعفر الصادق صلواة الله علیه منقولست که هر که سورهٔ مزمل را بخواند و جمیع پیغمبران از او راضی و خشنود باشند

از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه منقولست که هر که در نماز واجب سورهٔ مدثر را بخواند برخدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد و در دنیا هرگز شقاوت او را نباشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بسورهٔ لا اقسم و بآن عمل نماید خدای تعالی او را با رسول خدا محشور کرداند در قیامت

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن حور العین کرامت فرماید

از حضرت امام جعفر الصادق صلواة الله علیه منقولست که هر که این سوره ها را بخواند حق تعالی میان او و میان حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنای بیندازد و هر که هر روز سورهٔ عم را بخواند از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه معظمه را بیابد و هر که سورهٔ نازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب و مبعوث نشود و داخل بهشت نشود سیراب

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ عبس را و سورهٔ اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت و در سایهٔ کرامت و رحمت الهی باشد تا زنده باشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ اذا السماء انفطرت و سورهٔ اذا السماء انشقت را در فریضه و نافله بسیار بخواند خدای تعالی هیچ حاجت او را رد ننماید و او را هیچ مانعی از خدای تعالی دور نگرداند و در آخرت پیوسته نظر بکرامتهای الهی نماید و خدای تعالی نظر رحمت باو دارد تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در نماز واجب سورهٔ ویل للمطففین را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت برات ایمنی از آتش جهنم باو کرامت فرماید و او را بیحساب به بهشت برد

از حضرت امام جعفر الصادق ع منقولست که هر که سورهٔ والسماء ذات البروج را بخواند چون سورهٔ پیغمبران است که حق تعالی او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند و با ایشان باز دارد

از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه منقولست که هر سورهٔ والسماء والطارق را در فرایض بخواند او را در قیامت نزد خدای تعالی قدر و منزلت عظیم بوده باشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ سبح اسم را بخواند در روز قیامت باو گویند که از هر دری خواهی به بهشت رو

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بر خواندن سورهٔ هل اتی در نماز واجب یا سنت خدای تعالی برحمت خود او را فرا گیرد

از حضرت امام جعفر الصادق صلوة الله علیه منقولست که بخوانید سورهٔ فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سورهٔ حضرت امام حسین صلوات الله علیه است و هر که این سوره را بخواند در بهشت در جوار آنحضرت باشد

از آنحضرت منقولست که هر که سورهٔ لا اقسم را بخواند در دنیا از جملهٔ صالحان معروف گردد و هم در آخرت که او را منزلت عظیم نزد حق تعالی هست و در روز قیامت از رفقای پیغمبران و شهیدان و صالحان باشد

از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره ها را بخواند جمیع اعضای او در قیامت شهادت دهند بخوبی او و خدای تعالی

فرماید که بو

بفرماید که ببرید او را به بهشت و هر جای که او اختیار نماید باو عطا کنید کو را باد فضل و کرم من
از برای بنده من   از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که
والتین را در فرایض و نوافل بخواند خدای تعالی عطا فرماید از بهشت باو هر جا که خواهد
از حضرت امام جعفر الصادق صلواة الله علیه منقول است که هر که سوره اقرأ
بخواند و در آن روز یا در آن شب بمیرد چنان باشد که شهید مرده باشد   و بسند
معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که سوره قدر را بخواند بلند چنان
باشد که شمشیر کشیده و در راه خدای تعالی جهاد کرده یا که آهسته بخواند چنان باشد که در
راه خدای تعالی شهید شده باشد و هر که ده بار بخواند هزار گناه از گناهان او محو نمایند
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره لم یکن را بخواند
از شرک بیزار گردد و دین حضرات برای کامل شود و در روز قیامت داخل مؤمنان کامل
مبعوث شود و حسابش آسان شود   از حضرت امام جعفر الصادق ع
منقول است که هر که این سوره را بخواند هرگز خدای تعالی او را بزلزله و بصاعقه دنیا
مبتلا نکرداند   از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است
که هر که این سوره را بخواند با حضرت امیر المؤمنین صلواة الله علیه محشور شود
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که این سوره را
بخواند از فتنه دجال در دنیا ایمن باشد و از حرارت جهنم ایمن باشد
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره را بخواند
خدای تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و آبی کوثر نصیبش شود
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که سوره و العصر را در نماز
بخواند خدای تعالی او را در قیامت با روی نورانی مبعوث کرداند
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی

ورا از فقر دور کرداند و روزی او را فراخ کرداند از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که این سورها را بخواند برای گواهی
دهند در روز قیامت هر دشت و کوهی و کلوخی که او از جمله نیکانست خدای تعالی
فرماید بی حساب او را داخل بهشت کردانند که من عمل او را دوست داشتم
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند از
جاعق باشد که خدای تعالی نماز و روزه ایشان قبول کرده از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند در قیامت
او را از حوض کوثر آب دهند و او را در زیر درخت طوبی جا دهند
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره قل یا ایها الکافرون
در نماز فریضه بخواند خدای تعالی او را و پدر و مادر او را بیامرزد
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
لعن و نفرین کند بر ابو لهب که او از جمله کاذبان بود بسند معتبر
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که سوره توحید را
یک مرتبه بخواند حق تعالی بر او برکت فرستد و هر که دو مرتبه بخواند حق تعالی
بر او و بر اهلش برکت فرستد و هر که سه مرتبه بخواند حق تعالی باو و باهلش
و به همسایکانش برکت فرستد و هر که دوازده مرتبه بخواند خدای تعالی
در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند و کاتبان اعمال بر یکدیگر کویند که
بیایید برویم و بقصرهای برادر خود نظر کنیم و هر که صد مرتبه بخواند خدای تعالی
کناهان بیست و پنج ساله او را بیامرزد بسند معتبر از حضرت امام
جعفر الصادق علیه السلام منقولست که سبب نزول معوذتین آن بود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله تب بهم رسانید و جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ آنحضرت

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی در خواب بترسد و در وقت
خواب معوذتین و آیة الکرسی بخواند [illegible] در بیان از احوال سلاطین و امرا
و معاشرت نمودن با ایشان و عدول و جور ایشان صفت و ذکر آن در چند جدول
جاری میکردد [illegible] در بیان عدل و جور ایشانست بدانکه عدل ملوک
و امرا از اعظم مصالح ناسست و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع
عباد و معموری بلاداست و فسق و جور ایشان مورث اختلال نظام امور
اکثر عالمیان و میل اکثر ناس بطور ایشان میگردد چنانکه از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بسند معتبر منقولست که دو صنفند از امت من که اگر
ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالح اند و اگر ایشان فاسد اند امت من
نیز فاسد اند صحابه پرسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله حضرت فرمودند
که فقها و امرا و بسند دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که دو کس اند که
شفاعت من بایشان نمیرسد صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند و کسی
در دین غلو کند و از دین بدر رود و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که در قیامت آتش جهنم با سه کس سخن خواهد گفت
با امیر و قاری قرآن و صاحب مال با امیر خواهد گفت که ای آنکسی که خدای تعالی
ترا سلطنت داد بر زیردستان خود عدالت نکردی پس او را می رباید مانند
مرغی که دانه کنجد برباید و بقاری میگوید که ای آنکسی که خود را در نظر مردم
زینت عبوت میدادی و در حضور الهی معصیت او می نمودی پس او را هم
می رباید و بمالدار میگوید که ای آنکسی که خدای تعالی بتو دنیای واسع مال
بسیار داده بود و اندکی از آن از تو قرض طلبیدند ندادی و بخل ورزیدی پس
او را هم می رباید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که او

امیر صاحب سلطنتیست که عدل نکرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه منقولست که چون والیان میگویند و حکم ناحق میکنند باران
از آسمان محبوس میشود و چون پادشاهان جور و ظلم میکنند دولتشان
پست میشود و چون مردم منع زکوة میکنند چهارپایان هلاک میشوند و بسند
معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که سه کسند که ایشان
مقرب ترین خلق خواهند بود در نزد حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب
خلایق فارغ شود شخصی که قدرتش در حال غضب باشد که ظلم کند که زیر
دست او ست غضب نکند و رحم نکند و شخصی که در میان دو کس حکم کند
که بقدر جوی بطرفی نشود و شخصی که حرف حق را بگوید خواه بر خود و خواه بر دیگری
و در حدیث دیگر فرموده که عدالت از عسل شیرین تر و از روغن نرم تر است
و از مشک خوشبوتر است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود
که بد توشه ایست برای روز قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر کسی ظلمی کرده باشد و او را نیابد
که تدارک او بکند از برای او استغفار نماید تا کفاره آن ظلم شود باب
در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است با رعایا و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان
دارند بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که حق
رعیت بر پادشاه آنست که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت او شده اند
که ایشان را خدای تعالی ضعیف گردانیده و او را قوت داده است پس واجب است
برو که در میان ایشان بعدالت سلوک کند و از برای ایشان مانند پدر و مادر
مهربان باشد و اگر از ایشان بجهالت چیزی صادر شود ببخشد و مبادرت
بعقوبت ایشان ننماید و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام

منقول

منقول است که هر که متولی امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید و در خانهٔ خود را بگشاید و پرده و حجاب از میان خود و از میان مردم رفع کند و در امور مردم نظر نماید و بکارهای ایشان برسد و بر خدای تعالی لازم است که خوف او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر والی محتجب شود از مردم که کارسازی ایشان نکند حق تعالی در قیامت از او ناراضی باشد و اگر هدیه از مردم بگیرد دزدی کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرکست و چنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد و اگر برایشان ظلم کند و حق ایشان را مرعی ندارد برودی استیلای او برایشان برطرف میشود و اگر عالمی با رعیت خود بدسلوکی نماید برودی علم را از او سلب مینمایند و الا عملش را هی افزایند و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را بمعاصی الهی بدارد و برودی اعضای او ببلاها مبتلا میشوند و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید بحدیث طویلی که از حضرت علی بن [الحسین] صلواة الله علیه در باب حقوق وارد شده است و ترجمه که والد فقیر علیه الرحمة والغفران در شرح من لا یحضره الفقیه حدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است و این رساله گنجایش زیاده از این نسبت ندارد

فصل سیوم در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان و رفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر بر نفع ایشان باشد و با ایشان نفع نرساند بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلواة الله علیه منقول است که تبسم بروی برادر مؤمن کردن حسنه است و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است و هیچ عبادت نزد خدای تعالی محبوبتر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن و در حدیث فرموده که حق تعالی بحضرت موسی وحی نمود که ای موسی مرا بندهها

مستمند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم وایشان را در بهشت حاکم ومختار میکنم موسی
گفت پروردگارا ایشان چه جماعتند خدای تعالی امر کرد که کسی که برادر خود را خوشحال دارد
وباشند وبسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی نمود
بحضرت داود علیه السلام که بدرستی که بنده از بندگان من حسنه میکند وسبب آن
بهشت را برای ایشان مباح میگردانم داود گفت خداوندا آن حسنه کدام است باری تعالی
فرمود که بنده که بر بنده مؤمن من خوشحالی وسروری داخل گرداند اگرچه بیك دانه خرما باشد
داود گفت که خداوندا سزاوار است کسی را که ترا شناسد که امید خود را از تو قطع نکند
وبسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول صلی الله
علیه وآله را خوشحال کرده است وهر که آنحضرت را خوشحال ومسرور گرداند خدای تعالی
او را مسرور وخوشحال گردانده وهمچنین اگر کسی مؤمنی را غمگین وآزرده کند خدا ورسول را
بخشم آورده است وازسدیر صراف منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر الصادق
بودم وحق مؤمن در نزد آنحضرت مذکور شد وحضرت رو بمن کردند وفرمودند که میخواهی
برای تو بیان کنم رتبه ومنزلت مؤمن را در نزد خدای تعالی راوی گفت گفتم بلی حضرت
فرمود که حق تعالی قبض روح بنده مؤمن میفرماید دو ملك که بر او موکل اند بآسمان میروند
ومیگویند پروردگارا بنده تو نیکو بنده بود وبطاعت تو مسارعت مینمود از معصیت تو
احتراز میکرد وقبض روح او نمودی ما را بعد از او بچه امر میفرمای خداوند عظیم الشان
میفرماید که بروید بدنیا ودر نزد قبر بنده من باشید تحمید وتسبیح من بکنید وثواب آنها را
برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم حضرت فرمودند که دیگر بگوییم از
فضیلت مؤمن راوی گفت گفتم بلی حضرت فرمود که چون حق تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث
میگرداند همراه او مثالی وصورتی بیرون می آید وپیش او روان میشود پس آنچه مؤمن از
هر هولی از احوال قیامت را که می بیند آن مثال باو میگوید که جزع مکن ومترس بشارت باد ترا

بشارت و کرامت از جانب حق تعالی و با او می آید بمقام حساب و حق تعالی حساب او را
آسان میفرماید و امر میکند که او را به بهشت برند و باز آن مثال در پیش میرود
پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون
آمدی پیوسته مرا بشارت میدادی بسرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا
به بهشت رسانیدی تو کیستی آن مثال میگوید که من آن سرورم که به برادر مؤمن خود
میکردی در دنیا خدای تعالی مرا از آن سرور و خوشحالی خلق نموده که ترا
بشارت میدهم و بسند معتبر از سهیل منقولست که سالی بحج رفتم و بخدمت حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام رسیدم حضرت فرمود که از کجا می آئی گفتم از حج
می آیم حضرت فرمود که میدانی که حج چه ثواب دارد گفتم نه مگر آنکه بفرمای حضرت
فرمود که بنده چون هفت شوط خانه کعبه بکند و دو رکعت نماز طواف بگذارد
و سعی در میان صفا و مروه بکند حق تعالی از برای او شش هزار حسنه مینویسد
و شش هزار گناه از او محو مینماید و شش هزار درجه از برای او بلند میکند
و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را برمی آورد گفتم فدای تو شوم
چه بسیار است این ثواب حضرت فرمود که میخواهی ترا خبر دهم بچیزی که ثوابش
از این بیشتر باشد گفتم بلی حضرت فرمود که قضای حاجت مؤمن بهتر است از حج
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که حاجتی از برادر
مؤمنش و او میشود و قدرت برو اگر دن حاجت آن نداشته باشد و دلتنگ و
غمگین شود بواسطه اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن ندارد حق تعالی
بسبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت کرداند و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که خدای تعالی را در زمین بندگان هست که سعی میکنند در
قضاء حاجتهای مردم و ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که برادر مؤمن

خود را خوشحال و شاد کرده اند خدای تعالی دل او را در قیامت فرح و شادی و کرامت
فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که راه رود در حاجت
برادر مومنش هفتاد و پنج هزار ملک بال رحمت بر او بگسترانند و هر قدمی که بر دارد
حسنه حق تعالی در نامه اعمالش بنویسد و گناهی از او کم کند و درجه از برای او بلند
کند و چون از حاجت او فارغ شود ثواب حج و عمره باو کرامت فرماید و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت نماید و بفریاد رسد برادر مومن غمگین
مضطر خود را در هنگامی که بسیار بمشقت و سختی افتاده باشد و غم او را زایل گرداند
و اعانت او نماید بر آوردن حاجت او حق تعالی برای او واجب کرداند هفتاد و دو رحمت
که یک رحمت امور معیشت دنیای او را باصلاح آورد و هفتاد و یک رحمت دیگر
از برای او ذخیره نماید که بآنها رفع نماید از او فزعها و اهوال روز قیامت را
و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت نماید مؤمنی را حق تعالی از او دفع نماید
هفتاد و سه درد و مشقت را یکی را در دنیا و هفتاد و دو را از دردهای عظیم قیامت
در هنگامی که همه کس مشغول حال خود باشند و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هر که مؤمنی را شدت و المی از شدتهای دنیا برطرف کند حق تعالی
هفتاد و دو شدت و الم از شدتهای آخرت را از و رفع نماید و هفتاد و دو شدت
و الم از المهای دنیا را از او دور گرداند و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقولست که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میفرماید
کسی که شخصی از و چیزی خریده باشد و پشیمان شود و رد کند و او قبول نماید
و کسی که مضطری را بفریاد رسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا
و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که دفع نماید از مسلمانان
ضرر آب را یا ضرر آتشی را خدای تعالی گناهان او را بیامرزد

مذمت [illegible] ایشان از در خانه و دشنام دادن و اهانت نمودن و زدن
و سایر انواع [illegible] به سند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که هر که
میان او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی میان او و بهشت هفتاد هزار
حصار مقرر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد و به سند معتبر از امام رضا
صلوات الله علیه منقول است که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند و سه نفر
از ایشان در خانه بودند و با یکدیگر سخنی داشتند آن دیگر بر در خانه آمد و در را کوفت غلامی
بیرون آمد و پرسید که مولای تو کجاست غلام گفت در خانه نیست آن مؤمن برگشت غلام
چون به نزد مولای خود آمد از او پرسید که بود که در میزد غلام گفت فلان مؤمن بود گفتم
که در خانه نیست آن مرد ساکت شد و پروای نکرد برگشتن آن مؤمن و غلام خود را ملامت نکرد
و چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن باز بدر خانه ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون
آمدند به جانب مزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم ایشان گفتند بلی
و عذر [illegible] نخواستند از برگشتن روز گذشته و آن مؤمن مرد پریشانی محتاج فقیری بود
در اثنای راه ناگاه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد گمان کردند که باران خواهد شد
بسرعت روانه شدند ناگاه منادی از میان ابر ندا کرد ای آتش ایشان را بگیر ناگاه آتشی
از میان ابر نازل شد و آن سه نفر را در ربود و سوخت آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجب
ماند و سبب [illegible] ندانست پس برگشت و به خدمت حضرت یوشع بن نون آمد و قصه را
نقل کرد یوشع بن نون گفت خدا بر ایشان غضب کرد و واقعه ایشان را نقل کرد آن مرد گفت
[illegible] یوشع [illegible] کما که این عفو تو بیش از
نزول عذاب [illegible] ساعت [illegible] شاید بعد [illegible]
[illegible] به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر مسلمانی
که نزد [illegible] باشد و او در خانه باشد و رخصت ندهد

که اوه اهل خانه شود و برای او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آنکه مؤمن را امان قوت نماید

و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که نظر کند بسوی

مؤمنی که او را بترساند خدا او را بترساند در روزیکه پناهی و سایه بغیر از سایه

رحمت او نباشد و بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست

که هر که بترساند مؤمنی را بسلطنت خود برای اینکه مکروهی باو برساند و خدا او را

در جهنم بفرستد و باسانید معتبره منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که بنده مرا

ذلیل و خوار کند چنان است که علانیه با من محاربه و جنگ کرده است بدر ...

در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن برای صلاح ایشان و متعرض

سطوات ایشان نشدن است بدانکه پادشاهانی که بر دین حق قایم باشند ایشانرا بر رعیت

حقوق بسیار است که حفظ و حراست ایشان مینمایند و رفع دشمنان دین از ایشان میکنند

و دین و جان و مال و عرض ایشان بحمایت پادشاهان محفوظ میباشد پس ایشانرا

دعا باید کرد و حق ایشانرا باید شناخت خصوصاً در هنگامی که بعدالت سلوک نمایند

چنانچه حضرت درین حدیث شریف فرموده اند که از اجلال و تعظیم خداست تعظیم

پادشاه عادل اگرچه ظاهرش این است که مراد امام و منصوب بآن آنحضرت باشند

چنانچه در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و بجای سلطان عادل امام

عادل واقع شده است اما احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد و اگر پادشاهان

برخلاف نهج صلاح و عدالت باشند دعا برای اصلاح ایشان می باید نمود که خدای تعالی

ایشانرا باصلاح آورد زیرا که دلهای پادشاهان و جمیع خلایق بدست خداست

و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را نیز رعایت می باید کرد و تقیه از ایشان

واجب است که خود را از ضرر ایشان حفظ کنند و خود را از تهمتهای ایشان

نگاه دارد چنانچه سید الساجدین صلوات الله علیه در حدیث حقوق میفرماید

که حق پادشاه بر تو آنست که بدانی که خدا ترا فتنه او ساخته است و او را امتحان
نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است و بدانی که بر تو لازم است که خود را
در معرض غضب و خشم او در نیاوری که خود را بهلاکت اندازی و شریک گناه
او باشی در آنچه نسبت بتو واقع میسازد از اضرار و عقوبت و بسند معتبر از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که چون نمرود حضرت ابراهیم را
بعد از انداختن بآتش از ملک خود بیرون کرد داخل ملک پادشاهی از پادشاهان
قبط شد و صندوقی ساخته بود حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را
بر او نظر نیفتد در ملک آن پادشاه بعشّاری رسید پس آمد که عشور
مال حضرت ابراهیم را بگیرد گفت در صندوق را بگشا که ببینم که در صندوق
چه چیز است حضرت ابراهیم فرمود که هرچه خواهی حساب کن و عشورش را بگیر
آمد گفت که من راضی نمیشوم تا در صندوق را نگشائی و چون صندوق را گشودند
پرسید که این کیست حضرت فرمود که زن و دختر خاله من است عشّار چون حسن
و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را بپادشاه عرض نمود پادشاه گفت همه را
بجنود آور و چون حضرت ابراهیم مجلس پادشاه داخل شد پادشاه باو گفت
که در صندوق را بگشا حضرت فرمود که حرمت من در این صندوق است و هرچه
با خود دارم میدهم و در صندوق را وا نکنم پادشاه مبالغه نمود و در صندوق را
گشود و چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست درازی کرد حضرت
ابراهیم فرمود که خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن در حال دست پادشاه
خشک شد که نتوانست دست بساره رساند و نتوانست که بسوی خود برگرداند
پادشاه گفت خدای تو با دست من چنین کرد حضرت ابراهیم گفت بلی خداوند من صاحب
غیرتست و حرام را دشمن میدارد پادشاه گفت دعا کن که خدا دست مرا بر گرداند

اگر اجابت تو کردم متعرض زن تو نشوم حضرت ابراهیم دعا کرد دستش صحیح شد و باز نظر

کرد دست دراز کرد دستش خشک شد و باز حضرت ابراهیم دعا کرد دستش صحیح شد

تا سه مرتبه و حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار نمود و گفت بهر جای که خواهی

برو اما از تو حاجتی طلب دارم ابراهیم فرمود که چه حاجتست گفت کنیزی خوشروی

عاقلی دارم میخواهم که او را بساره دهم که خدمت او کند پس هاجر مادر اسمعیل را

بساره بخشید و حضرت ابراهیم روانه شد و پادشاه بمشایعت حضرت ابراهیم

بیرون آمد و حضرت ابراهیم پیش میرفت و پادشاه از عقب میرفت از برای تعظیم

در اثنای راه وحی رسید بحضرت ابراهیم که بایست و پیش پادشاه جبار راه مرو حضرت

ابراهیم ایستاد و بپادشاه گفت خداوندم درین ساعت بمن وحی فرستاد که ترا تعظیم

کنم و مقدم دارم و از عقب تو راه روم پادشاه گفت که شهادت میدهم که خداوند تو

مهربان و صاحب کرم است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وصیت نمود که هشت

کسند که اگر ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را اول کسی که بسر خوانی حاضر

شود که او را نخوانده باشند دوم مهمانی که بصاحب خانه تحکم کند سیم کسی که

طلب از دشمنان خود نماید چهارم کسی که از لئیمان طلب فضل و احسان نماید پنجم

کسی که خود را در میان دو کس داخل کند و حرف در میان حرف ایشان اندازد ششم

کسی که استخفاف نماید بپادشاه یعنی بدی او را بگوید هفتم کسی که در جای نشیند

که اهلیت نشستن در آنجا نداشته باشد هشتم کسی که با کسی سخن گوید که او

گوش نمیدهد بآن و سخن نشنود و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست

که فرمود که سه کس که با ایشان مغالبه و منازعه کنند ذلیل میشود اول با پدر

دوم بپادشاه سیم با قرض خواه و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست

من خلق کرده‌ام پادشاهانرا و دلهای ایشان در دست منست پس هر گروهی که اطاعت من میکنند
دلهای پادشاهانرا برای ایشان مهربان میکنم و هر قومی که معصیت من میکنند دلهای پادشاهانرا
برای ایشان بخشم می‌آورم پس مشغول مشوید بنفرین و دشنام ایشان و رو بدرگاه من کنید و بدرگاه من
از گناهان خود تا دلهای ایشانرا بسوی شما میل بدهم و مهربان کردانم و بسند معتبر از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی خیر رعیتی را میخواهد برای
ایشان پادشاهی مهربانی را میگمارد و از برای او وزیر عادل مهیا و میسر میگرداند و بسند
معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلواة الله علیه منقولست که به شیعیان خود فرمود که
ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد دعا کنید
که خدای تعالی او را باقی بدارد و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمایید که او را اصلاح
نماید بدرستی که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و بدرستی که پادشاه عادل بمنزله
پدر و مادر مهربان است پس بخواهید از برای او آنچه از برای خود میخواهید و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاهی جابری
شود و بسبب آن ببلا مبتلا شود خدای تعالی او را بر آن بلا اجر ندهد و بر آن شدت
صبر کرامت نفرماید در بیان مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب
ایشان و نهی از اعانت ظالمان و راضی بودن بظلم ایشان و خوردن طعامهای ایشان و مدح
کردن ایشانست بدانکه تقرب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقباست و در دنیا روزی
اعتباری اگر دارد بعد از مذلت و محنت هست و بزودی برطرف میشود و در عقبی منکوب
و در آخرت مغضوب میماند و از برای دانستن این امر مشاهده احوال مختلفه از باب
دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافی است و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاع
داشته باشد میداند که در مین اعتبار یک لحظه رفاهیت ندارند و حسرت بر حال
فقرا میبرند و مفاسد قرب ایشان بسیار است از قبیل اعانت ایشان در ظلم نمودن چه بسیا

که بسیاری خلط با ایشان بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسر نمیشود ... میل قلبی و محبت ایشان چه بکثرت معاشرت دوستی و محبت بهم میرسد و حق تعالی میفرماید
و اخبار در نهی از مودت و دوستی ایشان بسیار است راضی بودن بافعال قبیحه
ایشان و این نیز بکثرت معاشرت حاصل میشود و کسی که بظلمی راضی میشود و در آن ظلم
شریکست آنکه بکثرت ملاحظه و مشاهده اطوار ناپسندیده ایشان قبایح افعال ایشان
از نظرش محو میشود بلکه مستحسن ... و موجب میل و رغبت اینکس بآن اعمال و افعال
میشود و بزودی اینکس بآنها مبتلا میشود آنکه در مجالس ایشان نامتعارف بودن
خوش نمانیند بحسب عرف و تعارف مجلس ایشان تا آنست که هر باطلی که بگویند
و هر قبیحی که اراده نمایند ایشان مدح و تحسین کنند و این عین نفاق و افترا بر خدا
و رسول است آنکه اگر ظلمی در مجالس ایشان شود منع نمیتوان نمود عرفا
و کسی که خواهد مصاحب هم مشرب باشد مؤید نیز می باید بگوید و درین ضمن
ترک نهی از منکر بعمل می آید که از جملهٔ گناهان کبیره است آنکه تقاء ایشان
بر ظلم میخواهد تا خود نزد ایشان معزز باشد یا بسبب محبت ایشان عزت ایشان
میخواهد و این نیز جایز نیست آنکه در خانهای شبهه ایشان داخل میباید
شد و بر بساطهای شبهه ایشان راه می باید رفت و از لقمهای شبهه ایشان
میباید خورد و این ها همه موجب قساوت قلبست بلکه بکثرت خلط و مصاحبت
علم بحرمت آنها بهم میرسد و بی شبهه حرام میشود و بان میباید تصرف کرد و اغماض
نمود و مفاسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و برین مضامین
احادیث بسیار است چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
منقولست که بخیل را راحت نمی باشد و حسود را لذت نمیباشد و پادشاه را وفا
نمیباشد و دروغگو را مانتاه نمیباشد و سفیه و بیخرد را بزرگی نمیباشد و بسند معتبر

از حضرت رسول ...

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پادشاهان از همه مردم بیوفاترند و دوستی
و یاری ایشان از همه کس کمتر است و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست
که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند
لهو و ساز و غنا شنیدن فحش گفتن در خانه پادشاهان رفتن طلب صید کردن
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ملازم پادشاه شود و هر قدر که
بپادشاه نزدیکتر میشود از خدای تعالی دورتر میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که مدح کند پادشاه جابر را و در نزد او نرم و تملق کند از برای طمع دنیا قرین
آن ظالم باشد در جهنم و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روزی گذشتند دیدند که من در نزد قاضی از قاضیان مدینه نشسته ام و چون روز دیگر بخدمت
آنحضرت رفتم حضرت فرمود که آن چه مجلس بود که دیروز نشسته بودی گفتم فدای تو باشم
آن قاضی مرا اکرام مینماید و گاهی نزد او می نشینم حضرت فرمود که چه چیز ترا ایمن کرده است
از اینکه لعنتی برو نازل شود از جانب خدای تعالی و جمیع اهل مجلس را فرا گیرد و از حضرت
از امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش
خدای تعالی مسلط گرداند براو کسی را که برو ظلم کند و اگر دعا کند برای دفع آن ظلم
دعایش مستجاب نشود و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که اعوان ظالمان در قیامت
در سراپرده های آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و در حدیث
دیگر فرموده که زینهار که احتراز نمایید از درگاه پادشاه و حوالی و حواشی ایشان که هر که
بدرگاه ایشان و حواشی و اتباع ایشان نزدیکتر است از خدای تعالی دورتر است و از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که فرمود که حفظ نمایید دین خود را
بورع و پرهیزکاری و تقویت کنید دین خود را به تقیه و مستغنی شوید بخدای تعالی
از طلب نمودن حاجتها از پادشاهان و باید که هر مومنی که خضوع و شکستگی کند در نزد

صاحب سلطنتی یا از کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع و هرچه در دست اوست
خدای تعالی او را که تمام گرداند و او را دشمن دارد و بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیای بدستش آید
حق تعالی برکت را از آنچه بردارد و هرچه از آن مال در حج و عمره و در بنده آزاد کردن صرف
نماید او را ثواب ندهد در بیان جهتی چند است که بآن جهت خانه حکام و امرا
میتوان رفت و بدانکه گاه هست که معاشرت با ایشان و تردد کردن بخانهای ایشان واجب
میشود بسببی چند تقیه کردن چنانچه سابقاً مذکور شد پس اگر کسی از ندیدن
ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته باشد برای دفع آن ضرر دیدن ایشان
لازم است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بخانه خلفای بنی امیه و بنی عباس
بسبب تقیه تردد می نمودند و ملایمت و مدارا با ایشان میفرمودند آنکه بقصد
این رود که دفع ضرری از مظلومی بکند یا نفعی بمؤمنی برساند و باین سبب نیز
گاهی واجب و لازم است چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیز را زکوة است
و زکوة جاه و اعتبار آنست که آنرا صرف قضای حوایج برادران مؤمن کنند چنانچه
بدادن زکوة مال زیاده میشود بصرف کردن جاه و عزت در راه خدای تعالی
آن نیز زیاده میشود و چنانچه بترک زکوة مال تلف میشود همچنین بترک صرف
کردن اعتبار برطرف میشود و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که فرمود که اگر
از کوهی بزیر افتم و پاره پاره شوم دوست تر دارم از آنکه متولی عملی از اعمال
ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم مگر از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم
یا اسیری و محبوسی را خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا نمایم بدرستی که کمتر چیزیکه
با اعوان ظالمان میکنند آنست که بر سر ایشان سراپرده از آتش میزنند
آنکه بقصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند بنزد ایشان رفتن
که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید چنانچه بسند معتبر از حضرت [illegible] منقولست

که حضرت لقمان بخانهٔ قضاة و پادشاهان و امرا و سلاطین میرفتند و ایشانرا موعظه میکرد
و برایشان ترحم میکرد بسبب بلائی که ایشان بآن بلا مبتلا گردیده بودند و دل باعتبارات
فانی دنیا بسته اند و عبرت از احوال ایشان میگرفتند و از اطوار ایشان چیزی چند اخذ
مینمودند که با آن غالب می شدند و خواهشهای نفس میکردند ای عزیز بدانکه از وجوهی
که مذکور شد با وجوه دیگر که ذکرش موجب طول کلام است گاه هست که غرض واقعی آدمی است
و اکثر اوقات نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود از محبت جاه و عزت و اعتبار
و مال و منصب را باین صورتها در نظر آدمی در می آورد و آدمی را فریب میدهد و گمان میکند
که از برای خداست اما چون بعمل آمد معلومش میشود که غرضش محض دنیا بوده است و در این
قسم امور هواهای نفسانی با اغراض صحیحهٔ انسان بسیار مشتبه میشود پس بزودی فریب نفس
شیطانرا نباید خورد و خود را در معرض چنین مهالک در نباید آورد هدانا الله و جمیع المؤمنین
الی مسالک المتقین · یا اباذر لا یزال العبد یزداد بعدا ما یسیئ خلقه ای ابوذر پیوسته
آدمی از خدای تعالی دور میشود مادامی که خلقش بد است و بدانکه بدخلقی بدترین صفات
ذمیمه است و پیوسته خود و اکثر خلق از او در آزارند و خوش خلقی بهترین صفات حسنه است
و جمیع معایبها عیب ها اند و از اعظم ارکان ایمانست چنانچه بسند معتبر صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از مؤمنان کسی که ایمانش کاملتر است خلقش
نیکوتر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روز قیامت در میزان
بهتر از حسن خلق نیست و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی
نزد حق تعالی محبوبتر نیست از اینکه مردم را فرا گیرد بخلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرموده
که خلق نیکو آدمی را میرساند بمرتبه که کسی روزها روزه دارد و شبها بعبادت خدای تعالی
ایستاده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که بیشتر چیزی که
امت من بسبب آن داخل بهشت میشوند پرهیزکاری از محرمات الهی و خلق نیکوست و حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دو خصلت است که در مسلمانی جمع نمیشوند

بخیل بودن و بدخلق بودن یا اباذر الکلمة الطیبة صدقة و کل خطوة تخطوها

الی الصلوة صدقة یا اباذر من اجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله کان

ثوابه من الله الجنة فقلت بابی انت و امی یا رسول الله کیف نعمر مساجد الله قال

لا ترفع فیها الاصوات و لا یخاض فیها بالباطل و لا یشتری فیها و لا یباع و اترک

اللغو ما دمت فیها فان لم تفعل فلا تلومن یوم القیمة الا نفسک یا اباذر ان الله

تعالی یعطیک ما دمت جالسا فی المسجد بکل نفس تنفس فیه درجة فی الجنة

و تصلی علیک الملائکة و تکتب لک بکل نفس تنفست فیه عشر حسنات و تمحی عنک

عشر سیئات یا اباذر اتعلم فی ای شیء انزلت هذه الایة اصبروا و صابروا و

رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون قلت لا فداک ابی و امی قال فی انتظار الصلوة

خلف الصلوة یا اباذر اسباغ الوضوء فی المکاره من الکفارات و کثرة الاختلاف

الی المسجد فذلکم الرباط یا اباذر یقول الله تبارک و تعالی ان احب العباد

الی المتحابون بجلالی المتعلقة قلوبهم بالمساجد و المستغفرون بالاسحار

اولئک اذا اردت باهل الارض عقوبة ذکرتهم فصرفت العقوبة عنهم

یا اباذر کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلثة قرائة مصل او ذکر الله او سائل عن علم

ای ابوذر کلمه پاکیزه و نیکو صدقه است یعنی سخنی که بگوئی و بسبب آن نفعی بمؤمنی

برسد ثواب تصدق دارد یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم

معارف همه صدقه است زیرا که چنانچه سابقا دانستی صدقه هر نعمتی آنست که آنرا

در رضای خدای تعالی صرف نماید پس صدقه زبان آنست که سخنی چند از آن

صادر شود که موجب خشنودی حق تعالی گردد و صدقه علم آنست که بر اهلش

بذل کنند و صدقه پا آنست که در راه قرب خدای تعالی سعی نمایند چنانچه بعد از این

فرمود که نماز جماعت کردن در مساجد صدقه است ای ابوذر هر که اجابت نماید
داعی خدای تعالی را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را بنماز میخواند و بشکوی آباد ان کنند
و معمور کرده اند مساجد الهی را ثوابش از جانب خدا بهشت است ابوذر گفت پدر و مادرم
فدای تو باد یا رسول الله چگونه آباد کنیم مساجد الهی را حضرت فرمود که صدا در مساجد
بلند نکنید و مشغول سخن لغو و باطل نشوید و چیزی نخرید و نفروشید و ترک نمایید
سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجد هستید و اگر چنین نکنی در قیامت ملامت خواهی شد
ای ابوذر تو که مادام که در مسجد نشسته حق تعالی بهر نفسی که میکشی درجه
در بهشت بتو عطا میفرماید و بر تو ... ملائکه و بهر نفسی که در مسجد
میکشی ده حسنه در نامه عملت ثبت میکنند و ده گناه محو مینمایند ای ابوذر میدانی
که این آیه در چه چیز نازل شده است اِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ترجمه اش بقول اکثر مفسرین این است که ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت
طاعات و بر آنچه بشما میرسد از سختیهای دنیا و شکیبایی ورزید بر شدائد حرب با دشمنان
دین و قدم استوار دارید در میدان محاربه و مهیا و آماده باشید در سرحدها برای
دفع دشمنان دین و بپرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید حضرت فرمود که این
آیه را در باب انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز ظهر
مثلا فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز
دیگر داخل شود و آنرا بجماعت بجا آورد و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود
و همچنین در ما بین نماز عصر و شام و خفتن و سایر نمازها اگر کسی را شغل ضروری نبوده
باشد و ممکن است که مراد حضرت این باشد که شامل این عمل نیز هست کو شامل جهاد با دشمنان
ظاهر نیز بوده باشد و ممکن است که این آیه در خصوص این امر نازل شده باشد ای
ابوذر وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب بجا آورید که موجب کفاره گناهان میکردد ای ابوذر

221

در بیان مسجد ... مساجد بودن ...

حق تعالی میفرماید که بدرستی که محبوب ترین بندگان بسوی من گروهی اند که با یکدیگر
دوستی میکنند بمال حلال که من با ایشان داده ام و دلهای ایشان بسته است بمسجدها
و از گناهان خود استغفار می نمایند در سحرگاه که اراده مینمایم که باهل زمین عذابی بفرستم
ببرکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز میدارم پس جمعی که در یکجا مجتمع میشوند
یکی علم دارد و یکی پرهیزکاری دارد و یکی رقت قلب دارد و یکی شکستگی دارد و یکی حضور قلب
دارد و همچنین سایر صفات و چون همه با هم در عبادت شریک شوند و عمل خود را یکی کنند
معجون تام الاجزاء بهم میرسد که خاصیت آن قبول و استجابت و مایه قرب میشود
و فواید عظیمه دارد و ایضاً بتجربه معلوم است که این شراکت موجب کسب
کمالات از یکدیگر میشود و دلها با یکدیگر راه بهم میرسد چنانچه بتجربه ظاهر
شده است که اگر یک صاحب رقت در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد اند
همه را برقت می آورد و یک فایده دیگر آنست که این جمعیت لشکر صف بسته الهی
است و چندان که بیشتر و بهتر باشند در برابر شیطان و لشکرهای او که جرأت نمیکنند که بر ایشان مسلط شوند چنانچه
وارد شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که لشکر شیطان جا میکنند و ایضاً
مرویست که جدا از صف مایستید که گرگ گوسفند از گله جدا مانده را میخورد و فایده
نماز جماعت بی نهایت است و ذکر آنها سخن بطول میکشد و در این باب بذکر چند
حدیث در فضیلت جماعت اکتفا مینمائیم و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است
در آسمان و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که هر رکعتی در نزد
خدای تعالی محبوب تر باشد از عبادت چهل ساله و در روزی که حق تعالی اولین
و آخرین را برای حساب جمع نماید و هر که قدم بسوی جماعت برداشته باشد خدای تعالی
هولهای قیامت را بر او آسان کند و او را به بهشت رساند و در حدیث دیگر فرموده

هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و بنشیند بتعقیب و مشغول بذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود
حق تعالی در جنة الفردوس هفتاد درجه باو کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال
راه باشد و هر که نماز ظهر را بجماعت بجا آورد حق تعالی در جنة عدن پنجاه درجه باو عطا
فرماید که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد و هر که نماز عصر را بجماعت بکند چنان باشد
که هشت نفر از فرزندان اسمعیل را از بنده گی آزاد کرده باشد و کسی که نماز شام را بجماعت
بکند ثواب حج و عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن را بجماعت بکند ثواب
شب قدر باو عطا فرمایند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت بصحابه فرمودند
که میخواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد و بسبب آن حق تعالی
حسنات شما را زیاده کند صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمود که وضو را کامل ساختن
در هنگام دشوار برداشتن بسوی مسجدها و انتظار کشیدن نماز هر که از شما از خانه خود با وضو
بیرون آید و نماز را در مسجد با مسلمانان بجماعت ادا نماید و ملائکه از برای او دعا کنند
که خداوندا او را بیامرز و خداوندا او را رحم کن و خداوندا بر و رحمت بفرست و در حدیث
دیگر فرموده که هر که پیشنمازی جماعتی بکند برخصت ایشان و راضی بامامت او باشند
حق تعالی مثل ثواب آن جماعت باو عطا فرماید بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هر که
که بپای خود بسوی مسجد برود برای نماز جماعت بهر گامی که بر دارد هفتاد حسنه در نامه
اعمالش بنویسد و هفتاد هزار درجه برایش بلند کند اگر بر این عمل باشد بمیرد
حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قبرش او را عبادت کنند و در تنهای
قبر مونس او باشند و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که آدمی را بعد از نماز التعقیب دعای مستجاب
مستحب است
... در فضیلت تعقیب نماز بسیار است و تعقیبات منصوص از حضرت
رسول و اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار وارد شده است ...

222

بیماری که مانع حاجات وسیم ... امیرالمؤمنین رضی الله عنه وصیت نمود که سه چیز است که باعث رفع درجات میشود کامل ساختن وضو در هواهای سرد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب و روز قدم برداشتن بجهت نمازها بجماعت و بسند معتبر از حضرت صادق صم منقولست که حضرت رسول صم شرط نمود بر همسایگان مسجد که بنماز جماعت حاضر شوند و فرمود که جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشوند یا این عمل را ترک کنند یا امر میکنم موذن را که اذان و اقامه بگوید و حضرت امیرالمؤمنین را امر میکنم که هر که بنماز حاضر نشده باشد خانهای ایشان را بسوزاند با ایشان و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم فرمود که هر که آن جماعت را بشنود در مسجد و بی عذر از مسجد بدر رود او منافقست مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و بسند معتبر از حضرت جعفر بن محمد صم مرویست که هر که نمازهای پنجگانه را با جماعت ادا نماید شما گمان نیك ببرید باو و شهادت او را قبول نمائید و در حدیث دیگر فرمود که هر که نماز صبح و خفتن را با جماعت بکند پس در امان خداست و هر که باو ظلم کند چنانست که بر خدا ظلم کرده است و هر که پیمان او را بشکند پیمان خدا شکسته است و بسند معتبر منقولست که نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز تنهاست و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صم منقولست که کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز او جمله زائران خداست و بر خدا لازم است که زائر خود را گرامی دارد و آنچه از او طلبد عطا فرماید و فرمود که طلب روزی نماید در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تاثیرش در روزی زیاده از ... کردنست برای تجارت و بسند معتبر از حضرت رسول صم منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یك ساعت و بعد از نماز

عضی یک ساعت تا من مهمات ترا کفایت کنم وحاجات ترا برآورم و در حدیث
دیگر فرمود که هرکه بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و بیاد خدا مشغول
باشد تا آفتاب برآید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور کرداند و در حدیث
دیگر فرمود که ثواب حج بیت الله الحرام با و کرامت فرماید و گناهانش را بیامرزد
و بسند معتبر از حضرت صادق ص منقولست که حق تعالی نمازهای پنجگانه را
در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است پس بر شما باد بدعا کردن بعد از
نمازها و از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح
و ظهر و نماز عصر موجب زیادتی روزیست و از حضرت رسول ص مرویست
که آدمی را بعد از هر نماز البته یک دعای مستجاب هست و بدانکه احادیث در فضیلت
تعقیب بسیار است و تعقیبات مخصوصه از حضرت رسول ص و اهل بیت صلوة
الله علیهم بسیار وارد شده است باید که آنها را تحصیل نمایند و در آنها مداومت کنند
وکسی که آنها را نیابد باید که قرآن بخواند و هر ذکری که داند خواند ثواب تعقیب
دارد و بهر لغتی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نمازها
يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ
بِالتَّقْوَى وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ
مِنَ الْمُتَّقِينَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ
مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكَهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَمِنْ
مَلْبَسُهُ أَمِنْ حِلٍّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ
يُبَالِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لَهُ
وَأَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَتْقَاكُمْ لَهُ وَأَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ لَهُ خَوْفًا

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يُتَّقَى
مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ
ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ يَا أَبَا ذَرٍّ
أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ وَرِعاً تَكُنْ أَعْبَدَ
النَّاسِ وَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ يَا أَبَا ذَرٍّ فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ
الْعِبَادَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَايَا وَصُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا
كَالْأَوْتَارِ مَا يَنْفَعُكُمْ إِلَّا بِوَرَعٍ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ
فِي الدُّنْيَا هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقّاً ای ابوذر باید که اهتمام کردن
تو بعمل با تقوی زیاده باشد از اهتمام تو باصل عمل و بسیاری آن
بدرستی که اندک نیست عملی که با تقوی همراه باشد و چگونه اندک باشد عملی با تقوی
و پرهیزکاری باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد
و عمل با تقوی مقبول است چنانچه حق تعالی می فرماید که خدا قبول می
فرماید عملها را مگر از متقیان و پرهیزکاران ای ابوذر آدمی از متقیان
نمیشود تا محاسبه نفس خود نکند شدید بدرستی که تا از محاسبه نفس از
احوال خود آگاه میشود و میداند که خوراکش از کجا بهم میرسد و آشامیدنش
از کجاست و پوشش از کجا بهم میرسد آیا از حلال بهم میرسد یا از حرام
پس سعی کند که اینها از همه حلال باشد ای ابوذر کسی که پروا نکند که
مالش را از کجا کسب میکند و از حرام بر واندآشته باشد حق تعالی پروا
نکند که او را از کجا داخل جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامی ترین
مردم باشد پس تقوی را پیشه خود کن و از خدا بپرهیز ای ابوذر عزیز
ترین شما نزد خدا کسی است که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه

وتعالی کسی است که بپرهیزکاری از برای خدا بیشتر بکند وکسی از شما نجاتش
از عذاب الهی بیشتر است که ترس خدا بیشتر داشته باشد ای ابوذر متقیان
جماعتی اند که از خدا میترسند واحتراز مینمایند از مرتکب شدن چیزهائی که از آنها
اجتناب لازم نیست وحلالند بجهت از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل شوند ای ابوذر
هرکه اطاعت خدا میکند در فعل طاعات وترک محرمات پس بتحقیق که یاد خدا
وذکر خدا بسیار کرده است هرچند نماز وروزه وتلاوت قرآن کم باشد ای ابوذر
اصل دین ورع وترک محرمات است وسر دین طاعت خداست ای ابوذر صاحب
ورع باش تا عابدترین مردم باشی وبهترین اعمال دین شما ورع از منهیات خداست
ای ابوذر فضیلت علم زیاده وبهتر است از فضیلت عبادت وبدانکه اگر آنقدر نماز
کنید که مانند کمان خم شوید وآنقدر روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید البته شما را
نفع نخواهند کرد مگر با ورع ای ابوذر آنانکه ورع از محرمات ورزیده اند وزهد
وترک دنیا اختیار کرده اند ایشان بحق وراستی دوستان خدا اند بدانکه تقوی
سرمایه جمیع سعادات است ویک شرط عظیم از شرائط قبول طاعات است چنانچه نص
قرآن بر آن دلالت کرده است وتقوی در اصطلاح خود را محافظت نمودن ونگاهداشتن
از هرچه در آخرت ضرر بآدمی میرساند ومراتب آن بسیار است تقوی از شرک
وکفر است که موجب خلود در جهنم میشود وبدون این مرتبه هیچ عملی وعبادتی صحیح
نیست تقوی از جمیع محرمات واز ترک جمیع واجبات است
تقوی از فعل مکروهات واز ترک مستحبات است واین مرتبه بتدریج کامل میکند تا بمرتبه
که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است واین دو مرتبه که هریکی بمراتب
بسیار مشتمل اند در کمال وقبول عمل دخیلند وهرچند آدمی درین مراتب کاملتر میشوند
عملش بقبول نزدیکتر میگردد وفوائد وآثار از قرب ومحبت ومعرفت واتصاف باخلاق

چشمه پشم براعمالش مرتب میشود و باین مرتبه آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که اتقوا الله حق تقاته یعنی بپرهیزید چنانچه سزاوار تقوی و پرهیزکاریست و ورع بحسب معنی نزدیکست بتقوی و گاهی ورع را بر ترک محرمات و شبهات و گاهی برمعانی تقوی نیز اطلاق میکنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این که اتقوا الله حق تقاته حضرت فرمود که حق تقوی و پرهیزکاری آنست که خدا را اطاعت نمایند و معصیت او نکنند و پیوسته در یاد خدا باشند و خدا را در هیچ حال فراموش نکنند و شکر نعمت او نمایند و کفر نعمت او نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین ع پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود که تقوی و پرهیزکاری و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که اندک عملی که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیار که بی تقوی باشد راوی پرسید که چگونه میشود عمل صالح بسیار که بی تقوی باشد فرمود که مثل شخصی که طعام بسیار اطعام میکند و به همسایگان نیکی و احسان میکند پیوسته مهمانان بخانه اش می آیند اما اگر حرامی او را میسر شود مرتکب میشود این است عمل صالح بدون تقوی و عملی اندک با تقوی آنست که آنشخص که او نمیکند از اطعام و احسان و خیرات این نمیکند اما چون از درهای حرام بر او گشوده شد داخل آن نمیشود و بسند معتبر منقولست که عمرو بن سعید بخدمت حضرت صادق ع عرض نمود که من بعد از سالها شما را ملازمت میکنم میخواهم مرا وصیتی بفرمائید که بآن عمل نمایم حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و ورع نمودن از منهیات خدا و سعی و اهتمام نمودن در عبادات و بدانکه اهتمام در عبادت نفع نمیکند مگر با ورع و پرهیزکاری و در حدیث دیگر فرمود که از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را بورع و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد که بورع نمیتوان رسید بآنچه نزد حق تعالی است از ثوابها

ودرجات رفیعه مگر بورع و از حضرت امام محمد باقر ص منقولست که دشوار
ترین عبادتها ورع است و از حضرت صادق ص منقولست که بابی الصباح
فرمود که چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید از اصحاب
من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظیم باشد و از برای خالق و آفریدگارش
عبادت کند و امید ثواب از و داشته باشد این جماعت اصحاب منند و از حضرت
امام محمد باقر ص منقولست که حق تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب کن
از آنچه بر تو حرام کرده شده ام تا پرهیزکارترین مردم باشی و از حضرت صادق ع
پرسیدند که صاحب ورع از مردمان کیست فرمود که کسی که پرهیزد از چیزهائی
که خدا بر و حرام کرده است و در حدیث دیگر فرمود که ما آدمی را مومن نمی شماریم مگر آنکه
جمیع اوامر ما را متابعت نماید و اراده و خواهش فرمودهای ما داشته باشد و از
جمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاریست پس ورع را زینت خود گردانید تا
مورد رحمت الهی گردید بورع دفع کید و مکر دشمنان ما را خود بکنید تا خدا شما را بلند
مرتبه گرداند و در حدیث دیگر فرمود که صاحب ورع ترین مردم کسیست که نزد شبهها توقف
نماید و از شبه احتراز کند و عابدترین مردم کسی است که فرایض و واجبات الهی را برپا
دارد و نیکو بعمل آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و عابدترین مردم
کسی است که گناهان را ترک نماید و از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست که هر که ما را
دوست دارد باید که باعمال ما عمل نماید و استعانت جوید بورع بدرستی که بهترین
چیزی که در امر دنیا و آخرة باو استعانت توان جست ورع است و فرمود که شکر هر نعمتی
ورع از محارم الهی است و از حضرت صادق ص منقولست که بر شما باد بورع و ترک
محرمات و شبهات بدرستی که ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آنیم و آنهی باشیم و خدا را
بآن عبادت میکنیم و آنرا اراده می نمائیم و از موالیان و شیعیان خود پس ما را بتعب میندازید

در شفاعت خود مانیکه مرتکب محرمات شوید و بر ما دشوار باشد شفاعت شما یا اباذر
ثلاث من لم تکن فیه لم ینفعه بشیء فقد خسر قلت وما الثلث فداك ابی وامی قال
ورع یحجزه عما حرم الله عزّ وجلّ علیه وحلم یرد به جهل السفیه وخلق
یداری به الناس ای ابوذر هرکه در روز قیامت نباشد با او سه خصلت پس
تحقیق که او خاسر و زیانکار است ابوذر گفت که آن سه خصلت چه خصلتها است
پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که ورعی که او مانع شود از مرتکب شدن چیزهایی
که حق تعالی بر او حرام کردانیده است و حلمی که بآن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاهت
بیخردان را و خلقی که بسبب آن مدارا نماید با مردم بدانکه حلم و بردباری نمودن و خشم خود را
فرو خوردن و از تندیها و بدیهای مردم درگذر نمودن از صفات پیغمبران و ائمه صلوات
الله علیهم و دوستان خداست و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات جمیله
شهادت داده است چنانچه بسند معتبر از رسول صلعم منقولست که در خطبه فرموده اند
که میخواهم خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت عفو نمایید از کسی که بر شما
ظلم کند و صله و نیکی کنید با کسی که از شما قطع کند و احسان کنید با کسی که با شما بدی
کند و عطا کنید بکسی که شما را محروم کردانید و از حضرت علی بن الحسین صلوات علیهما
منقولست که چون در روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید
منادی ندا کند که کجا اند اهل فضل پس گروهی از مردم برخیزند پس ملائکه با ایشان گویند
که چه چیز بود فضل شما گویند که ما صله میکردیم باکسی که از ما قطع میکرد و عطا میکردیم و عطا
میکردیم بکسی که ما را محروم میکرد و عفو می نمودیم از کسی که با ما ظلم میکرد پس با یشان
گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید و از حضرت امام محمد باقر صلعم منقولست
که پشیمانی و عفو بهتر است و آسان تر است از پشیمانی بر عقوبت و از حضرت علی بن
الحسین صلعم منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوبتر نیست از جرعه خشمی که فرو برم [illegible]

با آنها مكافات نكنم وحضرت امام محمد باقر عم فرمود كه هيچ چيز موجب خوشحالي و روشني پدر تو نميشود مانند جرعه خشمي كه عاقبتش صبر است واز حضرت صادق عم منقولست كه هيچ بنده خشم خود را فرو نخورد مكر انكه حق تعالى عزت او را در دنيا واخرة زياده ميكرداند وحق تعالى فرموده است در مقام مدح جماعتي كه آنجماعت خشم خود را ميخورند وعفو ميكنند از مردم وخدا دوست ميدارد نيكوكارانرا وحق تعالى او را زياده بر آنعزت در آخرت ثواب عظيم كرامت ميفرمايد واز حضرت امام محمد باقر عم منقولست كه هركه خشمي را فرو خورد و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالى در روز قيامت دل او را پر كند از ايمني وايمان و رضا وخشنودي و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست كه صبر كن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود بدرستي كه مكافاتي از براي كسي كه در حق تو معصيت خدا ميكند بهتر از اين نيست كه تو در حق او اطاعت خدا كني واز حضرت علي الحسين عم منقولست كه فرمود كه خوش مي آيد مرا كسي كه حلمش در وقت خشم او را دوست ميدارد صاحب حيا وصاحب حلم بردبار را واز حضرت رسول صم منقولست كه حق تعالى هركز كسي را بجهالت وتندخويي عزيز نكرده وهركز كسي را بحلم وبردباري ذليل نكرده است واز حضرت صادق عم منقولست كه حلم بس است معين وياوري واكر صاحب حلم نباشي خود را بر حلم بدار و در حديث ديكر فرمود كه چون در ميان دو كس منازعه ميشود دو ملك نازل ميشوند وبا آنكي كه سفاهت وتندي وهرزه كوئي كرده ميكويند كه كفتي وكفتي وخود سزاواري آنچه را كفتي وعنقريب جزاي كفتهاي خود را خواهي يافت وبآن ديكري كه حلم كرده ميكويند كه حلم كردي وصبر كردي وبزودي خدا ترا خواهد آمرزيد اكر حلم خود را باتمام رساني واكر آن ديكري بمنزلت حلم كرده وهرزهاي او را جواب كفت آن دو ملك بالا ميروند وايشانرا بكاتبان اعمال ميكذارند و در حديث

دیگر فرمود که ما اهل بیتیم که مروت ما آنست که عفو میکنیم از کسی که بر ما ظلم
کند و از حضرت [illegible] منقولست که حضرت عیسی ع بحضرت یحیی
نصیحت فرمود که هرگاه مردم در حق تو بدی میگویند که در تو باشد بدانکه گناهی
را یاد تو آورده اند استغفار کن و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدانکه نیکی
حسنه از برای تو نوشته شده است و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که کم
کسی که تو باید [illegible] انتقام کشد شریف و بلند مرتبه از وضیع و دون مرتبه
و حلیم و بردبار از سفیه و [illegible] و نیکوکار از فاجر بدکردار و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که سه خصلت که در هر که باشد حق تعالی او را حور العین تزویج
نماید هر که خشم خود را فرو خورد [illegible] در راه خدا [illegible]
حوائج او را [illegible] برای خدا ترک نماید و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز خصلت
که در هر که باشد آن خصلتها ایمان را در خود [illegible] است کسی که صبر کند بر ظلم
و خشم خود را فرو خورد [illegible] برای خدا و عفو کند و از تقصیر مردم بگذرد حق تعالی او را
داخل بهشت کند بی حساب و شفاعت کند در مثل ربیع و مضر که دو قبیله عظیمند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خود را نگاهدارد در هنگام خواهش
و در هنگام ترس و در هنگام غضب حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند
و از حضرت رسول صلعم منقولست که سه خصلت است که هر که این خصلتها در او نباشد
از من نیست و از خدا نیست یعنی که امت بسزا [illegible] من و بنده خالص خدا نیست پرسیدند
که آن خصلتها چیست فرمود که حلمی که بآن رد کند جهالت و بی خردی جاهلان را و خلق نیکی
که بآن در میان مردم تعیش نماید و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا
و در حدیث دیگر فرمود که عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزت [illegible] عفو کنید
تا حق تعالی شما را عزیز گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو برد

حق تعالی دلش را پر از نور ایمان کند و هر که از ظلمی که بر و واقع شده باشد عفو نماید حق تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند و بسند معتبر منقولست که از حضرت امیر المؤمنین ص پرسید که کدام یک خلق قوی تر و توانا ترند فرمود که هر که حلیم تر و بردبار تراست پرسیدند که بردبار ترین مردم کیست فرمود که هر که غضب نباید و از حضرت رسول ص منقولست که سزاوار ترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد و دور اندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و بسندهای معتبر منقولست که در تفسیر صفح جمیل که حق تعالی بآن امر فرموده است که مراد آنست که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی صاحب جرم را و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی منقولست که حضرت موسی ع از حق تعالی سوال نمود که الهی چه چیزاست جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو فرمود او را اعانت مینمایم در هولهای روز قیامت و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حق تعالی به پیغمبری وحی فرمود که چون صبح بیرون میروی اول چیزیکه بنظرت می آید آنرا بخور دویم را کتمی کن و آنرا اسوشان و سیوم را قبول کن و چهارم را مایوس از خود مکن و از پنجم بگریز چون صبح شد بیرون آمد کوه عظیمی را دید که از برابرش مینماید ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخور و حیران بماند بعد از ان با خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر نمیکند بچیزیکه من طاقت آن نداشته باشم پس بجانب آن کوه روانه شد که آنرا بخورد هرچند نزدیکتر میرفت بآن کوه کوچک تر میشد تا چون نزد آن رسید آنرا بقدر لقمه یافت آنرا خورد چون خورد آنرا لذیذترین چیزها یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود دیگر پایه راه رفت طشت طلائی دید چون مامور شده بود که آنرا بپوشاند گوی کند و آنرا در خاک پنهان کرد و روانه شد

چون بعقب نظر کرد دید که آن طشت از خاک بیرون افتاده وظاهر شده گفت
آنچه خدا فرموده بود کردم [illegible] جاری نیست وچون پاره دیگر راه رفت مرغی را
دید که از عقب وی بازی می‌[illegible] قصد شکار آن مرغ نموده و مرغ باو پناه آورده چون حق
تعالی امر فرموده بود که آنرا قبول [illegible] آستین خود را گشود و مرغ داخل آستین او شد
پس [illegible] غضب [illegible] از دست من گرفتی و من چند روز است
که از پی این شکار دویده‌ام چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا مایوس نگرداند پاره
گوشت از ران خود بریده [illegible] داد و آن [illegible] چون پاره دیگر راه رفت گوشت مرداری گندیده
کرم افتاده [illegible] بود [illegible] تعجب و برگشت شب در خواب
باو گفتند که آنچه [illegible] شده بود [illegible] گفتند که آن کوه صفت
غضب بود [illegible] که آدمی عصبانی [illegible] خود را می‌بیند و از بسیاری قدر خود را نمی
شناسد و چون خود را [illegible] و قدر خود را شناخت و غضبش ساکن شد و عاقبتش
مثل آن لقمه طیب و لذیذ است که خوردی و اما آن طشت پس آن عمل صالح است
که چون بنده آنرا می‌پوشاند و مخفی میگرداند حق تعالی البته آنرا ظاهر میگرداند برای
آنکه در دنیا او را زینت دهد تا [illegible] از برای او ذخیره نماید از ثواب آخرة واما مرغ
پس آن مثل شخصی است [illegible] که از تو حاجتی طلب مینماید او را مایوس مکن
واما گوشت مردار گندیده غیبت است از آن بگریز ای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم
غیظ را بیابی نظر کن باحوال پیغمبران خدا که از امتهای خود چه مشقتها کشیده اند و از درشتیها
خوی کم اطاعت چه آزارها متحمل شدند و حلم فرمودند خصوصا حضرت رسول خدا صلعم
که از کفار قریش و منافقان چه خشونتها دیدند و چه محنتها کشیدند و یکمرتبه برایشان
نفرین نکرده اند [illegible] معدن آداب فخر اولوالالباب با اخلاق عرب جلف چگونه سلوک نموده
اند و از جماعت چه بی ادبیها و گستاخیها نسبت بآنجناب صادر شد و حضرت عفو نمود

چنانچه نقل کرده اند که روزی آنحضرت براهی میرفتند اعرابی آمد از پشت سر ردای آنحضرت را گرفت و کشید چندانکه اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند و گفت ای محمد عطای بمن بده حضرت رو بسوی او کردند و تبسم فرموده ند و با و عطای جزیل نمودند مقارن این حال حق تعالی در نعت آنجناب فرستاد که اِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ بمعنی که تو بر خلق عظیمی و با آن بدیها که کفار قریش با آنحضرت کرده بودند چون در فتح مکه اسیر آنحضرت شدند و همه در مسجد الحرام بحربه و سلاح حاضر شدند حضرت بر در کعبه دست استاده بند و هر یك از ایشان منتظر عفو بها بودند پرسیدند که با شما چه خواهی کرد فرمود که آنمیکنم که یوسف با برادران کرد و بر شما ملامتی نیست واگر مسلمان شوید خدا شما را می آمرزد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ص منقولست که آن زن یهودیه را که گوسفند را برای حضرت رسول صلعم بزهر بریان کرده بود که حضرت را هلاك کند بخدمت حضرت آوردند حضرت فرمود که چرا چنین کردی گفت با خود چنین اندیشه کردم که اگر پیغمبر است باو ضرر نخواهد رسانید واگر پادشاه است مردم را از او راحت میدهم و با آن عمل حضرت از او عفو فرموده اند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ص منقول است که یهودی چند دینار از حضرت رسول ص میطلبید روزی آمد و طلب نمود حضرت فرمود ای یهودی حاضر ندارم که بدهم گفت ای محمد از تو جدا نمیشوم تا از تو بگیرم حضرت فرمود که پس من نزد تو می نشینم تا بهم رسد پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد و نگذاشت که حضرت بجا نروند نماز ظهر را هم انجا کردند و بایدمی نشستند تا نماز عصر او نماز عصر را نیز در آنجا ادا فرموده ند و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همانجا جمع کردند و شب در آنجا ماندند تا صبح شد و نماز صبح را نیز در آنجا کردند یهودی ملازم آنحضرت بود و جدا نمیشد و صحابه او را تهدید و وعید می نمودند

حضرت بصحابه فرمود وگفت چه چیز اهدا دو گفتند یا رسول الله یهودی ترا اینقدر زمان حبس کرده است حضرت فرمود که خدا مرا مبعوث نکرده است که ظلم کنم بر کسی که او در امان باشد نه بر کسی که در امان نباشد چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد وگفت نصف مال خود را میدهم که در راه خدا صرف نمائی والله که من این کار را برای این کردم که بهمرسی تو بر من ظاهر شود زیرا که نعت تو در توریت خوانده ام که محمد بن عبد الله مولد او مکه است و محل هجرت او در مدینه و درشت خونیست و غلط نیست و صدا بر روی مردم بلند نکند و فحش و دشنام نگوید اینک من شهادت میدهم که خدا یکیست و تو پیغمبر فرستاده او هستی و اینکه مال من برای تست هر چه خواهی در مال من بکن و آنجا یهودی مال بسیار داشت بعد از آن حضرت امیر المومنین فرمود که فراش حضرت رسول صلعم عبائی بالش تکیه حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بود در شبی آن عبا را دو تا کرده برای آنحضرت که راحت بیشتر باشد و چون صبح شد فرمودند که دیشب بسبب نرمی فراش دیر بنماز برخواستم دیگر تکیه نمیداند و حضرت امیر المومنین صلعم چه محنتها از صحابه خود حضرت رسول الله واز اصحاب خود کشیدند و در هنگام قدرت از همه عفو فرمودند چنانچه مجمل همه شمشیر بر وی کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند همین که دست بر ایشان یافت عفو فرمودند و عایشه را بانهایت حرمت بمدینه فرستاد و هفتاد زن با آن ملعونه همراه کرد و مروان بن حکم را با آن آزارها که بآنحضرت رسانیده بود رها کرد و عبد الله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزارها که بآنحضرت رسانده و هر نزها که گفت بعد از اسیر شدن رها کرد و همچنین در باب اصحاب نهروان وغیر ایشان و بعد از ضربت خوردن ابن ملجم را امر نفرمود و حضرت امام حسن صلعم را وصیت فرمود که او را یک ضربت بزنید و گوش و بینی او را مبرید و از طعام و شرابی که من میخوردم باو هم بدهید و چندین هزار خارجی

اصحابش بودند وآن مغز اهل ایمان را بکفر علانیه نسبت میدادند وکنایها میکفتند وعفو
میفرمودند ومتعرض ایشان نمیشدند ونقل کرده اند که روزی آنحضرت در بازار
خرما فروشان میکذشتند کنیزکی را دید که کریه میکند پرسیدند که چرا کریه میکنی
کفت مولای من مرا فرستاده بود که یکدرمی را خرما بخرم وازین مرد خریدم چون بردم
ایشان نه پسندیده اند الحال پس آوردم واین مرد قبول نمیکند حضرت فرمودند که ای
بنده خدا این کنیزکی است واختیاری ندارد درهمش را رد کن وخرما بکیر آن مرد حضرت
را نشناخت وبرخواست ودستی درمیان سینهٔ آنحضرت زد مردم باو کفتند که امیر
المؤمنین است آن مرد بلرزه آمد ورنکش زرد شد وخرما کرفت ودرهم را پس داد وکفت
یا امیر المؤمنین از من راضی شو فرمود که چون حق مردم را بمردم رسانیدی بسی از تو راضی
شدم وبروایت دیکر منقولست که آنحضرت غلامی داشتند مکرر او را طلبیدند واو
جواب نکفت چون بیرون آمدند دیدند که در بیرون در راستاده است فرمودند که چرا
جواب نکفتی کفت تنبلی مرا مانع شد از جواب کفتن واز عقوبت شما ایمن بودم حضرت
فرمود که حمد وسپاس خدا وندی را که مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من ایمن اند ودر
همان ساعت غلام را آزاد کردند وبروایت دیکر منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین
بجنک عمرو عبدود رفتند در دفعه اول که بر وظفر یافتند وشمشیر نزدند
بعضی صحابه حضرت را طعن کردند که فرصت را فوت کرد حضرت رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که سبب توقف وتاخیر را بیان خواهد کرد از برای شما چون بار
دیکر آنحضرت بر او ظفر یافتند واو را کشتند وبرکشتند حضرت رسول صلعم
از علت توقف وتاخیر سوال فرمودند حضرت فرمود که او در اول فحش کفت وآب
دهان بروی من انداخت ترسیدم که مبادا کشتن او از روی غضب باشد مرا ونفس
مرا از برای خدا او را کشتم تا غضبم فرونشست وخالص از برای خدا او را کشتم وبروایت

دیگر منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین ع زنی را دیدند که مشک آبی بر دوش
دارد و میبرد مشک از او گرفتند و با او رفتند تا بجایی که او میخواست برسانند و در راه از احوال
او سؤال مینمودند گفت که علی بن ابی طالب شوهر مرا ببعضی از سرحدها فرستاد و او
کشته شد و یتیمی چند از من بازمانده و من چیزی ندارم و مضطر شدم که خدمت مردم
میکنم و حضرت برگشتند و در آن شب با اضطراب داشتند تا صبح چون صبح شد زنبیل بزرگی
را برداشتند و گوشت و خرما و انواع طعام در آن کردند و بخانه آن زن روان شدند بعضی
از اصحاب التماس کردند که بدهید که همراه شما بیاوریم فرمود کسی حامل وزر من
در آخرت نخواهد بود چون بخانه آن زن رسیدند در را کوفتند زن گفت که کیست
فرمود که من آن بنده ام که دیروز مشک را برای تو برداشته ام در را بگشا که برای اطفال
تو چیزی آورده ام آن زن گفت که خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابی طالب
حکم کند چون در را گشود حضرت فرمودند که میخواهم که من کسب ثواب کنم یا بگذار
که من خمیر کنم و نان بپزم و تو اطفال را محافظت نما یا من این اطفال را محافظت
نمایم و تو نان بپز گفت من در نان پختن صاحبم و موافق ترم شما اطفال را
گرد آوری کنید پس آن زن آرد را خمیر کرد و حضرت گوشت را پخت و گوشت
و خرما و غیر آن را لقمه میکردند و بدهان اطفال میگذاشتند و هر لقمه که بایشان
میدادند میفرمودند که ای فرزند علی بن ابی طالب را حلال کن و چون خمیر
بر آمد زن گفت ای بنده خدا تنور را برافروز حضرت متوجه برافروختن
تنور شدند در آن حال زنی بخانه او آمد و حضرت را شناخت و بآن زن گفت
که این امیر مومنان و پادشاه مسلمانانست که ترا خدمت میکند پس آن زن دوید
بخدمت آن حضرت فریاد برآورد که مرا از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم
فرمود که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که در حق تو تقصیر کرده ام و بر تو

دیگر منقولست که ضرار بن ضمره بنزد معویه علیه اللعنة آمد و معویه باو گفت که علی را
برای ما وصف کن گفت مرا معاف دار ازین امر معویه گفت معافت نمیدارم گفت
والله که صاحب اندیشهای دور و دراز بود و در راه خدا قوی و تنومند بود آنچه
میفرمود همه حق بود و آنچه میکرد همه عدل بود و پیوسته نهرهای علوم الهی از
جوانبش جاری بود و زبان حکمت از اطراف و نواحیش میجوشید از دنیا و زینتهای
آن وحشت مینمود و بشبها و تاریکیهای شب انس میگرفت والله که پیوسته آب دیدهاش
روان بود و فکرهایش دور و دراز بود و پیوسته در تفکر بود و دست را حرکت میداد
و با خود خطابها مینمود و با پروردگار خود مناجات مینمود و جامها هرچه درشتتر
بود او را خوشتر می‌آمد و از طعامها هرچه لذتش کمتر بود بر و گواراتر بود والله که
در میان ما مثل یکی از ما بود و خود را بر ما زیادتی نمیداد و چون بنزد او میرفتیم
ما را بنزدیک خود می‌نشانید و هرگاه که سؤال میکردیم جواب میفرمود و با آنکه با ما این روش
سلوک میفرمودند از مهابت و هیبت و جلالت او سخن نمیتوانستیم گفت و از عظمت
و شوکتش او نظیر در پیش نمیتوانستیم کرد چون تبسم میفرمود دندانهای مبارکش
مثل رشته مروارید ظاهر میشد و اهل دین را تعظیم میفرمود و مساکین و درویشان
را دوست میداشت مردم صاحب قوت و دولت طمع نمیکردند از و که میل بجانب ایشان
نماید و ضعیفان ناامید نمیشدند از عدالتش سوگند میخورم بخدا که در بعضی
از شبها او را دیدیم در هنگامی که تاریکی شب کرده بود و در محراب ایستاده بود و پروردگار خود
را مناجات میکرد مانند کسی که مار گزیده باشد بخود میپیچید و گریه میکرد و میخواند
گویی که مصیبتی عظیمی باو رسیده باشد و گویا در گوش منست که میگفت ای دنیا ای دنیا
آمده که مرا بفریبی شوق من بر اشتیاق خود کن هیهات ... بفریب دیگری
بفریب که مرا با تو کاری نیست و ترا سه طلاق گفتم و مرا بتو رجعی نیست عمر تو کوتاهست

وامید وصل است و آرزوها بتو بسته است آه آه از کمی توشه و درازی سفر و وحشت
تنهایی راه و عظمت احوالی که بر آنها وارد میباید شد پس آب چشم معاویه در این
حال بر ریش نجسش جاری شد و خروش از اهل مجلس برخاست و معاویه گفت که
والله که ابوالحسن چنین بود که میگویی بگو که از مفارقت او چه حال داری گفت از بابت
کسی ام که فرزند یگانه اش را در جنب سینه اش کشته باشند پس برخاست و از مجلس آن
ملعون بیرون آمد و بسند معتبر منقولست از ابوذر که جعفر بن ابی طالب کنیزکی از
حبشه از برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به آورد که چهار هزار درهم قیمت آن بود
و در خانه آنحضرت خدمت میکرد روزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها داخل شدند
دیدند که سر حضرت امیرالمؤمنین ع در دامن آن کنیز است حضرت فاطمه ع فرمود
که چیزی واقع شد حضرت فرمود که نه والله ای دختر محمد هیچ واقع نشده است حضرت
فاطمه ع فرمود که مرا رخصت ده که بخانه پدر خود روم فرمود که اختیار داری و ماذونی
چون متوجه خانه حضرت رسول شدند جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت
سلام میرساند و میفرماید که اینک فاطمه بشکایت علی می آید در باب علی چیزی قبول
مکن در این حال حضرت فاطمه ع رسید حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که آمده
که شکایت علی را بکنی گفت بلی گفت برب کعبه برگرد و بگو که من در رضای تو راضیم هرچند
بر من دشوار باشد حضرت فاطمه برگشتند و سه مرتبه معاودت بعضی را فرموده اند
حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که شکایت مرا بخلیل من و حبیب من کردی من از شرمندگی
آنحضرت چه بکنم خدا را گواه گرفتم ای فاطمه این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم و چهار
صد درهم که از عطای من زیاده آمده تصدق کردم بر فقیران اهل مدینه پس جامه
پوشیدند و نعلین را در پا کردند و متوجه خدمت حضرت رسول صلعم شدند دیگر باره
جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که بعلی بگو که بخشید

بتو داده‌ام بسبب آنکه کنیزک را از برای خشنودی فاطمه آزاد کردی و اخبار جعفر را
بتو گذاشتم برای چهار صد درهم که تصدق کردی پس هر کرا خواهی برحمت داخل
بهشت کن و هر کرا خواهی بعفو من از جهنم بیرون آور پس در آنوقت حضرت امیر
المؤمنین ص فرمود که منم قسمت کننده بهشت و دوزخ و بروایه دیگر از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که روزی حضرت رسول صلعم حضرت فاطمه علیها السلام
را دیدند که عبائی کنده از قبیل جلهای پشمی در بر داود در اثنای شیر دادن فرزند
خود بدست مبارک خود آسیا میکند حضرت گریان شدند و فرمودند که ای فرزند
صبر کن بر تلخیها و مشقتهای دنیا و برای حلاوتها و راحتهای آخرة حضرت فاطمه
علیها السلام فرمود که یا رسول الله حمد میکنم خدا را بر نعمتهای او و شکر میکنم او را وَلَسَوْفَ
يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ که زود باشد که پروردگار بتو از کرامتهای خود بتو آنقدر بدهد که
تو راضی شوی و بسند معتبر منقولست که شامی در مدینه دید حضرت امام حسن صلی الله
علیه سوار میرود زبان بلعن و طعن حضرت کشود چون فارغ شد حضرت امام
حسن ع رو بآن مرد کردند و بر او سلام کردند و تبسم نمودند و فرمودند که ای
شیخ گمان دارم که غریبی شاید بر تو اشتباهی شده باشد اگر توانگری میخواهی
ترا توانگر میگردانیم و هرچه سوال مینمائی بتو عطا میکنیم اگر راه هدایت میخواهی ترا
رهنمائی میکنم و اگر مرکب سواری میخواهی بتو میدهم و اگر گرسنه سیرت میکنم اگر
ترا برهنه بپوشانیم و اگر محتاجی ترا غنی میکنم و اگر رانده شده ترا پناه میدهیم و هر حاجت
که داری بعمل آوریم اگر بیائی بخانه ما تا هنگام رفتن مهمان ما باشی از برای تو
بهتر است زیرا که ما خانه گشاده داریم و آنچه میخواهی از مال و اسباب میسر است چون
آن شامی این نوع مکالمه از آنحضرت شنید گریست و گفت گواهی میدهم که تو خلیفه
خدائی در زمین و دانستم که خدا بهتر میداند رسالت و خلافت را بکه دهد و تو و پدرت

دشمن‌ترین خلق بود بدنزد من ولکن تو محبوب‌ترین خلق خدائی نزد من و با زن خود بمهمانه آنحضرت برفتنا در مدینه بود مهمان آنحضرت بود و دوستدار اهل بیت علیهم السلام شد و در روایتی وارد شده است که در میان محمد بن حنیفه و حضرت امام حسین منازعه بود محمد بن حنیفه بحضرت امام حسین نوشت که ای برادر پدر من و تو علی بن ابی طالب است و مادر تو فاطمه ع دختر حضرت رسول است و اگر تمام عالم پر از طلا شود و مادر من مالک آنها می بود بفضل مادر تو نمی رسید همین که نامه مطالعه نمائی برخیزی و بنزد من بیائی مرا راضی کنی که تو اولائی بفضل و احسان از من والسلام حضرت چون نامه را خواندند برخاستند و بدیدن او مبادرت نمودند و دیگر میان ایشان چیزی واقع نشد و از حضرت علی بن الحسین ع ولعنة الله علی من قتله منقولست که چون با حضرت امام حسین ع بکربلا میرفتیم در هیچ منزلی فرود نمی آمدیم مگر آنکه آنحضرت یحیی را یاد میکردند روزی فرمودند که بسبب خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا سر حضرت یحیی را بهدیه نزد زن فاحشه از فاحشهای بنی اسرائیل بردند و از وفور حلم آن معدن جود و کرم آن بود که با آنکه فرزندان و برادران و دوستان آنجناب عالی را در برابرش شهید کردند و حق تعالی ملایکه آسمان و زمین و جن و انس و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان آنحضرت کرده بود بر ایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید و بروایتی سیصد و شصت زخم و بروایت دیگر هزار و نهصد زخم و دیگر صد و هفتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار صد زخم تیر ... بر بدن مبارکش رسید و باز بر آن گروه اشقیا ترحم میفرمود و در هدایت ایشان سعی می نمود و بقوت دلی و زور بازوی اسد اللهی گروهی از ایشان را بجهنم فرستاد چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را بدست مبارک خود کشت بغیر آن جماعت که مجروح گردانید

و بسند دیگر منقولست که چون آن عالی جناب بشهادت فایز گردیدند در پشت
و دوش مبارک آنحضرت پینها و اثرها بود از حضرت امام زین العابدین ص
ازسبب آن پرسیدند فرمودند که این اثرها و پینها از بسیاری برداشتن بارهای
گران و انبانهای سنگین بود که شبها بر دوش مبارک خود بخانهای بیوه زنان و یتیمان
و مسکینها می بردند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین ص
در جای تاریکی که نشسته بودند از نور جبین و گردن آن آفتاب برج امامت میدانستند
که آن حضرت در آنجا نشسته اند و بسند معتبر منقولست که روزی کنیزکی آب بر دست
حضرت امام زین العابدین ص میریخت ابریق از دستش افتاد سر مبارک آنحضرت را
مجروح کرد حضرت سر بالا کردند کنیزک گفت که حق تعالی میفرماید که اَلْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ فرمود که خشم خود را فرو خوردم و باز گفت که وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ فرمود که
خدا از تو عفو کند که من عفو کردم باز گفت که وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فرمود که برو که ترا آزاد
کردم از برای خدا و بروایت دیگر منقولست که کنیزی از کنیزان آنحضرت کاسهٔ را
شکست که دران کاسهٔ طعامی بود از ترس رنگش زرد شد حضرت فرمود که برو ترا آزاد
کردم از برای خدا و بروایة دیگر وارد شده است که شخصی آنحضرت را دشنام داد غلامان
آنحضرت قصد او کردند حضرت فرمودند که بگذارید پس که آنچه از بدیهای ما پوشیده است
زیاده از آنست که باو نسبت میدهند پس رو بآن شخص کردند و فرمودند که آیا ترا بما حاجتی هست
آن مرد خجل شد حضرت فرمود که جامهٔ با هزار درهم باو عطا کردند و آن مرد گریان شد و بر
گشت و فریاد می کرد که گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدائی و بروایت دیگر منقولست
که شخصی آنحضرت را دشنام داد حضرت فرمود که ای جوان عقبه بسیار دشواری در آخرت
در پیش داریم اگر من از ان عقبه خواهم گذشت از گفته تو پروا ندارم و اگر در آن عقبه حیران
خواهم ماند من بدترم از آنچه تو میگوئی و در روایت آمده است که شخصی با آنجناب ناسزائی گفت

و حضرت ملتفت او نمیشدند آن ملعون گفت که ترا میگویم حضرت فرمود که من هم از تو
عفو میکنم و میگذرانم و بسند دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع غلام آزاد
کرده داشتند که سرکار بعضی از مزارعهٔ آنحضرت بود روزی بآن مزرعه وارد شدند
دیدند که خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است یک تازیانه برآوردند و بعد از
زدن نادم شدند چون بخانه برگشتند کس بطلب آن غلام فرستاده اند چون غلام حاضر
شد دید که حضرت جامه از بدن مبارک خود دور کرده اند و تازیانه در پیش آنحضرت گذاشته
است گمان کرد که حضرت ارادهٔ سیاست و تنبیه او دارد بسیار ترسان شد حضرت تا
ازیانه را برگرفتند بدست او دادند و فرمودند که امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز
از من صادر نشده بود بگیر این تازیانه را و قصاص آن بر من بزن غلام گفت که ای مولای من گمان
من این بود که اراده کرده عقوبت خواهی کرد و مستحق هستم آنچه را نسبت بمن بجا آوردی باز حضرت
مبالغه فرمود او گفت بخدا پناه میبرم از جفتن علی و شما را حلال کردم باز دیگر مکرر فرمود
غلام همان جواب گفت فرمود که چون این را نمیکنی بتدارک آن تازیانه مزرعه را از برای خدا بتو
بخشیدم و ایضا منقولست که روزی جمعی در خانهٔ آنحضرت مهمان بودند غلام بریانی
که در تنور بود بیرون آورد خواست که بتعجیل بر سر سفره آورد سیخ بریان از دستش افتاد و بر سر
طفل صغیر آنحضرت خورد و آن پسر کشته شد و غلام متحیر ماند و مضطرب گشت امام ع چون
اضطراب غلام را دیدند گفتند تو عمدا این عمل نکردی مضطرب مباش ترا آزاد کردم و متحیر
مشو و از روی بشاشت طعام را بحضار خورانیدند بعد از آن بدفن طفل مشغول شدند و در
روایت دیگر وارد شده است که آنحضرت بجماعتی گذشتند شنیدند که غیبت آن حضرت
بجماعتی میکنند ایستادند و فرمودند که اگر راست میگوئید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ
میگوئید خدا شما را بیامرزد و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق ع غلامی از غلامان
خود را پی کاری فرستادند دیر برگشت حضرت از عقبش بیرون آمدند دیدند که خوابیده است

بربالاء سرش نشستند وبباد زنی که در دست داشتند اورا باد زدند تا بیدار شد چون بیدار
شد فرمودند که ای فلان والله که نمی‌بایست که شب وروز هر دو بخوابی شب از برای تو
وروز از برای ما واز سفیان منقولست که روزی بخدمت حضرت صادق ع رفتم
رنگ مبارک حضرت را متغیر یافتم پرسیدم که چرا احوال شما متغیر است فرمود که من
منع کرده بودم کنیزان را که بر بام بالا نروند داخل خانه شدم دیدم که کنیزکی
که تربیت یکی از فرزندان من میکرد بهر نردبانی بالا میرود و آن پسر را بر دوش دارد
چون مرا دید لرزید طفل از دستش افتاد و فوت شد و من از برای مردن طفل متغیر
نیستم بلکه از برای ترسی که از من بر آن کنیز مستولی شد متغیرم با آنکه حضرت در آن
حال دو مرتبه با وی فرموده بودند که ترا آزاد کردم از برای خدا بر تو باکی نیست و در روایتی
وارد شده است که شخصی از حاجیان در مدینه بخواب رفت چون بیدار شد همیان
زرش را نیافت گمان کرد دزدیده اند بیرون آمد حضرت صادق را دید که نماز میکند حضرت
را نشناخت بحضرت گفت که تو همیان مرا برداشته حضرت فرمود که چه زر در آن همیان
بود گفت هزار دینار حضرت او را بخانه بردند هزار دینار با و دادند آن مرد چون بخانه
خود برگشت همیان زرخود را یافت برگشت بخدمت حضرت آمد عذرخواهی و زر را پس
آورد حضرت فرمود که چیزی از دست ما بدر رفت دیگر بدست ما بر نمیگردد بعد از آن
آن مرد پرسید که این بزرگوار چه کس است گفتند حضرت امام جعفر صادق است
گفت چنین کار مثل او ست و حضرت امام موسی کاظم در کظم غیظ و حلم مشهور آفاق
گردیده واخبار مکارم اخلاقش بمسامع خاص و عام رسیده و هر یک از ایمه ما صلوة الله علیهم
بجمیع محاسن سیر و محامد خصال مقبول خاص و عام بوده اند و دوست و دشمن بجمیع
کمالات ایشان معترفند و آب دریاها اگر مداد شوند از عهده ذکر فضایل ایشان بیرون
نتوانند آمد و انشاء الله تعالی اگر اجل مهلت دهد در خاطر هست که بابی در بیان سیر

ایشان نوشته شود و غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی که پیشوایان
تو که در چه مرتبه بودند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده اند و با خلق چه نحو سلوک میکردند
تا بدانی که تا چه حد ما نیز رعونت و غرور از سر بدر کنیم و گول شیطان نخوریم ما تو که حرمت
خود و نگاه میباید داشت و علم و فضیلت سیادت کرد و فلان عمل مناسب شان ما نیست
و آغا فلان موجب نقص ما است نعوذ بالله من وساوسه و شروره یا اباذر ان
سرك ان تكون اقوى الناس فتوكل على الله وان سرك ان تكون اكرم الناس فاتق
الله وان سرك ان تكون اغنى الناس فكن بما فى يد الله عز وجل اوثق منك بما فى يديك
يا اباذر لو ان الناس كلهم اخذوا بهذه الاية لكفتهم ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه
من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره يا اباذر يقول الله جل
ثناؤه وعزتى وجلالى لا يؤثر عبدى هواى على هواه الا جعلت غناه فى نفسه وهمومه
فى آخرته وضمنت السموات والارض رزقه وكففت عليه ضيعته وكنت له من وراء
تجارة كل تاجر ای اباذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی پس توکل کن بر خدا و اگر
خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس تقوی را پیشه کن و بپرهیز از خدا و اگر خواهی که غنی ترین
و بی نیاز ترین مردم باشی پس اعتماد بر آنچه در دست خداست و در دست قدرت اوست بیشتر
داشته باشی از آنچه در دست تست ای ابوذر اگر همه مردم باین آیه اخذ کنند و عمل نمایند ایشانرا
کافی است و ترجمه ظاهر لفظ آیه اینست که هر که بترسد از خدا و بپرهیزد از مناهی او و صاحب درجه
تقوی شود حق تعالی مقرر فرماید برای او راه بیرون شدی و چاره در هر کار و در هر امر
از امور دنیا و آخرت [illegible] و روزی دهد او را از جائی که گمان نداشته باشد و بخاطرش خطور نشود
و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را باو گذارد پس خدا کافی است برای او [illegible] بهشت
از جهت تمشیت کفایت مهمات او بدرستی که حق تعالی امور و اراده خود را بهر وجه که
بتمشیت میرساند از برای هر چیز اندازه مقرر فرموده است موافق حکمت و مصلحت ای ابوذر

حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اختیار نمی نماید بنده خواهش و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خود مگر آنچه غنای او را در نفس او میگذارم ودر نفس او و اغنی و بی نیاز میکردانم از خلق و جهان میکنم که فکر و اندیشه و هم از برای امور آخرتش و آخرتیش و آسمانها و زمین را ضامن روزی او میکردانم و معیشت او را بر او کردمی و آدم در برای او مهیا میکردانم و تجارت هر تجاره کننده را بسوی او میرسانم یا من از برای او هستم بعوض آنکه تجارت و تجارات باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده بدانکه توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند و ایات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حد و احصا است چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که که سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد و چون راضی شود البته آنچه خیر است برای او میسر خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که خداشناس ترین مردم کسی است که بقضای الهی بیشتر راضی باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت رسول صلعم وحی نمود که بندهٔ مومن خود را هر چیز که از او منع مینمایم البته خیر اش در آنست پس باید که راضی باشد و بقضای من صبر کند بر بلا من و شکر کند نعمتهای مرا تا او را از جملهٔ صدیقان بنویسیم نزد خود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که که سزاوار ترین خلق بتسلیم نمودن و راضی شدن بقضاهای حق تعالی کسی است که خدا را شناخته باشد و کسی که به قضای خدا راضی میشود و قضا بر او جاری میشود و خدا اجرش را عظیم میکرداند و کسی که از قضای الهی بخشم می آید قضا بر او جاری میشود و اجرش بر طرف میشود و بروایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که بچه چیز مومن را میتوان شناخت که او مومن است فرمود که بمنقاد بودن او امر الهی و راضی بودن بهر چه بر او وارد میشود از خوشحالی و آزردگی و در حدیث دیگر فرمود که هرگز رسول خدا صلعم در امری که واقع میشد نمیفرمود که کاش روش دیگر میشد و در حدیث

فرمود که پیکو کسی مومن باشد که از قسمتهای دین و مرد کارش بخشم نمی آید و منزلت
حقیر نشمارد و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او مقرر شده است و مومن نامم
از برای کسی که در خاطر بجز رضا و خشنودی از حق تعالی در نیاید که چون دعا کند
البته دعایش مستجاب شود و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی میفرماید
که ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه ترا امر میفرمایم و یاد من مده چیزی را که صلاح
تو در آنست که من او را بهتر میدانم ... و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که غنا
و عزت سیر میکردند تا بهر جا که توکل را می یابند در آنجا قرار میگیرند و وطن میکنند و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت داود ع وحی فرمود که بنده که بر من توکل و اعتماد نماید و رو
از خلق بگرداند و من از نیت او میدانم که راست میگوید پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آسمانها
با او در مقام کید و مکر در آیند البته از برای او بدر روی و راه خلاصی مقرر میسازم و هر بنده
که متوسل با حدی از خلق شود و همگی اعتماد خود را بر او کند و من از دل او این را بیابم البته
اسباب و وسیلهای آسمانها را از دست او قطع مینمایم و راههای زمین را بر رویش بندم و پروا
نکنم که در کدام وادی هلاک شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که متوجه امری چند شود که
خدا دوست میدارد البته حق تعالی متوجه امری چند شود که او دوست میدارد و برای او مهیا
گرداند و هر که طلب عصمت و نگاهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید و کسی که حق تعالی
متوجه احوال او گردد او را نگاهدارد و پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد یا بلیه از آسمان نازل
شود و همه را فرو گیرد زیرا که او بسبب تقوی داخل گروه ایمان خداست از هر بلائی بیمی
نمی که خدا تعالی میفرماید که إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ بدرستی که متقیان در مقامند
صاحب ایمنی و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که امید بانچه گمان
داری بیشتر داشته باش از آنچه گمان نداری بدرستی که حضرت موسی ع رفت که برای اهلش
آتش [illegible]

اسلام مشرف شد و سحرهٔ فرعون بقصد عزت فرعون بیرون آمدند با ایمان بر
کشتند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت موسی بن
عمران گفت ای پروردگار من مرا میبری و اطفال صغیر را میگذاری حق تعالی فرمود
که ای موسی راضی نیستی که روزی دهنده و نگاهدارنده ایشان باشم گفت بلی ای پروردگار
من تو نکو وکیلی و نکو کفالت کننده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست
که حضرت نقشی به پسر خود وصیت فرمود که ای فرزند باید که عبرت بگیرد کسی که در طلب
روزی او یقین بخدا قاصر باشد و نیت و اعتمادش ضعیف باشد باینکه تفکر نماید که حق
تعالی او را خلق فرموده و در سه حالت او را روزی داده است که در هیچ یک از آن سه
حالت او را کسبی نبود و حیله و چاره میسر نبوده پس بداند که البته در حال چهارم هم او را
روزی کرامت خواهد فرمود اما حالت اول در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جا
داد در جائی که نه سرما باو ضرر رسانید و نه گرما و در آنجا او را روزی داد دیگر آنجا بیرون
آورد و او را روزی بقدر کفایت او از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تعیش
و قوت نشو و نمای او گردد و او را درین حال حیله و قوتی نبود و باز چون از شیرش
باز گرفتند پدر و مادر را برای او مهربان گردانید و از کسب پدر و مادر روزی را
برای او مقرر فرمود که با نهایت مهربانی و مرحمت و شفقت صرف او نمایند و او را
بر خود اختیار کنند تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب روزی بهم
رسانید کار را بر خود تنگ گرفت و گمانهای بد بپروردگار خود برد و حقوق خدا را
در مال خود انکار کرد و ادا ننمود و روزی را بر خود و بر عیالش تنگ گرفت از ترس آنکه مبادا
روزی بر او تنگ شود و یقینش سست شد بعوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید
[illegible] دنیا و آخرت پس چنین بنده بد بنده ایست ای فرزند و از حضرت [illegible] صلوات الله
منقولست که شیطان گفت هیچ کسند که مرا در باب ایشان چاره جمیع [illegible] و سایر مردم

در بعضی سند کسی که بخدا متوسل شود به نیت درست و در جمیع امور خود بر او توکل نماید و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند و کسی که از برای برادر مومن بپسندد آنچه را از برای خود پسندد و کسی که در هنگامی که مصیبتی باو برسد جزع نکند و کسی که بقسمت خدا راضی باشد و از برای روزی غم نخورد و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رضا در مقام احوال یکی از اصحاب خود را پرسیدند اهل مجلس گفتند که او بیمار است حضرت به عیادت او رفتند و بر بالای سرش نشستند او را قریب بوفات یافتند فرمودند که گمان خود را نیکو کن بخدا و او گفت گمان من بخدا نیکوست اما غم من از برای دختران است و غم آنها مرا بیمار کرده است حضرت فرمود که آنکسی را که از برای مضاعف کردن حسنات و محو کردن گناهان از او امید واری بودن از برای اصلاح حال دختران نیز باو امید دار مگر نمیدانی که حضرت رسول ص فرمود که چون از آسمان گذشتم و بسدرة المنتهی رسیدم و بشاخهای و برگهای او رسیدم دیدم از بعضی برگها پستانها آویخته و شیر از آنها میچکد و از بعضی عسل و از بعضی روغن و از بعضی آلو و از بعضی جامه میوه بجانب زمین میریزد در خاطر گفتم آیا اینها بکجا میرود و جبرئیل ع همراه من نبود که از او سوال نمایم زیرا که از درجه و مرتبه او گذشته بودم پس حق تعالی در دل من ندا در داد که ای محمد اینها را درین مکان رفیع رویانیدم که دختران و پسران امت ترا باینها غذا دهم روزی دهم بگو بپدرهای دختران که از فقر و فاقه ایشان دلتنگ نباشند که من چنانچه ایشانرا خلق کرده ام روزی میدهم و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ص که حق تعالی بحضرت داود ع وحی فرمود که ای داود اراده میناین و من اراده میمایم و نمیشود مگر آنچه من اراده مینمایم پس اگر منقاد اراده های من میشوی و راضی بآنها میباشی آنچه مراد تست بتو عطا مینمایم و اگر راضی نمیشوی ترا بتعب می اندازم در سعی نمودن و در تحصیل مراد خود و آخر نمیشود مگر آنچه من اراده نموده ام و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

منقولست که حق تعالی فرموده است [illegible] بقضای من [illegible] من
ایمان ندارد پس خدائی بغیر از من طلب نماید و از حضرت امیر [illegible] منقولست
که هر که بقسمت خدا راضی شود بدنش براحت می‌افتد و حضرت رسول ص [illegible] را
بخوب و باندازه قسمت کرده اند پس آنچه از برای تو مقرر کرده اند هر چند ضعیف باشی بتو
میرسد و آنچه از بلا بر تو مقرر شده است بقوۀ خود دفع نمیتوانی کرد و هر که قطع کند امید
خود را از آنچه از و فوت شده است بدنش براحت می‌افتد و هر که بروزی خدا راضی شود
پیوسته خوشحال و چشم روشن می‌باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بنده در میان
بلا و قضا و نعمت الهی است پس در بلای خدا صبر بر او واجبست و در قضای خدا تسلیم و رضا
واجبست و در نعمت خدا شکر واجبست و بدانکه احادیث در فضیلت این خصال حمیده [illegible]
و ترغیب بر اینها بسیار است و مجملی از تحقیق معانی اینها لازم است بدانکه توکل عبارتست از آن
که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد و امید خیرات و دفع شر از و داشته باشد و بداند
که هر چه واقع میشود بتقدیر الهی میشود و اگر خدا خواهد که نفعی بکسی برسد هیچکس منع آن نفع
از و نمیتواند کرد و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است و اگر چیزی و نفعی را از کسی منع نماید [illegible]
که باو برسد جمیع عالم اگر متفق شوند باو نمیتوانند رسانید و تفویض نیز نزدیک باین معنی است
و باید که باین سبب از مخلوقین مایوس شود و رضای ایشانرا برضای خدا اختیار نکند و در جمیع
امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند و همگی اعتمادش بر خدا باشد و این اعلای مراتب یگانه
پرستی که بر خدا قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خداوند و قدرتهای مخلوقین را همه
مقهور قدرت حق تعالی داند چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شرک خفی
تر است در آدمی از جای پای مورچه و از جمله شرکست انگشتر را از انگشت دیگر گردانیدن از برای آنکه
امری بیادش بماند و مثل این از چیزهای دیگر و این معنی برای این شرکست که اعتماد بر خداوند
خود نکرده و بر او توکل نکرده است و بر انگشتر گردانیدن آن اعتماد کرده است و حاصل آنست که هر دو

... مأيوس شدن واعتماد نمودن بر غير او يكمرتبه از مراتب شركست و
بسند معتبر منقولست كه حضرت رسول صلعم از جبرئيل سوال نمودند از معني توكل
جبرئيل فرمود كه توكل آنست كه بدانند كه مخلوقين ضرر و نفع نميرسانند و در عطا
و منع مستقل نيستند وان مخلوقين مأيوس شوند پس چون بندهٔ چنين شد از براي غير
او كار نكند واميد ندارد از غير او و نميترسد از غير او وطمع از غير او نميكند اين است معني
توكل وازحضرت امام رضا صلوة الله عليه ... نمودند از معني توكل فرمودند كه توكل
آنست كه چون دانستي كه خدا با تست ... نميترسي ومعني رضا بقضا آنست كه بعد از آنكه
توكل بر خدا كرده باشد در هر بابي با آنچه موافق فرموده خداست عمل كرده باشد ديگر آنچه
واقع شود از عافيت وبلا وشدت ورخا بداند كه البته خير او در آنچيز است كه واقع شد
زيرا كه اين امر بتقدير الهي واقع شده وحق تعالي قادر بر رفع اين امر بوده وحق تعالي
ظالم نيست كه نخواهد كه چيزي باو برسد ونادان نيست كه مصلحت او را نداند بايد كه او بياد
خواهد وعاجز نيست كه آنچه خير است كه باو نتواند رسانيد پس كمال ايمان باين صفات كماليه
الهيه مقتضي آنست كه هرچه از جانب خدا باو رسد از صميم قلب راضي باشد وجزع وشكايت
نكند و بداند كه عين خير وصلاح اوست چنانچه بسند معتبر منقولست كه از حضرت موسي
كاظم سوال نمودند از تفسير وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ حضرت فرمود كه توكل
بر خدا چندين درجه دارد وازجمله درجهاء توكل آنست كه در جميع امور خود بر خدا
توكل نمائي پس آنچه بكند از تو راضي باشي وبداني كه در خير تو تقصير نميكند وفضل خود را
از تو دريغ نميدارد وبداني كه اين امر بحكم وفرمان او واقع شده است پس توكل بر خدا كن
بتفويض امر خود باو كن ودر جميع امور بر او اعتماد داشته باشي وتسليم عبارت از آنست
كه آنچه از خدا ورسول وائمه باو رسد از احكام واوامر ونواهي وغير آنها بر طبعش گران
نباشد و هر ... که ... و ... کرده ... باشد و سر کشی نکند از

احکام الهی ناراضی نباشد و چنانچه حق تعالی بحضرت رسول صلعم خطاب فرموده
در آیه که مضمونش اینست که قسم به پروردگار تو ایمان نمی آورند و مومن نیستند تا آنچه حق
آورده تا آنکه ترا حکم کرده اند در هر منازعه که میان ایشان واقع شود پس چون حکم کنی در
میان ایشان در نفس خود حرجی و دشواری و دلتنگی نباشد در آنچه حکم کرده تسلیم
کنند و منقاد شوند تسلیم کردنی نیکو و بدانکه باین سبب این صفات از اصول ارکان
ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق باینها بسته است زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق مایوس
میشود و بسبب آن اکثر معاصی را که از جهة امید بمخلوقات بهم میرسد ترک مینماید و از
برای خشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی نماید و مداهنه در دین نمیکند و در
جاری کردن فرمودهای الهی جرات مینماید و از خوف برطرف شدن نفع مخلوق
ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمیکند و برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر
نمیدهد و چون روزی را از خدا دانست در تحصیل روزی مرتکب حرام نمیشود و در سوال
خود را بنزد خلق ذلیل نمیکند و رفته رفته خدا در نظرش عظیم میشود و مخلوق سهل می
شود و چون خدا را معطی خود میداند پیوسته بسبب هر نعمتی که باو میرسد محبت خدا
در دلش زیاده میشود و فواید این خصلت بی نهایت است چون بقضای الهی راضی
شد و دانست که این امور از جانب خداست و محض خیر اوست و او را راحت و اطمینان حاصل
میشود و در بلاها جزع نمیکند و صابر بلکه شاکر میباشد و الم و اضطراب و حیرانی نمیکند و از
عبادت خدا باز نمیماند و با مردم دشمن نمیشود که چرا بمن عطا نکردند و بجهت مردم
حقتی نمیشود بسبب عطا سهلی که باو بکنند که خدا را فراموش کند و حسد مردم نمیبرد که چرا
زیاده از او دارند و با مردم منازعه و مجادله در امور دنیا نمیکند و با همه مصالحات و جنگ
خدایی بهم میرساند و عبادتش از زیاد خالص میشود و از تغییر احوال محزون که ملکین نمیباشد
چنانچه منقولست که از بهلول پرسید سالکی که چه حال داری گفت چه حال داشته باشد کسی که

آسمانها بمشیت او کردند و زمین برضای او ساکن باشد و هرچه در آسمانها و زمینها واقع
شود همه بتجویز و رضای او شود گفتند دعوی بلند میکنی گفت ما در روز اول
دانستیم که آنچه خداوند ما در حکم میکند همه خیر و نیک و صلاح است و باین سبب
رضای خود را با رضای او موافق کردیم و زمام امور خود را باو گذاشتیم و ارادهٔ خود را
باراده او پیوستیم دیگر آنچه میشود رضا و خواهش ما میشود و فواید این خصلت
نیز نامتناهی است و چون احکام الهی را انقیاد شدی شک و شبهه از خاطر
بیرون میرود و آنچه از خدا و حجتهای او بتو میرسد از آیات و اخبار بتسلیم
و انقیاد قبول میکنی و چون و چرا و عمده رخنهای شیطانست از ایمان دور میکنی
و این رکن عمده ایست از ارکان ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت گمراه
شده اند و سابقا مجملی مذکور شد و باید دانست که توکل نه این معنی دارد که در
خانه را بر روی خود ببندی و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب برداری و بگوئی
توکل کرده ام زیرا که این محکم است توکل نه آنست که خود را در چاه اندازی یا در مهلکها
افکنی و بگوئی توکل کرده ام بلکه توکل آنست که سابقا اشاره کردیم که سعی خود را چنانچه
خدا فرموده است و براهی که او فرموده و بقدری که او فرموده است بجای آوری
و طلب حرام نکنی و ترک واجبات و مستحبات است نکنی و زیاده از قدر ضرورت بحرص
جمع نکنی و با خود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی و بدانی که اگر خدا خواهد چشم
و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوی و اعضای ترا میتواند گرفت پس سعی
تو باسباب و آلات اوست و بدانی که اگر خدا ترا براه نفع تو هدایت نفرماید تو عاجزی
و آن مشتری که بدکان تو می آید بدانی که رزاق حقیقی او را در روز اول چنین مقرر کرده است
پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری بدکان تو بیاید و مدتی
بمنفعتی امر و تو از نفع سودای او بتو برسد اگر بدکان غیر تو رود بتو نمیرسد با وجود رفتن

بدکان

اگر خدا نمیخواست آنچند کسی که بدر دوکان تو می آمدند نمی آمدند و اگر خدا بدل آن مرد
برکت نمی انداخت دست بکیسه نمیکرد که آن زر را بتو دهد چنانچه فرمودند که در
دوکان خود را بگشا و بساط خود را بپهن کن و بر خدا توکل کن و اگر ترک طلب کنی ضرور
آمده و گناه کاری و اگر خود را بدست خود بهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده و مستحق
عقاب شوی زیرا که خدا فرموده است که تقیه بکن و حفظ نفس بکن و چون بسفر
روی با رفیق برو و چون بیمار شوی بطبیب برو اما با وجود اینها بدانکه اگر خدا
حفظ نمیکرد آن حفظ تو چه فایده بود چه ظاهر است که جمعی زیاده بر آن محافظت میکنند
و ناگاه کشته میشوند و بسیار است که با هزار نفر بسفر میروند مالشان بغارت میرود
و کشته میشوند و صد طبیب حاذق بر سر ایشان می آیند و همه خطا میکنند و میمیرند تا اینکه
این اسباب حفظ و حربه و سلاح او و رفیق و خلق کردن طبیب و مهربان کردن او و مشفق گردانیدن
نفس و ملازم که حمایت اینکس کند و همه از خداست و همچنین در باب حفظ کردن و مال
و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را میان صحرا انداخت توکل کرد بلکه با شرایط
حفظ توکل میباید کرد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ترک مکن
طلب روزی را که از حلال بدرستی که معین تست بر دین تو و پای چهارپایت را ببند
و توکل بر خدا کن و همچنین در باب عبادت و بندگی خدا سعی خود را بکن و توکل
بر خدا کن و بعد از آن که کردی بدانکه اعضا و جوارح و مشاعر و روزی و مسکن و
لباس و قوت و قدرت و سایر چیزهایی که بر این عمل موقوف بوده بر اینها همه از خدا
بتو رسیده و هدایت الهی را نیز در کار خود دخیل بدان اما قدرت خود را بالکلیه نفی
مکن و معاصی را از خود بدان و معترف بگناه و بدی خود باش و خود را مستحق عقاب
بدان و از مسئله قضا و قدر همین قدر بدان که پیشوایان دین برای تو بیان کرده اند
و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است و ائمه صلوة الله علیهم ما را

این نهی کرده اند و کم کسی درین مسئله فکر کرده است فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند و یکی از فروع فضلت تسلیم این است که در مسائل مشکله که عقل از حل آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند و بآنچه مجمل فرموده اند بنحوی که فرموده اند ایمان بیاورد مانند شیطان بچون و چرا ملعون ازل و ابد نشوند درین باب سخن ندارند و اگر نه درین باب سخن بسیار است و این رساله که بر وجه استعجال با تشویش احوال نوشته مشود گنجایش زیاده ازین سخن ندارد و اگر درین نوشتها خطائی بود امید عفو از برای خود و هر که خدا از کرم بی حد کار کریم خود دارم و بشفاعت رسول و ائمه صلوة الله علیهم بکلام ایشان در هر باب پناه برده ام امید وارم و بحمد الله علی نعمائه علینا و علی جمیع خلقه کما هو اهله یا ابا ذر لو ان ابن ادم فر من رزقه کما یفر من الموت لادرکه الموت یا ابا ذر الا اعلمک کلمات ینفعک الله عز و جل بهن و قلت بلی یا رسول الله قال احفظ الله تجده امامک و تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة و اذا سألت فاسئل الله عز و جل و اذا استعنت فاستعن بالله فقد جری القلم بما هو کائن الی یوم القیمة فلو ان الخلق کلهم جهدوا ان ینفعک بشیء لم یکتب لک ما قدروا علیه و لو جهدوا ان یضروک بشیء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه فان استطعت ان تعمل لله عز و جل بالرضاء و الیقین فافعل و ان لم تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا و ان النصر مع الصبر و الفرج مع الکرب و ان مع العسر یسرا ای ابو ذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزی خود چنانچه میگریزد از مرگ هر آینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را در می یابد ای ابو ذر آیا ترا تعلیم کنم کلمه چند که حق تعالی ترا بآنها منتفع گرداند ابو ذر گفت بلی یا رسول الله فرمود که ای ابو ذر رحمت الهی را در اوامر و نواهی او نگاهدار تا خدا را پیش روی خود یابی یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد

پیش از انکه متوجه آن امر شوی خدا برا بتو میسر کرداند و خود را بشناسان بخدا و راه
آشنایی میان خود و خدا بکشا در حالت رخا و نعمت باینکه در آنحال خدا را عبادت کنی و دعا
کنی و بسبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی تا در هنگام شدت و بلا خدا ترا
بشناسد یعنی در سختیها چون پناه باو بری دعایت مستجاب کرداند و هرگاه خواهی
چیزیرا از کسی سوال کنی از خدا و ند عزیز جلیل سوال کنی از خداوند و اکر خواهی از کسی
استعانت جویی بخدا و ند خود است استعانت بدرستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است
بانچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اکر جمیع خلق جهد کنند و سعی مینمایند که نفع
رسانند بتو بچیزی که از برایتو نوشته شده باشد بران قادر نیستند و اکر جهد کنند
که ضرر رسانند بتو چیزی که خدا نوشته باشد و مقدر نشده باشند و قدرت بر آن
9 نداشند پس هرچند توانی که از برای خدا بجا آوری با رضا و خشنودی از قضا
خدا و یقین بقضا و قدر یا احوال آخرت پس نیکت و از خلق پروا مکن و هرچه را نتوانی کرد
پس صبر کن بدرستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار
هست بدرستی که نصرت و یاری حق تعالی با صبر می باشد و فرح و راحت بعد از کرب و الم
میباشد و بدرستی که با هر شواری و تنکی و آسانی و راحتی است یا در آخرت میسر شود
وحق تعالی همین فقره را در سوره الم نشرح لک برای تسلی پیغمبر ش تا ز ل کرده است
و چون حضرت رسول بعلم ربانی میدانستند که اینها مشقتها و شدتها بر وی
خواهد شد بسبب حیف و عداوت امتش تعلیم او میفرمودند که تا بتوانند اطاعت حق بکند
هرهنگامی که عاجز شوی صبر کن کما و را تسلی فرمودند که صبر بر آن مشقتها آسان شود
بر و دیدا که بعد از آن مشقتها فرحها و نعمتهای عظیم هست و آنچه فرموده اند با تو نزد عالمه
چنانچه دو ابتدای کتاب مذکور شد و بدانکه صبر از جمله فروع رضا بقضا است و سبب فرح ها
میاید و منتهی منزلهای بی ایشانست و بهترین صبرها صبر بر مشقت نزله کناهان است

که بر نفس بسیار دشوار و گرانست و بعضی از آن صبر بر مشقت ترک گناهها کردن طاعات
کردن طاعت م
از آن صبر بر بلاها و مصیبتها است و بسند معتبر از حضرت امام
منقولست که صبر ... بمنزله سر است از بدن چنانچه بجدائی سر از بدن بر طرف
میشود و پیچان کرده همچنین برفتن صبر ایمان بر طرف و ضایع میشود و این مضمون در
احادیث بسیار وارد شده است و بسند معتبر از امام محمد باقر ع منقولست که بهشت
محفوفست بمکاره و صبر بر مکاره پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت میشود و جهنم
محفوفست بلذتها و شهوتها و خواهشهای پس هر که بنفس بدهد لذتها و خواهشهای
او داخل جهنم میشود و از حضرت صادق ع منقولست که چون مومن را داخل قبر می
کنند نماز از جانب راستش می ایستد و زکوة از جانب چپش و نیکی و احسان بپدر و مادر
و غیر ایشان بر او مشرف میشود بر بالای سرش و صبر در کناری می ایستد پس چون منکر
و نکیر داخل قبر او شوند از او سوال کنند صبر بنماز و زکوة و نیکی میگوید که شما مدد صاحب
خود بکنید و اگر شما عاجز شوید من او را در می یابم و اعانت او میکنم و از حضرت رسول صلعم
منقولست که زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن و
۳۱ تکبر و توانگری میسر نشود مگر بغصب کردن مال مردم و بخل و رنج دادن و دوستی مردم
حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان پس
کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر غنی شدن بغصب و بخل و
صبر کند بر دشمنی مردم نسبت باو بسبب تابع حق بودن و با آنکه قادر باشد بر کسب
محبت ایشان بمتابعت نمودن هواهای ایشان و صبر کند بر مذلت با آنکه قادر باشد
بر عزت بمتابعت اهل باطل حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند
باو کرامت فرماید و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که پدرم در هنگام وفات مرا در
بر گرفت و گفت ای فرزند صبر کن بر حق هر چند که تلخ باشد و از حضرت رسول ص

[illegible] مصیبت

تا [illegible] تا [illegible] الله [illegible] حق تعالی [illegible] رسید

که [illegible] زمین و آسمانها [illegible] طاعت

[illegible] نمیرسید که [illegible] درجه [illegible] تا

[illegible] حق تعالی [illegible] که از

[illegible] صم

[illegible] شود و صبر [illegible] کرامه

[illegible] منقولست که چون حق تعالی [illegible] جمیع

[illegible] جمع کند منادی از جانب حق تعالی [illegible] بعود

[illegible] صبر پس گروهی از مردم برخیزند [illegible] که

ایشان گویند بر چه چیز صبر کرده اید شما [illegible]

[illegible] الهی صبر میفرمودیم و بر مشقت [illegible] صبر کردیم [illegible]

حق تعالی ندا کند که بندگان من راست میگویند بگذارید ایشان را [illegible]

[illegible] یقین اعلای درجات ایمانست و یقین [illegible]

یقین بقضا و قدر است بعد یکه بران آثار مترتب شود [illegible]

و رضا و تسلیم گردد چنانچه از حضرت صادق منقولست [illegible]

[illegible] که فدایت شوم کدام است [illegible]

[illegible] است که از حق تعالی [illegible]

[illegible] چیزی که [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] روزی او را در باب [illegible] چنانچه مرگ او را میآید [illegible] بعد از آن فرمود که بدرستی که
حق تعالی بعدالت [illegible] شادی را در یقین و رضا قرار داده است و اندوه [illegible] ادر شك
[illegible] فرموده است که فرمود که عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند با یقین
بهتر است [illegible] حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هیچ از شما
مزه ایمان الهی نیابد تا آنکه بداند [illegible] و هیچ [illegible]
[illegible] است [illegible]
او یاد کرد [illegible] و از حضرت صادق ع منقول است
که حضرت امیرالمؤمنین ع [illegible] دیوار [illegible] نشسته [illegible] در میان مردم حکم
میفرمودند شخصی آنحضرت را گفت که این دیوار [illegible] در زیر این منشین [illegible]
فرمود که [illegible] حفظ میکند پس [illegible] دیوار [illegible]
دیوار فرود آمد بعد از آن حضرت صادق ع فرمود که حضرت امیرالمؤمنین از این باب
[illegible] بسیار میکردند این است مرتبه یقین [illegible] که در جنگ
نظر کردیم دیدیم که شخصی میان دو جامه [illegible] معرکه [illegible] اسب را [illegible]
راندیم دیدیم که حضرت امیرالمؤمنین است گفتیم یا امیرالمؤمنین در چنین معرکه این قدر
دشمن [illegible] آمده فرمود [illegible] حق تعالی چند ملك [illegible]
فرموده است که اعمالش را مینویسند و دو ملك با و هستند که او را محافظت مینمایند
از آنکه از کوهی بزیر افتد و از سایر بلاها کشند پس چون قضای الهی نازل باشد
و اجل [illegible] او را بهر بلائی میگذارند و از حضرت صادق ع منقول است
که قنبر غلام آنحضرت را بسیار دوست میداشت و هرگاه که آنحضرت [illegible]
بیرون [illegible] شمشیر برمیداشت و در عقب آنحضرت میرفت که مبادا ضرری
از دشمنان با آنحضرت برسد [illegible] شبی [illegible] آنحضرت بیرون رفت [illegible] گرد

پیغمبر را دید ند پرسیدند که چه کار داری گفت آمده ام از پشت سر شما بیایم که مبادا آسیبی
بشما برسد حضرت فرمود که مرا از اهل آسمان حراست میکنی یا از زمین گفت بلکه از اهل
زمین میخواهم تراحراست نمایم فرمود که اهل زمین ضرری نمیتوانند رسانید تا مقدر
آسمانی نباشد برگردید پس قنبر برگشت دویم یقین ثواب و عقاب آخرت بعد بکه اثر پس
بر وجه کمال در اعضا و جوارح ظاهر گردد چنانچه از بعضی روایات احادیث ظاهر میشود
که در وصف یقین خود گفت که گویا می بینم عرش الهی را که ظاهر کردند برای حساب و
گویا اهل بهشت را متنعم می بینم و گویا اهل جهنم را در جهنم می بینم چنانچه سابقا گذشت
سیم یقین در جمیع امور بیست که با نها ایمان مساعد آورد و ایمان در هر چیز که بحد کمال
رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردید از شوائب خالص شد او را یقین میگویند
چنانچه از حضرت امام رضا ع منقولست که ایمان افضل است از اسلام بیک درجه
و تقوی افضل است از ایمان بیک درجه و یقین افضل است از تقوی بیک
درجه و هیچ چیز در میان بنی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است و بسند معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند
جبرئیل فرمود یقین آنست که مؤمن از برای خدا چنان عبادت که گویا او را می بیند
پس اگر او خدا را نبیند خدا او را می بیند و آنست که یقین بداند که آنچه باو می رسد ١٦١
البته از او در نمیگذرد البته باو میرسد و از حضرت امام رضا ع سوال نمودند از معنی
یقین فرمودند که توکل کردن بر خدا است و تسلیم کردن منقاد شدن از برای
خداست و راضی شدن بقضای خدا است و تفویض کردن امور بسوی خدا و
[illegible] اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که گفت روزی در جنگ صفین
حضرت امیر المؤمنین ع [illegible] لشکر [illegible] و بر اسب مبارک حضرت رسول
سوار بودند و ذوالفقار را خود برآورده بودند [illegible] حضرت رسول را در مسجد

معویه ملعون در برابر آنحضرت بر اسپی سوار بود و اسپس سنف میخورد و آهسته آهسته
میرفت شخصی از اصحاب آنحضرت عرض نمود که باخبر باشید و خود را محافظه
نمائید که مبادا این ملعون بناگاه ضرری بشما رساند حضرت فرمود که شقاوت
این ملعون بعید نیست زیرا که شقی ترین قاسطانست و ملعون ترین جماعتی که
بر امامان هدایت خروج کرده ولیکن اجل کافی است برای حراست و هیچ احدی
نیست مگر آنکه با او ملائکه حفظه هستند که او را محافظت مینمایند اینکه بچاهی بیفتد
یا دیواری بر سرش آید یا بدی باو برسد پس چون وقت اجلش رسید او را وا میگذارند
با هر چیزی که برای او مقرر شده است از بلاها و همچنین من وقتی که هنگام اجل
من شود در آنچه میشود شقی ترین مردم است و پیشم را از خون سرم خضاب خواهد
کرد عهدیست که از حضرت رسول بمن رسیده و وعده ایست که در آن دروغ
نمیباشد و این معنی آخر چون شامل بزرگ معانی است یقین را بر این معنی حمل کردن
ظاهر است و احادیثی که بر معنی اول و دویم دلالت میکند بر این حمل میتوان
کرد که مراد بیان یک فرد است از افراد یقین و چون در بیان معنی ایمان مجملی از
بوضوح پیوسته در این مقام بهمین اکتفا مینمائیم یا اباذر اشعرت بغنی الله یغنیك
الله فقلت ما هو یا رسول الله قال غداء یوم و عشاء لیلة فمن قنع بما رزقه الله
یا اباذر فهو اغنی الناس ای ابوذر مستغنی شو بغنا و توانگری که خدا بتو
کرامت فرماید و بآنچه بدهد قانع شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا از غنی
و بی‌نیاز گردانند ابوذر گفت که غنای الهی کدام است یا رسول الله فرمود که چاشت
یک روز و شام یک روز یکشب یعنی همین که خدا این را روزی شد و بخورد اینقدر
بدان و بیدل احتیاج خلق مشو و از ایشان سوال مکن تا این را بداری کسی
هر که قانع شود بآنچه خدا باو روزی کرده است او غنی ترین مردم است

بدانکه غنا و بی نیازی بدون قناعت حاصل نمیشود و غنا بی نیازی نفس است و بسیار است که کسی بغناء نفس و قناعت بمال غنی است و بر خدا توکل دارد و طبعش مایل بمال و جمع مال نیست و از مردم مایوس است و بسیار است کسی که مالک خزانه ایست و باعتبار حریص و عجز و تذلل بمردم بیشتر میکند و سعی در تحصیل مال بیشتر میکند و در امور خواهش و میل نفس از همه کس محتاج تر است بلکه غالب اوقات چنین است چنانچه گذشت که دنیا بمثابت آب شور دریا است که هر چند بیشتر میخورند تشنه تر میشوند همچنین طالب دنیا هر چند بیشتر جمع میکند حرصش بیشتر میشود و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ص فرمود که هر که راضی میشود از دنیا بانچه او را کافی است پس اندک چیزی از دنیا او را کافی است و کسی که راضی نمیشود از دنیا بانچه او را کافی است تمام دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول ص منقولست که هر که از خدا باندکی معاش راضی میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که قانع شود بانچه خدا روزی او کرده است و از غنی ترین مردم است و احادیث درین باب بسیار است و ما بهمین قناعت مینمائیم و کسی که همین قدر او را کافی نباشد زیاده ازین هم او را کافی نخواهد بود یا ابا ذر ان الله عز و جل یقول انی لست کلام الحکیم اتقبل ولکن همه و هواه فیما احب و ارضی جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان لم یتکلم یا ابا ذر ان الله تبارک و تعالی لا ینظر الی صورکم ولا الی اموالکم ولکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم یا ابا ذر التقوی ههنا التقوی ههنا و اشار الی صدره ای ابوذر من سخن حکیم را قبول نمیکنم که بزبان سخنان حکمت گوید و دلش از آنها خبر نداشته باشد و بر آن عمل ننماید ولیکن قصد او و خواهش او را قبول میکنم پس اگر همت او در امری باشد که من دوست میدارم و می پسندم من خاموشی او را

خود میکردانم بجد خود قبول میکنم و وقار او میدانم هرچند عن بکوید ای ابوذر بدانکه حق تعالی نظر نمیکند بصورتهای شما و بمالهای شما ولکن نظر میکند بدلهای شما و عملهای شما ای ابوذر تقوی در اینجاست اشاره بسینه خود فرمودند بدانکه این کلمات شریفه همه اشست که سابقا ذکر مذکور شد در تحقیق نیت و غیران که اصل در ذکر و شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوی همه آن امریست که در دل آدمی قرار میکیرد پس زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود بان متصف نباشد و در دل او ان جزیا نشده باشد ریا و خودنمائیست و از برای خدا نیست و بعض محال او دیکران بی محلت میکند و اکر آدمی بان کلمات حکمتی که بعمل آنها میرسید متصف باشد و بجان او رسیده باشد پس حکمتش و مردم منتفع میشوند خاموشش حکمتست و افعال و اطوارش همه واعظ مردمند و جمیع اعضا و جوارحش بزبان حال بحکمت کویا باشد و از دلش چشمهای حکمت میجوشد و بزبان و سایر اعضا و جوارحش جاری میشود و فیض ان بعالمیان میرسد و از دیدنش عالمی هدایت می یابد چنانچه در احادیث معتبر وارد شده است که شما و اعیان مردم باشید براه خدا بغیر زبانهای خود بلکه اعمال خود که از برای خدا کنید مردم را راغب عبادت کردانید و همچنین تقوی حقیقی است که از دل ناشی شود و کامل از ایمان و تصدیق بزرکواری خدا و امور آخرت و بنهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزکاری او شده باشد از برای خدا در آشکار و پنهان اکر خوف تشنیع خلق یا اعراض فاسد دنیا باعث ترک معاصی یا فعل طاعت کردد آن محض شرا ... پرهیزکاری و تقوی و حق تعالی بذل ... آدم است ... تعظیم شعار الهی از تقوی دلهاست و چون مثل این سخنان بتفصیل مذکور شده است و بسط این بسیار بطول می انجامد در این باب

مخفی ... میکذارند یا اباذر اربع لا یصیبهن الا مؤمن الصمت وهو اول العبادة
والتواضع لله سبحانه وذکر الله تعالی علی کل حال وقلة الشیء یعنی قلة المال
یا اباذر من ملک ما بین فخذیه وما بین لحییه دخل الجنة قلت یا رسول الله
انا لنؤاخذ بما تنطق به السنتنا قال یا اباذر وهل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا
حصائد السنتهم انک لا تزال سالما ما سکت فاذا تکلمت کتب لک او علیک یا اباذر
ان الرجل یتکلم بالکلمة فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی فی جهنم ما بین السماء
والارض یا اباذر ویل للذی یحدث فیکذب لیضحک به القوم ویل له یا اباذر من
صمت نجا فعلیک بالصدق لا تخرجن من فیک کذبة ابدا قلت یا رسول الله فما توبة
الرجل یکذب متعمدا فقال الاستغفار والصلوات الخمس تغسل ذلک ای ابوذر
چهار خصلت است که نمی یابد آن چهار خصلت را و متصف بآنها نمیگردد مگر
مؤمن کامل خاموشی آن اول عبادتهای خداست و تواضع و شکستگی نمودن
از برای خدا نزد خلق و ذکر خدا و یاد کردن بر هر حالی و کمی چیزی یعنی مال
و فقر و درویشی ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هر چند که آن را بعمل
نیاوری تا نوشته نشوی از جمله غافلان ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ
نماید آنچه در میان دو ران اوست یعنی فرج را از حرام و آنچه در میان دو لحیه
اوست یعنی زبانش را از لغو و باطل داخل بهشت میشود ابوذر پرسید
که یا رسول الله آیا مواخذه مینمایند با آنچه گویا میشود بآن زبانهای ما
حضرت فرمود که ای ابوذر مگر برو در می اندازد مردم را در آتش جهنم چیز
... از درکردهای زبان ای ابوذر بدرستی که تو پیوسته سالمی از شر
مادام که ساکتی پس چون سخن گفتی اگر سخن خوب میگوئی از برای تو
نوشته میشود و اگر سخن بد میگوئی از برای تو گناه نوشته میشود

بست [illegible] متجلی بکلم بنماید بکلمه که اهل این مجلس را بخشند
پس [illegible] بقدر ما بین آسمان و زمین ای
ابوذر [illegible] دروغ کوید برای انکه جاعق بخندند وای
بر وی [illegible] ای ابوذر هرکه خاموش شد نجات یافت اکر سخن کوئی
از [illegible] بیرون سکن [illegible] ابوذر کفت که یا رسول الله چه
چیز است توبه کسی که عمدا دروغ کوید فرمود بیکها استغفار نمودن و نماز پنجکانه
و رمضان این کناه را میشوید و بدانکه صدق و راست کوئی از جمله صفات
جامع است بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد زیراکه صدق در
همه کار میباید [illegible] و در کردار می باشد و راستی کفتار آنست که با خدا و خلق هیچ
هیچ سخن بدروغ نکوید و کردارش مخالف کفتار نباشد پس یکی از لوازم صدق
نیست که هرکه نکبه [illegible] کناهی نشود و ترک هیچ طاعتی نکند زیراکه مومن
دعوی میکند که من بزرکی خدا شناخته‌ام و یقین بهشت و دوزخ دارم راستی
این سخن مقتضی آنست که هرکز معصیت نکند زیراکه هر معصیتی منافات
این با بزرکواری و یقین بهشت و دوزخ دارد و یکی دیکر از لوازم صدق
نیست که مستحبی را ترک نکند و مکروهی را بفعل نیاورد زیراکه کسی نیست
دعوی این نکند که ما تابع آلهی نیستیم و از بدیها کریزانیم و ایضا تصدیق
بهشت و عظمت آلهی و اطلاع او بر دقایق امور مقتضی آنست که هیچ انکه
در خدمت عظما [illegible] این از برای ایشان و توقع نفع قلیلی از ایشان
مرتکب [illegible] او بی [illegible] نمیشوند پس به حضور پادشاهان و [illegible]
عظما باید که [illegible] هیچ ترک اولی نشود تا قرب او بیشتر حاصل شود
الغ تا شناهی بیشتر نماید کو داند پس هر ترک اولی بلکه هر چه غیر جناب

بتقدس او شدن منافاتی با این تصدیق دارد وایضا آنچه در ... روزی
... مرتبه میگوید ... که ترا عبادت میکنیم و بتو استعانت میجوئیم
پس اگر یک معصیت بکند که اطاعت شیطان است یا در یکی امور توجه بغیر خدا شود
و یاری از غیر خدا بجوید در آن دعوی کاذب خواهد بود و همچنین اظهار
ورع نمودن بریا و عبادتی را در حضور مردم با شرایط بجا آوردن و در خلوت
٢٤٦ روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آن نباشد و دروغ فعلیست
زیرا که آدمی باین فعل اظهار حالی از برای خود میکند که متصف بآن نیست
و اگر کسی این راه ملاحظه نماید میداند که جمیع اخلاق افعال حسنه بصدق
و راستی بر میگردد و حق تعالی مدح صادقین بسیار نموده است که خدا یار راست
گویان است و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است و ظاهر
بسیاری اخبار و بعضی از اصحاب است که از گناهان کبیره است و از بسیاری
از اخبار ظاهر میشود که دروغ را بجهت خوشطبعی و مزاح گفتن هم حرام است
اما بعضی از افراد صدق هست که بد است و بعضی از افراد کذب هست
که خوب است بلکه واجب میشود گاهی مانند راستی که باعث ضرری شود
بمؤمنی یا موجب کشتن نفس محترم میشود راستی را حرام است گفتن دروغی
که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن یا از حبس یا از ضرری واجبست گفتن
و همچنین اگر مالی را مؤمنی بما بامانت سپرده است و ظالمی از ما میطلبد
ما را واجبست که انکار کنیم بلکه قسم میتوانیم خورد که مالی از آن نزد ما نیست
و ... رچنین جا ... اگر توریه توان کرد لازم است یعنی که قصد کند که مالی که مرا
میباید داد نزد من نیست و مانند این و همچنین نزد همسایه ... یا حاکمی که
مواخذه کند ... مالی از رفوت شود جایز است دروغ گفتن و شر اصلاح

[illegible] را که هرزه‌ای نقل کنیم که دیگری حرف خیر ما
[illegible] و مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد
و [illegible] دروغ بر این معنی جایز است و در ضمن احادیث بعضی از این تفاصیل
ظاهر خواهد شد به سند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که زبانش
راستگوست عملش پاکیزه و مقبولست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
امیر المؤمنین ع صاحب این رتبه شد نزد حضرت رسول ص براستی سخن و ادا کردن
امانت و در حدیث دیگر فرمود اول کسی که راستگو را تصدیق مینماید خداست
بعد از آن خودش که میداند که راست میگوید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که نیست سخن بر [illegible] که راست و در حدیث دیگر فرمود راست بگوئید خدا با
راستگویانست و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است بدرستی
که راستگو بر لب [illegible] نجات و کرامتست و دروغگو بر کنار خواری و هلاکتست
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهم منقولست که بفرزندان میفرمود که
پرهیز نمائید از دروغ در امر کوچک و بزرگ خواه بجد گوئید خواه بهزل و خوشطبعی بدرستی
که مرد دروغ کوچک که گوید بدروغ بزرگ جرئت بهم میرساند گویا [illegible]
کرده است که [illegible] نموده است مگر نمیدانید که حضرت رسول ص فرمود
که پیوسته بنده راست میگوید تا خدا او را صدیق مینویسد و پیوسته دروغ
میگوید تا خدا او را کذاب مینویسد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که حق تعالی برای بدیها قفلها مقرر فرموده است و شراب را کلید آن قفلها
گردانیده است و دروغ بدتر است از شراب و در حدیث [illegible] فرموده است که
[illegible] باعث [illegible] است و [illegible] صادق ع منقولست که در
[illegible] از گناهان کبیره است و از حضرت امام محمد [illegible] منقولست

پس اول کسی که دروغ گو را تکذیب نماید خدا است و دیگر دو ملکی که بر او موکل
و باو می باشند دیگر خود میداند که دروغ میگوید و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که هیچ بنده مزه ایمان نمی یابد تا ترک نماید دروغ را
جدش را و هزلش را و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت عیسی ع فرمود
٢٤٦ که هر که دروغ بسیار میگوید بها و حسنش بر طرف میشود و در حدیث دیگر
فرمود که حق تعالی دروغ گویان را بفراموشی مبتلا کرده است و در رسول
شوند و از حضرت صادق ع منقول است که سخن بر سه قسم است که راست
و دروغ و اصلاح میانه مردم راوی عرض کرد که کدام است اصلاح مردم
بود انست که شخصی شنیده است شخصی بدی در حق ... حه است
یا از او آزرده شده است تو میگوئی که من باز از و شنیدم که او ترا بنیکی یاد
میکرد خلاف انچه از و شنیده و در حدیث دیگر فرمود که خدا دوست میدارد
دروغ را در اصلاح و در حدیث دیگر فرمود که دروغ را از صاحبش سوال
خواهند کرد در روز قیامت مگر دروغی که در یکی از سه چیز باشد کسی که در
جنگ کا خواهد که با دشمنان مکری کند که بر ایشان غالب شود چون از
مصلحت دین است برو گناهی نیست یا کسی که در میان دو کس خواهد که
صلاح کند بهر نحو چیزی میگوید که نزاع از میان ایشان بر طرف شود
و کسی که وعده با اهل خود میکند و مصلحت نمیداند نمیخواهد که با آن
وفا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغ نمیگوید
دروغ گو نیست و بسند معتبر از حضرت ... منقول است
که دروغ گفتن در انها حسن و نیکو ست مکری که در جنگ کند ... عمل نه
... که در میان مردم کند ... مصلحت که راست نگفتن

[illegible] چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود وکسی را از احوال اهلش راه

بینی خبر دادن که باعث آزردگی او شود ونکدست کردن شخصی را که چیزی

نقل کند [illegible] دروغ آمده واحادیث در باب صمت بسیار مذکور رسند ونهدید بکه

در باب [illegible] مردم واقع آمده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی

که دروغی گوید [illegible] نمائی کند و [illegible] است که از جمله خبرهای که مذ

[illegible] ... در آن مسعود نقل ... دروغ است باشد قصه حمزه وسایر

قصههای دروغ چنانچه از حضرت رسول صلعم منقولست که این روایتها دروغ

است بلکه قصهای راستی که لغو وباطل است باشد ساه نامه وچیران از

قصهای [illegible] بعضی از علما [illegible] که حرام است جانچه در بعد

کتب معتبره امامیه مسطور ومرویست که از حضرت امام محمد تقی صلوات الله

علیه که بحضرت نقل نمود واز حضرت پیغمبر صلعم که آنحضرت فرمود که ذکر علی

بن ابی طالب عبادت من علامات المنافق تبرمه علی ذکره ویختار

استماع القصص الکاذبة واساطیر المجوس علی استماع فضائله ثم قرء واذا

ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لایؤمنون بالآخرة واذا ذکر الذین

من دونه اذاهم یستبشرون فسئل صلوات الله علیه عن تفسیرها قال اما

تدرون ان رسول الله صلی الله علیه واله کان یقول اذکروا علی ابن ابی طالب

فی مجالسکم فان ذکره ذکری ذکر الله فالذین اشمازت قلوبهم ذکره واستبشروا

[illegible] اولئک الذین لایؤمنون بالآخرة ولهم عذاب مهین یعنی

[illegible] ابی طالب عبادتست واز علامات منافق [illegible] رمید

[illegible] ذکر او واختیار کند شنیدن قصههای دروغ و [illegible]

[illegible] بر شنیدن فضائل آنحضرت بعد از آن امام خواند [illegible]

كما اذا ذكر الله وحده تا آخر پس پرسيدند از حضرت از تفسير اين آيه فرمود كه
آيه ميدانيد كه پيغمبر فرمود كه يا على ابن ابى طالب در مجلسهاى خود پس
بدرستى كه ياد كردن على ابن ابى طالب ياد كردن منست و ياد كردن من ياد كردن
خداست پس آن كسانيكه ميرسند وكرفته ميشود دلهاى ايشان از ياد كردن
على ابن ابى طالب و شادمان ميشوند از ياد كردن غير او ايشان آنانند كه ايمان
ندارند باخرت و مر ايشان راست عذابى كه خوار كند و ابن بابويه در كتاب اعتقادات [illegible]
اورده است كه سئل عن انفسماص اهل الاسماء ولهم فقال لا وقال من اصغى الى
ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله وان كان الناطق
عن ابليس فقد عبد ابليس يعنى پرسيدند از حضرت [illegible]
خوانان كه آيا كوش دادن بايشان حلال است آن حضرت فرمودند كه نه
حلال نيست و فرمود كسيكه كوش بدهد بناطقى پس بتحقيق كه او را [illegible]
پس اكر از خدا سخن كويد يعنى راست وحق كويد پس كوش كننده خدا را پرستيده
و اكر از ابليس سخن كويد يعنى سخنان دروغ و باطل كويد پس ان كوش كننده
ابليس را پرستيده و كلينى همين مضمون را از امام محمد باقر ع روايت كرده است
يا باذر اياك والغيبة فان الغيبة اشد من الزنا قلت يا رسول الله لم ذلك بابى انت وامى قال
لان الرجل يزنى فيتوب الله عليه والغيبة لا تغفر حتى يغفرها صاحبها يا باذر سباب
المسلم فسوق وقتاله كفر واكل لحمه من معاصى الله وحرمة ماله كحرمة دمه قلت
يا رسول الله وما الغيبة قال ذكرك اخاك بما يكره قلت يا رسول الله فان كان فيه
ذاك الذى يذكر به قال اعلم انك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته واذا ذكرته بما ليس فيه
فقد بهته يا باذر من ذب عن اخيه المسلم الغيبة كان حقا على الله عز وجل ان يعتقه
من النار يا باذر من اغتيب عنده اخوه المسلم وهو يستطيع نصره فنصره الله عز وجل فى

الدنيا

والآخرة وانه ... فضل الله فی الدنیا والآخرة توضیح این
مطالب ... چند فصل ... فصل اول در بیان مذمت غیبت وحرمت
آن ... آنکه در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما خلافی نیست وآیه واحادیث
متواتر بر حرمت آن دلالت دارند وظاهر بعضی احادیث آنست که از جمله گناهان
کبیره است وجمعی از علما نیز کبیره میدانند بعضی از حدیث شریف که حضرت
فرموده که از زنا بدتر است دلالت میکند بر آنکه از اکبر کبایر است واز جمیع گناهان
شیوعش بیشتر است زیرا که صفات ذمیمه که باعث عمدت [illegible] می باشد از حسد
وکینه وعداوت در اکثر خلق بر وجه کمال میباشند وخصوصیتی به پیر وجوان و
عالم وجاهل و [illegible] وشریف ندارد چه ظاهر است که هر کس را دشمنی وهم چشمی
وهم کاری می باشد وموانعی که در گناهان دیگر میباشد در اینجا نیست زیرا که مانع
اکثر الناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحت عرفی است یا عدم قدرت ودر [illegible]
قباحت بالکلیه برطرف شده است بلکه [illegible] واز اجزاء استعداد در این زمانها
این است که کسی خوش نقل وشیرین زبان وچرب ونرم باشد [illegible] غیبت را بر وجه
کمال تواند کرد وایضا شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل
علم وصلاح در آن لباسها [illegible] وناصحانه ومشفقانه غیبت میکنند از روی
نهایت محبت ودین داری وخدا ترسی وعدم قدرت نیز در این گناه نیست
زیرا که احتیاج بزری وپولی ومانعی وآلتی ندارد وسخن گفتن در نهایت
آسانی است وباین سبب ها شیوعش از جمیع گناهان بیشتر است [illegible] آنکه
[illegible] در این گناه زیاده از گناهان دیگر [illegible] چنانچه حق تعالی
فرموده است که یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا
یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان الله

تواب الرحیم ای کسانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دارد [illegible] برادر مومن خود را
خوش نمی دارید خوردن گوشت مرده برادر خود کراهت دارید پس از غیبت
نیز کراهت داشته باشید که بدتر از مرده است و بترسید و بپرهیزید از عقوبت
الهی بدرستیکه حق تعالی بسیار قبول کننده توبه است و بسیار مهربانست
به بندگان و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بگوید
در شان مومنی چیزیرا که چشمهایش دیده باشد و گوشهایش شنیده باشد
داخل است در جماعتیکه حق تعالی در مذمت ایشان فرموده ان
الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین امنوا لهم عذاب الیم یعنی
آنانکه دوست میدارند که فاش شود خصلتهای بد در میان ایشان جماعتی که ایمان
آورده اند مر ایشانراست عذابی دردناک و بسند معتبر فرمود که حضرت
رسول فرمود که غیبت دین مرد مسلمان را زودتر ضایع میکند از خوره
که در اندرون آدمی بهم میرسد و فرمود که نشستن در مسجد برای انتظار
نماز عبادتست مادامیکه غیبت مسلمانی نکند و بسند معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که هر که روایت کند بر مومنی روایتی که
خواهد بان نقل عیب او را ظاهر گرداند و مروتش را بدرهم شکند که از نظر
مردم او را بیندازد حق تعالی او را از ولایت خود بیرون کند بسوی ولایت شیطان
داخل گرداند پس شیطان او را قبول نکند [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] و در روایت دیگر منقولست

[illegible] حضرت رسول فرمود
[illegible] را بشنوید که عورات
[illegible] آنحضرت
[illegible] آگهی و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست
که هر که [illegible] قیامت خواسته باشند بنشیند در مجلسی
[illegible] یا مسلمانان دشنام دهند یا مسلمانی را غیبت کنند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل میشود و وضویش
میشکند و در روز قیامت از و بوئی ظاهر خواهد شد که بدتر از گند
مردار که اهل محشر متأذی شوند اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد
بود مثل کسی که حلال داند چیزی را که خدا حرام کرده است و فرمود که
هر که [illegible] احسان کند برادر مؤمنش در غیبتی که نزد او کرده شود [illegible]
[illegible] شود یا غیبت کند حق تعالی [illegible] هزار نوع از بلا
دنیا و آخرت دفع کند و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد [illegible]
گناه [illegible] غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه بدانکه باطل شدن روزه و
وضو [illegible] این [illegible] که کمال روزه و وضویش زایل میشود
نه اینکه باید قضا یا اعاده کرد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که سزاوارترین مردم بگناه کار فرمودن سفیه [illegible] است که غیبت مسلمانان
کند و ذلیلترین مردم کسی است که مردم خوار کند و [illegible]
[illegible] شخصی بحضرت علی بن الحسین گفت که فلان شخص شما را نسبت
[illegible] باینکه گمراهید و صاحب بدعتید حضرت فرمود که حق
آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را بما نقل کردی و حق ما را رعایت

تقویت

... دیدی که از ایشان ...

همه را در ...

...

احمد ... غیبت ... که ...

... مردم بسیار که غیر گواهی میدهد ...

و ... که از علقمه ... عرض کردم بخدمت حضرت صادق

که یابن رسول الله بفرما که کیست که گواهیش را قبول میتوان کرد و کیست

که گواهیش را قبول نمیتوان کرد حضرت فرمودند ای علقمه هر کس بر فطرت

اسلام باشد گواهی او جایز و مقبولست گفتم قبول نمیتوان کرد شهادت

کسی را که گناهان کند فرمود ای علقمه اگر شهادت صاحبان گناهان را قبول نکنی هر آینه مگر

شهادت انبیا و اوصیای ایشان را زیرا که ایشانند معصومین ...

خلق پس هر که را بچشم خود ببینی که گناهی میکند و دو گواه بر او شهادت

ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است و گواهیش

مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که او را غیبت کند ...

... او از ولایت خدا بیرون است و در ولایت شیطان داخل است

و بتحقیق که پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که

هر که غیبت مومنی کند بخصلتی که در او باشد خدا در میان ایشان

... هرگز جمع نکند و هر که غیبت کند مومنی را بخصلتی که ...

نباشد ... که میان ایشان است منقطع میشود و آنکه غیبت کرده ...

... جایگاه او ... دیگر ...

... فرمود که اجتناب کن از غیبت که ...

... [illegible] میگوید کسی که کمان میکند که او ...
... [illegible] است ... [illegible] و بسند صحیح از حضرت
... منقولست که ... [illegible] غیبت مردم میکنی ترا
غیبت میکنند و اگر برای برادر مومن خود گودی مکن که خود در آن گری
افتی و هر کار که میکنی با سر هوای خود رای ... و در حدیث دیگر منقولست
که صفات منافقان انست که اگر غائب شوی از ایشان میکنی ترا غیبت میکنند
و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که روزه دار در عبادت خداست
مادام که غیبت مسلمانی نکند و بسند معتبر از حضرت دیگر منقولست که
کسی که برادر مومنش را برو مدح گوید و در پشت سرش غیبت او کند عصمت
ایمان از میان ایشان برطرف میشود و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که هر که غیبت کند برادر مومن خود را بی آنکه عداوتی در میان ایشان باشد
پس شیطان در نطفه او شریک شده بوده است و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین
منقولست که زنهار که اجتناب نمائید از غیبت مسلمان بدرستی که مسلمان
غیبت برادر مسلمان خود نمیکند و حال آنکه خدا در قرآن او را نهی فرموده است
و فرمود که هر که بگوید از برای مومنی سخنی که خواهد که مروت و قدر او را هم
شکند خدا او را حبس کند در خیال در جای که چرک و ریم فرجهای زناکاران
در آنجا جمع میشود تا از عهده آن سخن بیرون آید و بسند معتبر از حضرت
صادق منقولست که حق تعالی دشمن میدارد خانه پرگوشت فربه را
بعضی از اصحاب عرض کردند که یا رسول الله ما دوست میداریم گوشت را
خانه های ما از گوشت خالی نمی باشد حضرت فرمود که این مراد نیست
که فهمیده اید مراد از خانه پرگوشت خانه ایست که در آنجا گوشتهای

... را غیبت ... که در راه
رفتن بخانه دیگر کسی ... منقولست که

بر معصیت ... و فقها ... زبان

با عیب ... است و بلقبهای بد بکدیگر

یاد مکنید و جستن و تفحص عیبهای مردم مکنید و فحش بکدیگر مگوئید و غیبت

مکنید ... و دشمنی مکنید و حسد بکدیگر مبرید بدرستی که حسد

ایمان را ... میخورد و بسند معتبر از حضرت صادق

منقولست که ... مومن خود را در هنگامی که از شما غائب باشد

بحسن ... که میخواهید که او شما را بان وجه یاد کند در وقتی که شما

از و غائب باشید ... دیگر فرمود که هیچ ورعی نافع از اجتناب کردن

از محارم الهی ... باز داشتن آزار مسلمانان و غیبت ایشان و در حدیث

دیگر منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت موسی بن عمران که

صاحب غیبت اگر توبه کند اخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود

و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل جهنم شود و بسند ...

از حضرت رسول منقولست که چهار کسند که ازار میرسانند باهل

جهنم ... میدهند و واویلا و واثبورا فریاد میکنند و اهل جهنم

بعضی ببعضی میگویند که چرا این چهار طائفه ما را بآزاری که خود داریم یکی

اولیشان شخصی است که در تابوتی از ... و یکی شخصی که از امعایش ...

... شخصی است که ... از دهانش ...

... میخورد ...

... میگویند ...

[illegible] پیغمبر [illegible] ما ازو نماز ... که حق [illegible]
[illegible] الّا الّذی [illegible] میکویند که
[illegible] از حال کسی که از
[illegible] میکویند که او نظر میکرد [illegible]
[illegible] می شنید نقل میکرد بایشان نسبت میداد بعد از ان می پرسند از
که کوشت خود را میخورد که این بدبخت چرا آزار شما میرساند بآزاری که
و دارم میکویند که این کوشت مردم بغیبت میخورد [illegible] میکرد
احادیث در این باب بسیار است ما نقل احادیثی که سندش [illegible] بود
نمودیم [illegible] در بیان معنی غیبت است و بعضی نزدیک
مین عبارت تعریف کرده اند که ان درین حدیث واقع شده است
یاد کردن مومن است در حال غیبت او بچیزی که اکر بشنود و خوشش نیاید
رده شود و اکثر تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن است در حال
غیبت انسان معین یا انکه در حکم معین باشد بر امری که او کراهت داشته
باشد که ان امور را باو نسبت دهند و ان امر در و باشد و ان امر را بحسب عرف
نقص و عیب شمارند خواه این تنبیه بکفتن باشد و خواه باشاره کردن و خواه
کنایه و خواه بصریح و خواه بنوشتن و قید بایشان معین نباشد غیبت
[illegible] انکه کوید که یکی از اهل شهر چنین غیبتی دارد این حرام نیست مکر
بنحوی کوید که بقرینه سامع بیاید که ان غیبت کیست هر چند نام نبرد و
[illegible] انست که کوید که زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب دارد
[illegible] این قسم سخن را غیبت هر دو شخص [illegible]
[illegible] این احتمال [illegible] ان نقص شان اوست و اکر [illegible]

و اینکه گفتیم که اینها امر بدی باشد [illegible] بدی [illegible]
این است که غیبت [illegible]
که یا بجهت کسی [illegible]
که در و نباشد [illegible] که
اینکه غیبت است [illegible] شان بر او بحسب عرف بدی که در و نباشد و اینکه هست
که غیبت را بر معنی اطلاق میکنند که شامل بهتان نیز هست و آنچه بسند
معتبر از [illegible] منقولست که حضرت صادق ع پرسیدم از غیبت
فرمود که آنست که [illegible] در مومن بدی را نسبت دهی که او نکرده باشد یا آنکه
از بدی و عایبش [illegible] که خدا بر او پوشانیده باشد بگواه ثابت نشده باشد بر حد
شرع که حدی بر او لازم شود و قیاس کردیم که آن امر بحسب عرف غیبت باشد
برای آنکه اگر ما کمالی برای کسی اثبات کنیم و او بدش آید غیبت نیست مثل آنکه
میگوییم که فلان شخص نماز شب میکند و او بدش می آید اما اگر غیبت باشد ذکر
یا صفت آن هرچه که او شود غیبت است خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش
و خواه در اعمالش و خواه در نسبش مثل آنکه گوید که دایه زاده است یا جولا
زاده است یکی از عیوب [illegible] که بعد از دانی زاده است بیان خواهد شد
تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص صریح نیست پس اگر بکنایه گوید هم
غیبت است مثل آنکه حرف کسی مذکور شود بگوید که الحمد لله که
ما بهم مبتلا نیستیم و غرضش کنایه با شخص باشد که آن مبتلا است یا آنکه
گوید که خدا ما و او را از محبت دنیا نجات دهد و غرضش اثبات این
غیبت باشد از او و خود را برای [illegible] شریک کند و امثال این
سخنان از [illegible] که در [illegible] غیبت شایع گردیده است که در ضمن [illegible]

[illegible] ناسخ بر نم بودن بر وجه
[illegible] شخصی گفتن نیست
[illegible] همچنین اگر
[illegible] رفتن دریم
یا [illegible] اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و [illegible]
[illegible] فصل ششم در بیان فردی چند از غیبت که خطا اشتباه کرده
[illegible] قسم است اول تظلم مظلوم است که هر کسی که ظالمی ظلمی کرده باشد نزد او [illegible]
[illegible] اظهار ظلم آن ظالم آ[illegible] که این شخص رفع [illegible]
[illegible] تجویز کرده اند که تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص [illegible]
[illegible] که آن شخص قادر به دفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع
ظلم باشد دوم [illegible] باید [illegible] باشد نزد [illegible] شخص که توقع این [illegible] دارد
[illegible] دیگران نکرد [illegible] نهی از منکر است که شخصی بدی [illegible]
[illegible] که این [illegible] و نقل کردن شاید او ترک نماید و این مشروط است
[illegible] نهی آن منکر [illegible] که نقل آن شخص بد است و منکر است و تجویز
[illegible] باشد و [illegible] باشد که او برطرف [illegible]
پس اگر [illegible] که آن کار [illegible] میکند بد است [illegible]
و احتمال [illegible] که او را [illegible] حق عمل کند که آن فعل را حلال داند [illegible]
یا [illegible] داشته باشد جایز نیست گفتن همچنین
اگر ممکن [illegible] نصیحت کند او برطرف میکند [illegible]
او را [illegible] شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای
[illegible] و ترک معصیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] کسی [illegible] [illegible]

[illegible] باشد

[illegible] گفته [illegible] اگر

[illegible] چیزی [illegible]

و اگر این [illegible] [illegible] کسی [illegible] علم

[illegible] است [illegible] کسی [illegible]

شخص [illegible] دختر [illegible] [illegible]

[illegible] بگوید و اگر [illegible]

[illegible] و اگر او راضی نشود [illegible] تفصیل [illegible]

[illegible] بگوید و اگر از [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] شخص در بیان [illegible] است [illegible]

و مردم را فریب [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] بیعت ایشان کردن لازم است خصوصاً [illegible]

خبر صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که [illegible]

[illegible] بعد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رفع [illegible]

[illegible] چنانکه از حضرت صادق ع منقول است

که طلب [illegible] مردم [illegible] علما امید بود چنانچه حضرت

[illegible] دوست خود است و احادیث در این باب

بسیار است و [illegible] در باب بدعت [illegible] طایفه [illegible]

ایمان و اهل ایمان [illegible] ارباب بدعت نیست زیرا که کفار چون [illegible]

چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز مینمایند اما ارباب بدعت

[illegible] لباس [illegible] و ریا خود را از اهل خیر مینمایند و مردم

فریب ایشان میخورند [illegible] بر علما و غیر ایشان واجب است که اظهار ایشان بکنند

و در [illegible] بیان ایشان [illegible] نمایند که اهل جهالت بمتابعت ایشان گمراه نشوند

ششم بیان خطای [illegible] مجتهد است [illegible] برای اختیار کرده باشد

[illegible] او را خطا داند و جایز است بیان خطای او بکند و دلایل

بر بطلان [illegible] بگوید چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان

خطای [illegible] و علمای گذشته میکردند و این باعث نقص هیچکس از ایشان

نیست و [illegible] جمیل خود که در احیای دین کرده اند مثاب و ماجورند

[illegible] بقدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله اکتفا نمایند و میا

[illegible] نکنند و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد

[illegible] اغراض باطله دیگر باعث نباشد و در اینجا شیطان را راهها

[illegible] بسیار است هفتم بیان جرح راویان احادیث چنانچه علمای ما

[illegible] بعضی از راویان نموده اند بجهة شناخت [illegible]

[illegible] میان صحیح و غیر صحیح [illegible] از احادیث و چون غرض دینی

متعلق است باین امر لهذا جایز دانسته اند هشتم آنکه شخصی [illegible]

باشد که آن صفت [illegible] خواه [illegible] باشد یا نسبت به
کسی مثل فلان [illegible] یا بعضی [illegible] باشد یا عورت [illegible] مطلقا [illegible]
ذکر [illegible] یا بعضی که [illegible] در موضوع [illegible]
شخص [illegible] باشد [illegible] در آنست که [illegible]
بگوید که اگر او را بشنود آزرده شود و موجب نقص او باشد غیر
مثل آنکه بگویند که اگر او را بشنود آزرده شود موجب نقص او باشد غیر مثل
آنکه بگویند که فلان کور است زیرا که بجای این عبارت دیگر میتوان گفت که
مستلزم تحقیر او نباشد و استثنای این فرد مجملا بعضی از اخبار معتبر دلالت
دارد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که غیبت آنست
که در برادر خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است اما امری که در او
ظاهر باشد مانند حدت و غضب و مبادرت [illegible] امور پس آن غیبت
نیست [illegible] غیبت جماعتی است که گناهان را علانیه مرتکب شوند و تظاهر بآنها
نمایند مانند ارباب مناصب ایشان فسق است و علانیه مرتکب آنها میشوند
پس اگر همان گناه را علانیه میکنند و همه کس میدانند و ایشان پروای [illegible] آن گفتن
آنها ندارند بگویند البته غیبت نیست مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است
خود خوش می آید در غیبت ما ماخذ است که او [illegible] باشد
و اگر گناهی را علانیه کند و از ذکرش آزرده شود مثل آنکه کسی در میان مجامع
گناهی را میکند اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده میشود این [illegible] آنست
که غیبت نیست اما اگر او را مذمت کنند و عیبهای دیگرش که مخفی باشد
بیان کنند با آنکه تجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است [illegible]
گناهی که علانیه میکند تو انکار [illegible] شرایط نهی از منکر محقق نباشد

اما کما هان مخصوص را انکر نکردن اولی و احوط است و بر استثناء این فرد مجرا احادیث بسیار وارد است چنانچه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که هر که در غایب باشد کسی او را بچیزی یاد کند که در و باشد و مردم دانند او را غیبت نکرده است و اگر او را بچیزی یاد کند که در و نباشد بر او بهتان کرده است و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هرگاه فاسق جاهر بفسق کند و علانیه گناه کند او را حرمت نیست و غیبتش حرام نیست و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست صاحب بدعتی که بخواهش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد و امام جابر و فاسقی که علانیه فسق کند و بسند معتبر صحیح از حضرت صادق منقولست که حرمت فاسق از همه کس کمتر است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان سخن گوید و دروغ نگوید و با ایشان موعده کند و خلف وعده نکند پس او مروتش کامل گردیده و عدالتش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده و غیبتش حرام گردیده است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق مثل این حضرت منقولست که و بلی فرمود دیگر نزدیک باین فرمود علما استثنا کرده اند و هرگاه دو کس بر غیبت شخصی مطلع شده باشند و او را با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود اکثر گفته اند که غیبت نیست و بعضی این را نیز داشته اند و احتیاط در ترکست دهم آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیر باشد و عدد ایشان آنقدر باشد که بگواهی ایشان نزد حاکم ثابت شود جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند بر وجهی سایر الناس و حکام جور فصل چهارم در حکم شنیدن غیبت است و مشهور میان علما آنست

که اکر قصد بیع کند یا کوش دهد از روی رضا و خواهش او نیز از کناه مثل غیبت
کننده است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شنونده غیبت
یکی از دو غیبت کننده است و ظاهر بعضی از احادیث معتبر و کلام بسیاری
از علما آنست که تا ممکن باشد می باید رد آن غیبت بکند و منع او براد مؤمن
خود را یاری کند و اگر نتواند برخیزد و اگر قدرت برخواستن هم نداشته باشد
بدل کراهت داشته باشد و راضی نباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که هرکه برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند و او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و هرکه او را یاری نکند و دفع
غیبت از و نکند و حال آنکه قدرت بر نصرت و اعانت او داشته باشد و او را
پست کند و در دنیا و آخرت و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه رد کند
غیبت را از عرض برادر مؤمن خود آن عمل برای او حجابی کردد از آتش جهنم و بسند
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکه رد کند
عرض برادر مسلمان خود خدا بهشت را برای او بنویسد البته و بعضی از علما
کفته اند که هرگاه شخصی غیبت کند شخصی را و ما ندانیم که آن شخص استحقاق غیبت
دارد یا نه جایز نیست که کوینده را نهی کنیم و حکم بفسق او کنیم زیرا که احوال
مسلمانان محمول بر صحت است و کاه باشد که عرض صحیحی درین غیبت داشته
باشد و نهی کردن او ایذای مسلم است و تا معلوم نشود که آنچه او میکند فسق است
ایذای او جایز نیست که درین باب بتفصیل قایل توان شد اگر قایل باشد که ظاهر
احوال او این باشد که غرض صحیحی ندارد منعش توان کرد و اگر قایل از اهل صلاح و ورع باشد
و بنای اکثر امور من غیبت بر دین باشد و حاصل صحیحه بر اندیشد بر ایشان تسلیم ... کرکن
باشند او را بر وجه حسنی باز دارد که آزرده نشود و باید که توجیهی برای فعل آن شخص

سبب آنکه بطوری دیگر بکند و الا نسبت باو شود و حکم بفسق قایل نکنند و گذر
بغایت احتیاط مهما امکن از طرفین لازم است والله یعلم فصل چهارم
در کفارهٔ غیبت بتوبه از آنست و شرایطی که در توبهای دیگر معتبر است
و گذشت در اینجا نیز معتبر است و چون حق الناس باید که نزد هرکس که هتک
عرض کرده است تا ممکن باشد نوبها بدگو حمید یاد کند و آن مغایب را از خاطر
آنها بدر کند و در باب ابرای ذمت از و المهدی احادیث اختلافی دارد
چنانچه از حضرت رسول صلعم منقولست که غیبت بدتر از زناست پرسیدند
که چرا یا رسول الله صلعم فرمودند برآنکه زناکار توبه میکند خدا توبه‌اش را قبول
میکند و غیبت کننده توبه‌اش قبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند
و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که از حضرت رسول صلعم
پرسیدند که کفارهٔ غیبت چیست فرمود که آنست که استغفار کنی از
خدا از برای او هرگاه که او را یاد کنی و بسند دیگر از حضرت رسول صلعم
منقولست که کفارهٔ غیبت آنست که استغفار کنی از برای کسی که غیبت
او کرده و جمیع این احادیث باین نحو کرده‌اند که اگر صاحب حق شنیده
باشد و ممکن باشد از و ابرای ذمه خواستن میباید طلبید یا بینکه مرده
باشد یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد و احتیاط آنست که اگر
نشنیده باشد هم از و حلیت بطلبند مگر آنکه مبلغ آزردگی او شود
و ایذای او باشد و اگر درین صورت بحل از و برآید ذمه توان طلبید که او
آزرده نشود و بهرحال احوط آنست که ترک نکند والله یعلم فصل ششم
در بیان مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان به کاری که ایشان
و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هرکه مؤمنی یا مؤمنه

را بهتان زند چیزیکه در او نباشد حق تعالی او را در طینت خبال بدارد
تا از عهده گفته خود بیرون آید پرسیدند که طینت خبال چیست فرمود
که چرکیست که از فرجهای زنان زناکاران بیرون می آید و بسند معتبر
از حضرت رسول منقولست که هر که بهتان کند مؤمنی یا مؤمنه را و
بگوید در حق او چیزیکه در او نباشد خدا او را بدارد در روز قیامت بر تلی
از آتش تا از عهده سخن خود بدر آید و در حدیث دیگر فرمود که
زنهار که بپرهیزید از گمان بد بمردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
پرسیدند که میان حق و باطل چه قدر فاصله است حضرت فرمود
که چهار انگشت بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و
گوش بعد از آن فرمودند که هرچه بچشم خود می بینی حق است و آنچه را بگوش
می شنوی اکثرش باطل است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هرکه متهم دارد برادر مؤمن خود را ایمان در دلش میگدازد چنانچه نمک
در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که متهم سازد برادر دینی خودش را
حرمت ایمانی از میان ایشان زایل میگردد و بسندهای معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که کارهای برادر مؤمن خود را بر محل نیک حمل
کن تا وقتی که دیگر محلی نیابی و گمان بد مبر بکلمه که از برادر مؤمنت صادر
شود تا محل خیری از برایش یابی و در حدیث دیگر فرمود که از برای کارهای
برادر خود عذری طلب کن پس اگر عذری نیابی باز طلب عذر کن شاید
بیابی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر و حضرت جعفر صادق
منقولست که [illegible] حکم کردن [illegible]

[illegible] دیگر ایمان ثابت سازد و او را عیبهای خویش از مردم
[illegible] امام محمد باقر منقولست که نزدیک ترین احوال
[illegible] با کسی برادری کند در دین عیبها و لغزشهای او و گناهان
او را [illegible] که روزی آنرا بر آنها ملامت کند و بسند معتبر از
[illegible] منقولست که فرمود که ای گروهی که بزبان مسلمان شده اید
و ایمان بدلهای شما نرسیده است و مذمت مکنید مسلمانانرا و تتبع عیبهای
ایشان مکنید که هر که تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای
او را تتبع کند و هر که خدا عیبهای او را تتبع کند او را رسوا کند اگرچه در میان
خانه اش باشد و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که گناهی را
سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
صادق فرمود که هر که مومنی را ملامت کند و سرزنش کند خدا او را در
دنیا و آخرت سرزنش کند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که
بس است عیبها از برای آدمی که نظر کند بعیبی چند از مردم که در خودش
هست و از آنها غافلست و ملامت کند مردم را بر امری چند که خود ترک
آنها نمیتواند کرد و آزار کند کسی را که با او همنشینی میکند و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر شخصی بر دست راست تو باشد
و [illegible] باشد و بدست چپ تو بیاید در حق غیر از سخن خیر مگو
[illegible] تا [illegible] را بلند دیگر از و بشنوی بدرستی که دلها
[illegible] انگشتان قدرت خداست بهر نحو که میخواهد
میگرداند یکساعت چنین و یکساعت چنین و بسیار است که میبینی
[illegible] از حضرت رسول منقولست که [illegible]

[illegible] خود را دشمن [illegible] مردم را [illegible] او را از بدترین [illegible]
[illegible] است [illegible] از مواضع تهمت [illegible]
[illegible] در آوردن بد است چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که فرمود که پدرم به من گفت که ای فرزند هر که با مصاحب بد مصاحبت میکند سالم
نماند و هر که در جای بد داخل میشود متهم میگردد و هر که زبان خود را نگاه ندارد
پشیمانی میکشد و حضرت امیر المؤمنین ع در هنگام وصیت
فرمود که ای فرزند زنهار که بپرهیز از مواضع تهمت و از مجالسی که گمان بد باهلش
میبرند زیرا که همنشین بد فریب میدهد کسی را که با وی نشیند و به سند معتبر
از حضرت رسول منقولست که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت
همنشینی میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که خود را در مقام
تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد با او میبرد و در این مضمون احادیث
بسیار است [illegible] در بیان حسد است که منشأ اصلی غیبت
در اکثر ناس همین است بدانکه حسد بدترین صفات ذمیمه و نفسانیست
و اول معصیتی که حق تعالی را در زمین کرده شد معصیت شیطان بود باعث
حسد بود و مشهور این است که اظهارش از گناهان کبیره است و بسیاری
[illegible] و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است و آدمی در
دنیا با اصل این خصلت معذب است و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی
قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز به آن معذب است و حسد آنست که زوال نعمت را
از غیر خود خواهد و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد بخواهد بی آنکه زوالش را از او
نخواهد آن را غبطه [illegible] میگویند و این مباح است و اگر در صفات [illegible] باشد
[illegible] حسد چون زوال نعمت را از غیر خود میخواهد

... که ... آزرده است از اینکه این نعمت را او را چرا داده
... از همه کس ... شود لهذا او ... از خلق
... صاحب حرص میخواهد که جمیع
مالهای عالم از او باشد ... مطلب هرگز او را میسر نیست لهذا پیوسته
... صاحب خلق بد پیوسته با خلق در منازعه است و این
... غالب باشد ... پیوسته در تعب است و جمیع
اخلاق سیئه چنین اند و صاحب حسد باید که تفکر نماید که صاحبان نعمتها
از مقدار او چیزی کم نکرده اند خدا ... که آن نعمتها را بآنها داده است قادر است
که اضعاف آن نعمتها خدا بآنها داده است نعمتها را باو دهد بی آنکه از آنها
چیزی کم کند و بدانکه خیر او در آنها نبوده که باو نداده است و اگر باو میداد
از برای او وبال بود و فکر کند که این حسد بردن و غم خوردن بمحسود او هیچ
ضرر نمیرساند و ضرر دنیا و آخرت بخودش میرساند و با این تفکرات ... خدا
متوجه میشود و با نفس خود معارضه و مجادله کند تا حق تعالی او را ازین صفت ذمیمه
... که هیچ صفتی بحسب عقل و شرع ازین بدتر نیست چنانچه بسند
معتبر از ائمه صلوات الله علیهم منقولست که حضرت موسی ع وحی فرمود که
ای پسر عمران حسد مبر بر مردم بر آنچه عطا کرده ام ایشان را از فضل خود و نظر مکن
بسوی آنها و ... نفس خود را از پی آنها ... بدرستی که حسد برنده
... دشمن نعمتهای منست و منع کننده قسمتهای منست که قسمت کرده ام
میان بندگان خود و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و بسند
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مومنین غبطه میکنند ... منافق
... حسد میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت لقمان

پسر خود را وصیت فرمود که ... را ... مشست چون غائب شد غیبت میکند وچون حاضر شد تملق میکند وچون مصیبتی بهم رسید شماتت میکند ودر حدیث دیگر فرمود که هیچ حسود را راحت نمیباشد یا اباذر لا یدخل الجنة قتات قلت وما القتات قال النمام یا اباذر صاحب النمیمة لا یستریح من عذاب الله عز وجل فی الاخرة ای ابوذر داخل بهشت نمیشود قتات ابوذر پرسید که کیست قتات ... که نمام وسخن چین که سخنهای مردم را نزد دیگر نقل میکند که در میان ایشان عداوت پیدا کند ای ابوذر صاحب نمیمه وسخن چین راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت وبسند معتبر صحیح از حضرت رسول منقولست که بصحابه فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را به بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جماعتی اندکه راه میروند در میان مردم بسخن چینی وجدائی می افکنند در میان دوستان وطلب میکنند عیبها برای جماعتی که آری اند از عیب وبسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که بهشت حرام است بر سخن چینان که در میان نمامی میکنند وبسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چهار کسند که داخل بهشت نمیشوند کاهن ... وکسی که خبر از جن میدهد ومنافق وکسی که مداومت کند بر خوردن شراب وسخن چین ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی در حالی با خدای خود مناجات میفرمود نظر کرد شخصی را در زیر عرش الهی دید گفت پروردگارا این کیست ... عرش تو براو سایه کرده است خطاب رسید که این نیکوکار بود به پدر ومادر وتمامی نمیکرد ودر سند معتبر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از سخن چینی وگوش دادن بآن فرمود نمام داخل بهشت نمی شود وفرمود حق تعالی میفرماید که بهشت را حرام کرده ام بر کسی که منت بر مردم گذارد

و بسند جلیل و عقام و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه کس‌اند
که داخل بهشت نمیشوند کسی که خون مسلمانرا بریزد و شراب خورد و سخن
چینی و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول ص فرمود که در شب معراج
زنی دیدم که سرش مانند خوک بود و بدنش مانند بدن خر بهزار نوع از عذاب
معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود که مستحق آن عذاب شده بود
فرمود که سخن چین و دروغگو بود و بسند معتبر منقولست که نیکو حیوان ولسانین فی الدنیا
فهو ذو لسانین فی النار ای بود هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا
پس او صاحب دو زبان باشد در آتش جهنم بدانکه از جمله صفات
منافقان است که با مردم بزبان سلوک و روی خوش ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند
و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند و مذمت ایشان کنند و این خویش‌ترین
صفات ذمیمه است و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بد
بنده است بنده که صاحب دو زبان و دو رو باشد و در حضور مبالغه نماید در
مدح او و در غیبت گوشت او را خورد و اگر عطائی باو کند حسد برد و اگر ببلائی شود
او را او را تنها گذارد و یاری نکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
هر که ملاقات کند مسلمانرا بدو رو و بدو زبان چون در صحرای محشر حاضر شود
دو زبان از آتش داشته باشد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که آدمی دو رو در قیامت می‌آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش رو
آویخته که از هر دو زبانش آتش مشتعل گشته آتش در بدنش افتد بعد از آن
ندا کنند در صحرا که اینست که در دنیا دو رو و دو زبان داشت تا در روز قیامت
باین صفت معروف شود و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی بحضرت
عیسی ع وحی فرمود که یا عیسی باید که زبان تو در پنهان و آشکار

همچنین دلت باید یکی باشد، ترا سیتو سالم از بدیهای نفس خود سخن
عالم بد بیها سزاوار نیست دو زبان و یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف
دو دل در یک سینه و دو خیال در یک نفس یا ابا ذر الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، و
افشاء سر اخیک خیانة فاجتنبت ذلک واجتنبت مجلس العشرة ای ابو ذر مجالس
می باید با امانت باشد و حرفی که در آنجا مذکور شود که احتمال ضرورتی نسبت
بصاحبان مجلس داشته باشد راضی بنقل آن نباشند حیا نیست پس احتناب
از فاش کردن از برادران خود اجتناب کن از مجلسی که خوبستان با یکدیگر می
نشینند و بد مردم را میگویند یا افتخار بدیران میکنند با بنفاق با یکدیگر می
نشینند چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش میکنند بدانکه آداب مجالس و بعض
بسیار است و عمده آداب مجلس آنست که رازهای آن مجلس را فاش نکنند و مفاسد
عظیمه برین مترتب میشود و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار میگذرد
که اعتماد بر [illegible] دوستی و آشنائی کرده از یکدیگر مخفی نمیدارند و گاه باشد که فاش
موجب بقتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شده و این
نیز قسمیست از سخن چینی و همچنین سریکه برادر مومنی امین
که از و و آنرا نقل کردن بدترین خیانتهاست زیراکه چنانچه تو سر ترا در
نداشتی آنرا دیگر هم سر ترا نگاه نخواهد داشت و آن دو را هم دوستیست
و دوستی نیست گاه باشد که دشمنی باشد و در اندک زمانی سخن او
میشود بلی اگر غرض دینی متعلق باشد بذکر کردن آنچه در آن مجلس گذشته است
جایز است نقل کردن چنانچه از حضرت رسول صلعم منقولست که امانت در مجلس
میگذرد مگر سر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود و مجلسی که
آن فرجی را بحرام حلال کنند و مجلسی که در آن مالی را بناحق و حرام ببرند

حضرت امام محمد باقر منقولست که سه کس در سایه عرش الهی اند در روزی که
هیچ سایه بجز سایه بهشت نیست شخصی که برادر مومن خود را کدخدا کند یا او را
[illegible] یا سری از اسرار او را بپوشاند و بدانکه چنانچه کتمان اسرار مومنان
لازم است کتمان اسرار خود نیز لازم است و مرد مرا برای امور مخفی خود که
از افشای آنها خوف ضرری باشد زود زود مطلع نمیباید کرد و بر هر دوستی
اعتماد نتوان کرد چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست
که سر خود را پنهان داشتن اختیار بدست اوست و هر سری که دو کس
تجاوز کرد فاش میشود و بعضی گفته اند که مراد آنست که هر سری که از دو لب
در گذشت فاش میشود از حضرت صادق منقولست که بعضی
از اصحاب خود فرمود که مطلع مکن دوست خود را بر سر مگر بر چیزی که
اگر دشمن بداند بتو ضرری نرسد زیرا که دوست یکروزی دشمن میشود
و از حضرت امیر المومنین منقولست که با دوست خود بهمواری دوستی
کن شاید که روزی دشمن شود و با دشمن خود بهمواری دشمنی کن شاید که روزی
دوست باشد یا ابا ذر تعرض اعمال اهل الدنیا من الجمعة الی الجمعة فی یومین
من الخمیس و الاثنین فیغفر لکل عبد مومن الا عبدا کانت بینه و بین
اخیه شحناء فیقال اترکوا عملهما حتی یصطلحا یا اباذر ایاک و هجران اخیک
فان العمل لا یتقبل مع الهجران و ان کنت لا بد فاعلا فلا تهجره ثلثة ایام کاملا فمن
مات فیها مهاجرا لاخیه کانت النار اولی به ای ابوذر عرض میکنند اعمال اهل
دنیا را از جمعه تا جمعه در روز دوشنبه و پنجشنبه پس می
آمرزند گناه هر بنده مومنی مگر بنده که میان او و برادر مومنش کینه و عداوتی بوده
باشد پس میگویند که بگذارید عمل این دو مومن را تا باهم صلح کنند

از میان ایشان برطرف شود ای ابوذر بپرهیز از دوری [illegible] برادر مومن خود
بازردگی بدرستی که با هجران و دوری از برادر مومن عمل مقبول نمیشود ای ابوذر
ترا نهی میکنم از هجران از برادر مومن و اگر ناچار دوری کنی تا سه روز تمام مکن ز
کسی که سه روز از برادر مومن خود بخشم و غضب کناره کند و آن سه روز با آنحال
بمیرد آتش جهنم اولاست باو و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که
فرمود که میخواهید که خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود
که بدترین مردم کسیست که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند
و بسند معتبر دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بفرزندان
فرمود که ای فرزندان زینهار که بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم
از دو قسم بیرون نیستند یا عاقلیست که مکر میکند بشما و شما را بمکر مغلوب
میگرداند یا جاهلیست که بزودی برابر معارضه و سفاهت میکند و در حدیث
دیگر فرمود که چهار چیزند که اندک آنها بسیار است آتش اندکی از آن بسیار است
و خواب اندکی از آن بسیار است و بیماری اندکی از آن بسیار است و دشمنی
پیوسته بیمار است و هر که خلقش بد است خودش پیوسته در عذاب
و هر که با مردم معارضه بسیار میکند مروت و انسانیتش برطرف میشود
کرامت و بزرگیش زایل میگردد بعد از آن فرمود که پیوسته جبرئیل مرا نهی
میکرد از [illegible] کردن با مردم چنانچه مرا نهی میکرد از شراب خوردن
و بت پرستیدن و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که
عداوت در دلها [illegible] آنچه میکارد میدرود و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت [illegible] بود که جبرئیل مرا وصیت کرد [illegible]
[illegible] عداوت ظاهر میکند و عزت را [illegible]

... ... منقولست که هرگاه دوری زیاده از سه روز می باشد
... از حضرت صادق منقولست که دو کس جدا میشوند از یکدیگر
... مگر آنکه یکی از ایشان مستوجب بیزاری از رحمت خدا و لعنت الهی میگرد
... که هر دو مستحق گردند شخصی عرض کرد که فدایت گردم مظلوم چرا
... ... فرمود که زیرا که برادر مؤمن خود را نمیخواند بصله و احسان
... ... تعالی قبول نمیکند ... ام که پیغمبر فرمود که چون دو کس
... یکدیگر منازعه کنند و یکی بر دیگری ... دوری زیاده کند باید که مظلوم برگردد
... آن دیگر بگوید که بر تو ظلم کرده ام تا ... ان ... برادرش قطع ... د
... حق تعالی حکم کند و عادلست و حق مظلوم را از ظالم بخواهد
... و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر دو مسلمان
که از یکدیگر دوری کنند و سه روز از حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر میروند
و از میان ایشان ولایت برطرف میشود و هر یک از ایشان که سبقت کیرد
در سخن گفتن با برادر ... در روز قیامت زودتر داخل بهشت شود و نیز
... از حضرت صادق منقولست که پیوسته شیطان خوشحالست
... دو مسلمان از یکدیگر کناره میگیرند چون با یکدیگر ملاقات کردند
زانوهاش بلرزه می آید و بندهایش از هم جدا میشود و فریاد میکند که وای بر من
این چه ... که بمن آمد و بسند معتبر از حضرت صادق منقول
است که صدقه که حق تعالی آنرا دوست میدارد اصلاح میان مردم است
... ... دو ... میان ایشان باشند و نزدیک گردانیدن ایشان است
... یکدیگر ... که از هم دوری کنند و در حدیث ... میان
... ... معتبر منقولست از آنکه ... بسیار ...

ان يتمثل له الرجال قياما فليتبوا مقعده من النار يا با ذر فهو ... وفي قلبه ...
ذرة من كبر لم يجد رايحه الجنة الا ان يتوب قبل ذلك فقال رجل يا ر...
انى ليعجبنى الجمال حتى اوددت ان علاقه سوطى وقبال نعلى حسن فهل يرهب ... لى
ذلك قال كيف تجد قلبك قال اجده عارفا فالحق مطمئنا اليه قال ليس ذلك
بالكبر ولكن الكبران تترك الحق وتتجاوزه الى غيره وتنظر الى الناس ولا ترى ...
احدا عرضه كعرضك ولا دمه كدمك يا باذر اكثر من يدخل النار المتكبرون
فقال رجل وهل يتجرا من الكبر يا رسول الله قال نعم من لبس الصوف وركب الحمار
... انمر وخالس المساكين يا باذر من حمل بضاعته فقد برئ من الكبر يعنى ما ...
من السوق يا باذر من جر ثوابه خيلاء لم ينظر الله عز وجل اليه يوم القيمة
من رقع ذيله وخصف نعله وعفر وجهه فقد برئ من الكبر يا باذر من كان له
قميص ان فليلبس احدهما وليلبس الاخر اخاه يا باذر سيكون ناس من امتى يولدون
فى النعيم ويغذون به همتهم الوان الطعام والشراب ويمدحون بالقول اولئك شرار
يا باذر من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعا لله عز وجل فقد كساه حلة
الكرامة يا باذر طوبى لمن تواضع لله تعالى فى غير منقصه واذل نفسه فى ...
وانفق مالا جمعه فى معصيته رحم اهل الذل والمسكنة وخالط اهل الفقه
والحكمة طوبى لمن صلحت سريرته وحسنت علانيته وعزل عن الناس شروره
من عمل بعلمه وانفق الفضل من قوله يا باذر البس الخشن من اللباس والصفيق
... النيات لئلا يجد الفخر مسلكا اى ابوذر هركه دوست دارد كه مردم
در برابرش بايستند جاى خود را در آتش جهنم مهيا كند ... از ...
جهنم است اى ابوذر هركه بميرد در دلش بقدر سنگ ... ذره كبر ...
... را مگر آنكه توبه كند پيش از مرد ...

... رسول الله [illegible] خوشم می‌آید جمال و دوست میدارم زینت را حتی آنکه
[illegible] علاقه تازیانه‌ام و نعلینم نیکو باشد آیا بسبب این حال بر من خوف
هست که تکبر داشته باشم حضرت فرمودند که دل خود را چگونه می‌یابی
[illegible] دل خود را عارف و قائم بحق و اطمینان قلب قرار دارد بسوی
حق [illegible] از هوا بحق آیا [illegible] و [illegible] در آن [illegible] فرمود که پس ایمان
کمال [illegible] بکن که راست که [illegible] را بزرگ کنی و از حق در گذری بسوی غیر
و [illegible] مردم [illegible] دانی که [illegible] نویسیست و [illegible] مثل پوشش
خود را در [illegible] بر مردم زیادتی [illegible] و مردم احمق [illegible] ای [illegible]
که داخل آتش [illegible] پس [illegible] شخصی عرض کرد که آیا کسی
[illegible] زینت دارد یا رسول الله فرمودند که نه کسی که بسیار پوشد و بر الاغ سوار
شود و [illegible] بدست خود [illegible] و با مسکینان [illegible] نشینی کند [illegible]
هر که بساعت خود را بعضی چیز که از بازار برای عیال خود بخرد و خود
بردارد بری میشود از تکبر ای ابوذر هر که جامه خود را بر زمین بکشد از روی
تکبر [illegible] نظر رحمت بسوی او نکند در روز قیامت ای ابوذر
[illegible] اش بر [illegible] بایدکه جامه را کوتاه بدوزد یا اگر بلند باشد بر زمین
بر زمین نکشد چنانچه متکبران عرب میکردند نعلش را [illegible] و [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بالا بتحقیق که بری میشود از کبر ای ابوذر [illegible] دو [illegible]
داشته باشند [illegible] که یکی را خود بپوشند و یکی را برادر مؤمن [illegible] ای
ابوذر [illegible] که جمعی در میان امت بهم رسند که در نعمت و لذت
[illegible] [illegible] آیند و نعمتهای [illegible] کنند [illegible] پوشند [illegible]
[illegible] [illegible] کردن و خوردن الوان طعامها [illegible]

ایشان از سخنان و اشعار مدح نماید ایشان بدان ... ای ابوذر

ترک نماید جمال و زینت را و حال آنکه قدرت داشته باشد از روی تو

فروتنی از برای خداوند عزوجل خدا ... کرامت بپوشاند ای ابوذر

خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم آنکه او را

منقصه باشد و نقص دنیایی باعث آن شکستگی شده باشد و نقص دنیایی

باعث آن شکستگی شده باشد بدون آنکه در آن تواضع نقصی [illegible] بر او

بهم آید یا بدون آنکه مذلتی در آن شکستگی گرامی او باشد یا بدون آنکه خیلی

کم باشد و بآن سبب تذلل نماید و ذلیل گرداند نفس خود را نه مذلتی

مسکنت و احتیاج باشد و انفاق کند و صرف نماید و مال را که ج...

وغیر معصیت خدا و رحم کند بر اهل مذلت و خواری و مسکنت و معاشرت

۲۶۵

و مصاحبت کند با اهل فقر و دانائی و حکمت خوشا حال کسی که بصلاح

و نیکی باشد پنهان او نیکو باشد علانیه او و دور گرداند از مردم شر و بدی خود

خود را خوشا حال کسی که عمل نماید بعلم خود و انفاق [illegible] زیادتی مال خود را

در راه خدا و نگاه دارد زیادتی سخن خود را ای ابوذر لباسهای درشت بپوش

و جامهای کهنه در بر کن تا فخر و تکبر راه نیابد چون اکثر مطالب این فقرات

سابقا بوضوح پیوست بقیه مطالب را بنویسند چند مصباح الصباح فیما

[illegible] در مذمت تکبر است قدری از این مطالب در بیان معنی

تواضع مذکور شد بدانکه تکبر بدترین صفات ذمیمه است و موجب مذلت

دنیا و آخرت میگردد و کفر و عنا و کفار هر قوم [illegible] که [illegible] در سقر است

و اول معصیتی که خدا را کرده اند معصیت شیطان [illegible] که تکبر کرد

[illegible] ملعون ابد شد چنانچه [illegible] ارشاد

را
القاصعه ... خطبه قاصعه میفرماید که حمد و سپاس خداوند
کردانید ... و کبریا و این دو صفت را از برای خود اختیار
... خود کردانید و بر غیر خود حرام کردانید و این دو صفت را از
برای خود برکزید و لعنت خود را مقرر ساخت برای کسی که از بندکان که
با ... آن دو صفت منازعه نماید پس اول مرتبه در این باب ملائکه را امتحان
فرمود ... عالم بود با آنچه در دلهای ایشان مخفی بود پس فرمود من بشری
خلق میکنم از کل پس هرگاه خلقت او را درست کنم و از روح خود در وی بدمم
برای او سجده کنند از روی تعظیم پس ملائکه همه سجده کردند ... ابلیس
تا او را یافت ... افتخار ... بر آدم بخلق خود و تعصب کبر بر آدم کرد
بعلو خود ... باصل خود که آتش است و اصل آدم از خاک است و من از و
بهترم پس ولله که او پیشوای متعصبان باشد و سلف متکبران کردید ... او
مرتبه اساس تعصب را او کذاشت و با خدا نزاع کرد در رداء کبر که مخصوص خداست
پوشید لباس تعزز ... را افکند قناع تذلل و انقیاد را آیا نمی بینید که خدا
چکونه او را بسبب تکبر حقیر کردانید و بسبب ترفع او را پست کردانید در دنیا
ملعون کردانید ... در آخرت آتش جهنم از برای او مهیا کرده و اگر خدا
میخواست که آدم را از نوری خلق کند که روشنی او دیدها را خیره کند و صفای
او عقلها را حیران کند ... و بوی خوش او نفسها را تملک کند میتوانست کرد و اگر
چنین میکرد هر اینه کردنها برای او خاضع میکردید و اطاعت بر ملائکه آسان
میشد ... ابتلا میفرماید خلقش را ببعضی از چیزها که اصلش و
... تا آنکه ... مطیع و عاصی ... جدا شوند
... بعضی ... را از ایشان دور شود پس ... بکبر ...

حق تعالی ابلیس کرد بسبب تکبر در هنگامی که نافرمانی کرد آن عمل طویل و ... که
بسیار او را حبط کرد با آنکه شش هزار سال عبادت خدا کرده بود
سالم میماند بعد از شیطان بآن عبادات اگر عمل تکبر او را بعمل آورید چون
غافلید ازین دشمن خدا که شما را ببلائی خود مبتلا گرداند و به پرهیزید از
مکرها و حیلهای او و تذلل و اطاعت را بر سر خود گیرید و تعزز ... بزیر
پای خود آورید و تکبر را از گردنهای خود بیفکنید و تواضع را ... حربه
خود کنید در دفع دشمن خود بشیطان و لشکرهای او بدرستی که او را
... لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران هست و می باشند ایشان
قابیل که تکبر کرد ببرادر خود بدون فضلی که خدا از برای او مقرر ...
بلکه عظمت را بر خود دیست و حسد را در خود برد و حمیت در دلش آتش
261
غضب را برافروخت و شیطان باد کرد در دماغش دمید برادر خود را کشت
و بندامت ابدی گرفتار شد و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم
گردانید پس از خدا بترسید دشمنی با نعمتهای خدا ... حسد مبرید بر
فضل صاحبان فضل و عبرت بگیرید بآنچه رسیده ... با نعمتهای حق
مکنید حسد مبرید بر فضل و عبرت بگیرید بآنچه رسید بمتکبران امتهای
پیش از شما از عذابها و غضبهای الهی و پند گیرید از قبرهای ایشان که رویها
بخاک گذاشته اند و پناه بگیرید بخدا از چیزهای که موجب کبر است چنانچه
از بلای دهر پناه میگیرید بدرستی که اگر خدا رخصت تکبر از برای خدا
از خلقش ... آینه از برای پیغمبران و رسول ...
ولیکن حق تعالی ... از برای ایشان نپسندید ...
... ایشان ... پهلوهای روی خود را ...

روی خود را بر خاک میمالیدند و بال رحمت و مسکنت برای

ایشان میکشیدند ضعیف بودند که در زمین ایشان را ضعیف

شمرده بودند و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود بگرسنگی و مبتلا گردانیده بود

بمشقت و میداشت ایشان را بترس و بیم از دشمنان و در بوته مکروهات

ایشان را خالص میکردانید پس خشنودی و غضب خدا را از مرده

به بسیاری مال و فرزندان چرا نمیدانید که غنا و توانگری فتنه الهی

و فقر و درویشی امتحان خدا است بدرستی که حق تعالی امتحان میفرماید

متکبرش را بدوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر مینماید

بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل شدند بر خانه

فرعون و برایشان جامهای پشم پوشیده بودند و عصاها در دست داشتند

پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش باقی و عزتش دایم باشد

فرعون گفت که تعجب نمیکنید از این دو مرد ضعیف که از برای من شرط

دوام عزت و بقای ملک میکنند و خود باینحال اند از فقر و مذلت چرا دست

برنجنهای طلا در دست ندارند چون طلا جمع کردن آن در نظرش

عظیم بود و جامه پشم پوشیدن آن در دیده اش حقیر مینمود اگر حق تعالی

میخواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث میکردانید که از برای

ایشان گنجها و معدنهای طلا بگشاید و باغها و بوستانها با ایشان

عطا نماید و مرغان آسمان و وحشیان زمین بر ایشان جمع آورد و

همراه ایشان گرداند هر آینه میکرد ابتلا و امتحان نمیکردند و اجرهای

ایشان ... نمیداشتند و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکو

بهم نمیرسانیدند ولیکن حق تعالی پیغمبران را با عزمهای قوی

رو بجای آب باق داشت که بظاهر در نظرها ضعیف نمایند یا قناعتی که دیدن و دلها پر بود از بی نیازی ایشان و با فقیری که گوشها و چشمها مملو بود از یکتهای ایشان و اگر پیغمبران صاحب قوتی می بودند که هیچکس قصد ضرر ایشان نتواند کرد و یا عزت و غلبه می بودند که مقلوب هیچکس نتوانند شد و ملک و پادشاهی پیدا شدند که مردم گردنها بسوی آن دراز کنند و بطمع ثواب و

267 عزت از اطراف عالم بسوی آن پادشاه بار بندند هر آئینه اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود از تکبر کردن ایشان دور بود هر آئینه ایمان می آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر مینمود یا طمع و رغبتی که ایشان را مائل میکرد اما به نیتها برای خدا خالص نمیشدند و حسنات میان رضای خدا و خواهش نفس مشترک می بود و لیکن حق تعالی میخواست که متابعت پیغمبران او و تصدیق یکتابهای او و خشوع نزد ذات مقدس او و شکستگی نزد طاعت امر و منقاد شدن نزد طاعت او امری چند باشند مخصوص او و خالص از برای او که شائبه دیگر با آنها مخلوط نشود و هر چند امتحان و ابتلا بیشتر است ثواب و جزا عظیم تر است نمی بینید که حق تعالی از اولین و آخرین و از آدم تا خاتم امتحان کرده است بسنگی چند که ضرر و نفعی بظاهر نمیرسانند و نمی بینند و نمی شنوند و آنها را خانه خود نام گردانید و بقای آنها را موجب خلایق گردانید و آن خانه را در سنگستان ترکذاشته از همه جا زمین ناهموار تر در بسیار تنگ در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که عبور را از مرتبه خشکی است و چشمها و جاریهای کم آب و شهرهای دور و دور [illegible] حیوانی نشو نما میتواند کرد پس امر کرد حق تعالی آدم و فرزندان او که بسوی آنخانه شوند بحیثیتی که نیاز کشند و طی کنند بیابانهای خالی و جهد های [illegible]

خویش و نیت سوگرد آلوده میگردانند و طواف کنند در حالتی که جامهای
هوا میچیده آگه می باشد و بدا از کردن موها خلقت خود را قبیح کرده
باشند [illegible] بلایی است عظیم و امتحانیست دشوار که حق تعالی
آنرا سبب رحمت و وسیله جنت خود گردانیده است و اگر میخواست
بیت الحرام و مشاعر عظام را در میان باغستانها و نهرها و زمینهای نرم
هموار قرار نمیداد که اشجار بسیار و میوهایش نزدیک و شهر و بیابان
هایش متصل بیکدیگر باشد و راهش همه آبادان و معمور باشد میتوانست
لیکن چون امتحان کمتر بود [illegible] کمتر بود و اگر اساس خانه
و سنگهای بنایش از زمرد سبز و یاقوت سرخ و یا نور روشنی
میبود دلها از بسته میشد و مجاهده شیطان از دلها
برطرف میشد و آینه را شک از دلها
میخواست و طغیان شک از خاطرها برطرف میشد ولیکن حق تعالی
امتحان میفرماید بندگان خود را بانواع شدائد و از ایشان بندگی میطلبد
بالوان مجاهده و مبتلا میسازد ایشانرا باقسام مکاره برای اینکه تکبر را
از دلهای ایشان بیرون کند و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان جای
دهد و این عبادتهای صعب را درها کشوده گردانیده است بسوی
فضلش و سببها مهیا گردانیده ساخته است برای عفوش و از این
بابست که آنچه مرا است فرموده است حق تعالی بندگان مؤمن را
بنماز و زکوه و مشقتها روزه در روزهایی که واجب گردانیده است
برای اینکه اعضا و جوارح ایشانرا ساکن گردانند و ذلیل سازد و دیدهای
ایشانرا خاضع گرداند و نفوس ایشانرا ذلیل گرداند و دلهای ایشانرا
شکسته گرداند خیلا و تکبر را از ایشان بردارد بسبب اینکه رویهای

کریم خود را بخاک بمالند و بخدا آورند بعد تواضع و فروتنی و بهم چسبانیدن جوارح
اعضای خود را بر زمین گذارند از روی تضاعر از شکستگی [illegible]
بچسپند از برای شکر واعتماد امر آلهی تحقیر مر زکوة مستحق ... صرف
کردن میوهای زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین نظر کنید باینچه در این
اعمال حق تعالی مقرر فرموده است از کسر و برانداختن مادهای فخر و
تکبر از کندن چون خطبه تامه بسیار طولانیست خاصتا مضمون
چند فقره را در این مقام درج کردیم برای کثرت فواید اینمضامین عالیه و اگر
کسی خواهد بر مفاسد تکبر کما هو حقه مطلع گردد باید که سراسر آن خطبه شریفه
را مطالع فرماید و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از
ادنای مراتب الحاد فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و در حدیث دیگر
فرمود که کبر در بدان خلق میباشد از هر جنسی که باشد و کبر ردای خدا است
بعضی مخصوص اوست که هرگاه با خدا منازعه کند در ردای او خدا زیاده
کند پستی او را از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عزت ردای خدا است
وکبر ازار خدا است هر که چیزی ازین دو صفت را بر خود به بندد خدا او را سرنگون
در جهنم افکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل بهشت نمیشود
که در دل او بقدر سنگینی دره از کبر باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که در جهنم وادی هست برای متکبران که آنرا سقر گویند شکایت کرد بحق تعالی
از بسیاری گرمی خود و سوال کرد رخصت نفس کشیدن را چون نفس
کشید جهنم از نفس او سوخت و در حدیث دیگر فرمود که متکبران
در روز قیامت بصورت مورچهای ریزه خواهند کرد که پامال خلایق
باشند تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و بروایت دیگر فرمود که

بینند ... و ملکی او را در دست ... او بینی
... بپوشد کند بین پیوسته نزد خود را
... تراست ... از مسکین حقیر تراست و اگر تواضع
... و خدا او را بلند ... و میگوید بلند شو خدا
... پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود و رفیع
... مردم ... و هم در بیان انواع تکبر است
اینکه خود را بزرگ دانستن و اظهار کبریا کردن و عظمت و بزرگی بر خود بستن
... انواع ... نوعش که از همه بدتر است موجب کفر است و در
بسیاری از احادیث تکبر ... تفسیر کرده اند آنست که تکبر کند از بندگی خدا
و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و انقیاد و متابعت حق در
در ... فضیلت جماعتی که حق تعالی ایشان را تفضیل داده است مانند تکبری
که ... میکردند از متابعت پیغمبران و منافقین میکردند از متابعت اوصیا
ایشان ... تکبر ایشان مانع بود از اینکه تابع شخصی شوند که
بحسب عقل ناقص و دید کور ایشان از ایشان حقیرتر است و اقرار
تفضیل ... چنانچه در خطبه قاصعه گذشت نوع دیگرش
حقیر شمردن مردم است و خود را از دیگران بهتر دانستن نوع سابق
... منزلها ... خانهای رفیع ساختن است از برای ایشان اظهار
... جامهای نفیس پوشیدن و اسپان نفیس سوار شدن
... بقصد تفوق و رفعت بر امثال و اقران
... فقرا و مسکین نوع دیگر آنست که از مردم توقع تواضع و شکستگی
... نسبت بایشان توقع کنند و طبعشان مایل باشد که

264

شان باحد [illegible]

شتن [illegible]

[illegible]

[illegible] بیکدیگر

و انواع [illegible] اخبار این حساب [illegible]

[illegible] صادق [illegible]

فواید بسیار است [illegible] شماری حق [illegible] را

[illegible] شمردن حق کدام است فرمود آنست که [illegible] باشی

[illegible] اهل حق را [illegible] حدیث منقولست که شخصی آنحضرت

[illegible] طعام نیکو میخورم و بوی خوش می بویم [illegible]

[illegible] و غلام [illegible] حضرت

[illegible] آنست که [illegible] حق [illegible] شمارد

[illegible] شمارم اما [illegible] فرمود که

[illegible] سنگینی [illegible] دل [illegible]

[illegible] فرمود که [illegible] استراحت [illegible] عرض نمود که برای

[illegible] حال آنکه کسی نیست که [illegible] باشد فرمود که درست

[illegible] بلکه [illegible]

[illegible] و بعوض

[illegible] مجنون نیست [illegible]

[illegible] که [illegible] او را مجنون گویند آنست که در راه رفتن خود

[illegible] کند و بسبب عجب براست و چپ خود نظر کند و بر خود بالد

[illegible] تمنای بهشت را نخواهند یافت [illegible]
[illegible] ایمن نباشند و امید
[illegible] بگویید مبتلاست
[illegible] که در وقتی که ایستاده
[illegible] در [illegible] الامان فارسی [illegible]
[illegible] میان ایشان بهم خواهد رسید
و [illegible] دیگر [illegible] خواهند شد و بسند معتبر دیگر منقولست
که آنحضرت فرمود که جبرئیل مرا [illegible] داد که [illegible] بهشت از هزار سال
[illegible] پدر و مادر و قطع کنندهٔ رحم و پیر زناکار
و کسی که [illegible] خیلا و تکبر بر زمین کشد و کسی که مردم را فتنه
کند و [illegible] که [illegible] بسیار بر دم گذارد و صاحب [illegible] که [illegible]
[illegible] و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بنا کند بنا[illegible]
از برای ریا و [illegible] حق تعالی در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه
[illegible] طوقی که از آتش و در گردن او افکنند بعد از آن او را در جهنم
اندازد صحابه گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن ریا و سمعه
[illegible] آنست که زیاده از قدر حاجت بنا کند برای مباهات و [illegible]
[illegible] فرمود از اینکه [illegible] از بعضی خیلاء تکبر [illegible] فرمود که
هر که جامه [illegible] شد و در آنجامه تکبر کند خدا او را [illegible] جهنم فرو برد
[illegible] جهنم زیرا که او اول کسی است که خیلا و تکبر
کرد و بسبب آن خدا آنرا و خانه‌اش را بزمین فرو برد و هر که اختیال
[illegible] با خدا منازعه کرده است در جبروت خدا و فرمود هر که نفی[illegible]

وتطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد و حق تعالی او را حشر نماید در روز
قیامت بقدر مورچهای در زیر پا [illegible] تا داخل جهنم شود مصباح
سیم در علاج تکبر است بدانکه علاج تکبر [illegible] میشود اول تفکر
در [illegible] و تزلزل بنیان بدن
و [illegible] دیدنها و سقا
[illegible] بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر منقولست که عجب دارم از متکبر فخر کننده حال آنکه
از نطفه خلق شده است و در آخر جیفه گندیده میشود و در میان
این دو حال نمیداند که با او چه میکنند و چه بر سر آدمی آید و بسند معتبر از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که عجب دارم از فرزند آدم که اولش نطفه است
و آخرش گندیده و در میان این دو حال ظرف بول و غایط است و با این حال
تکبر میکند دویم بجا آوردن امری چند که موجب ملکه تواضع است مثل
پست نشستن در مجالس و صحبت داشتن با فقرا و مساکین و ترک صحبت
اغنیا و بعضی کارها [illegible] که منافی تکبر است چنانچه منقولست که
کسی از کبر برسد با خادم خود چیزی بخورد و گوسفند را بدست خود
بدوشد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که کرباس
خود را پینه کند و نعلین خود را پینه زند و چیزی که از بازار خریده خود
از کبر ایمن شود سیم تفکر در این است که تکبر خلاف مقصود
آدمی میباشد زیرا که در تکبر عزت مطلوب می باشد و بجز مخبر
صادق است و به تجربه معلوم است که متکبر است در دنیا و
آخرت ذلیل ترین خلقند و متواضعان عزیزترین خلقند و ایضا

تفکر نماید در اطوار پیشوایان دین که چگونه تواضع و شکستگی می‌نمودند
[illegible] که [illegible] تکبر وارد شده است و برخی از این
سخن در باب [illegible] صباح چهارم اصلاح سریره است
یعنی [illegible] به نیکی ظاهر نمودن چنانچه حضرت
[illegible] و در پنهان بود [illegible] باطن را باید داشتن
ظاهر را به نیکی آراستن [illegible] از نفاق چنانچه از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که [illegible] فرمود که ای نوف زینهار که
چنین مباش که خود را برای مردم [illegible] بها و چون تنها باشی
[illegible] اگر چنین کنی خدا ترا رسوا کند در روز قیامت
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که پنهان خود را اصلاح
حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید و هر که میان خود و خدا اصلاح نماید
حق تعالی میان او و مردم اصلاح نماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر منقولست که هر که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت
سبک خواهد بود و از حضرت رسول منقولست که هر که پنهان دارد
چیزی را که خشنود میشود خدا برای او ظاهر کرداند چیزی را که
موجب سرور [illegible] او [illegible] هر که پنهان دارد امری را که موجب
غضب الهی است حق تعالی ظاهر کرداند چیزی را که باعث خواری او
و در حدیث دیگر فرمود که هر کس [illegible] برای مردم زینت نماید به چیزی
که خدا دوست میدارد آنها را و پنهان از خدا پروا کند و کاری چند
که خدا دشمن میدارد آنها را در قیامت چون خدا را ملاقات نماید
از او در خشم باشد و احادیث بر این مضمون بسیار است و بدانکه

باموراست باینکه ظاهر و باطن خود را هر دو نیکو کند و باید که سعی کند
که باطن خود را در نیکی موافق ظاهر گرداند نه اینکه ظاهر را بد کند مثل
باطن یا بدتر از باطن کند یا خود را در معرض تهمتها در آورد که مستحق [illegible]
او بدگمان شوند چنانچه بملامتیه از صوفیه نسبت میدهند زیرا
که گناه آشکار ابدتر از گناه پنهانست و گناه پنهان زودتر آمرزیده میشود
از گناه آشکار و احادیث درین باب بسیار است و بعضی گذشت
و عقل نیز حکم میکند به بدی آن که معصیت آشکارا کند و علانیه کند آن را
آنقدر از او در خشم نمیشوند مثل آنکه رسوا و علانیه و بی پروا در حضور
مردم کند و خود را عاصی آشکارا بمردم شناسانیدن و ایضا جای تهمت ساختن
خود را داخل شدن در مواطن تهمت بسیار است و درین فصل نیز
احادیث درین باب گذشت مصباح پنجم در بیان پشم پوشیدن
بدانکه احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد و بعضی احادیث
مدح پشم پوشی بسیار واقع شده است و اگر احادیث شیعه دلالت بر مذمت
میکند و بعضی که دلالت بر مدح میکند محمول بر تقیه است و این حدیث
ضعیف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمع میکند که از برای تواضع
و شکستگی نفس گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشیدن یا از برای دفع
یا از برای اینکه ارزان بر بهاست قصور ندارد اما مدام و مستمر این نمودن و این
مخصوص خود گردانیدن و باین سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن و این را
امتیاز خود ساختن بد است و مذموم است چنانچه از [illegible] بعد از [illegible]
میشود بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بپوشید
پنبه را که آن لباس رسول ع خدا است و لباس ما اهلبیت است

رسول ست

رسول ... پشم نمی پوشید مکر بسبب علتی وازحضرت منقو
... است که ... خوردن ترك نیکنم بر روی زمین ما بندگان خوردن و ... حل
... را بدست خود دوشیدن و پشم پوشیدن و ... الفا
... کردن تا سنتی کرد ... از محمد بن حسین بن کثیر منقولست
... حضرت ... باد و پیراهن کهنه پوشیده اند از سبب
... پوشیدم ... بود که پدرم می پوشید چون میخواهم که از کهنه ترین
... جامه های خود ... پوشیم و از اکثر احادیث ... که باب زی و لباس
... ایشان ... پشم و ... و اکر ... الاخبار بلا ... کنند
... می ... پوشیده ... بر یکی از چند وجه محمول است
... باب ... یا اباذر یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون
... الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون ان لهم الفضل بذلك علی غیرهم اولئك
... ملائكة السموات والارض یا اباذر الا اخبرك باهل الجنة قلت بلی یا رسول الله
... کل اشعث اغبر ذی طمرین لا یؤبه به لو اقسم علی الله لابره ای ابوذر در آخر
... زمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان و کمان
... کنند که ایشان را بسبب آن پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست این
... لعنت میکنند ملائکه آسمانها و زمین ای ابوذر آیا ترا خبر دهم باهل
... بهشت ابوذر گفت بلی یا رسول الله فرمود که هر ژولیده موئی گرد آلوده
... جامه کهنه پوشیده باشد و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا ... نان او نکنند
... اگر بخدا قسم ... امری قسم او را ... البته قبول فرماید و حاجتش را
... باآنکه چون حضرت صلعم بوحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز
غیب ... مطلع ... بیان ... تواضع و شکستگی و شال پوشی ... و

بیدا نشده که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از غیبت بهم خواهند رسید که
چنین لباس تزویر و مکر مردم را فریب دهند طایفه متصل بآن فرمودند که جماعتی بهم خواهند
رسید که علامت ایشان این است که چنین لباسی اختیار خواهند بود آن گروه ملعون‌اند
مردم فریب ایشان را نخورند [illegible] صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارد و
[illegible] از علامات [illegible] بسر ساکت پنهانی است که از وجود ایشان خبر داده‌اند و
سخن را [illegible] ایشان [illegible] بجا ساخته‌اند که کسی را شبهه در حقیقت این
167 کلام [illegible] بجهت انکار غایب [illegible] خدا و رسول گرفتار گردد و
[illegible] حضرت فرموده‌اند [illegible] نیست بلکه چون آنجناب بوحی الهی
[illegible] اند که ایشان [illegible] آن حضرت را باطل خواهند کرد و [illegible] عقاید [illegible]
قایل خواهند [illegible] عبادات الهی کرده مخترعات بدعتهای خود عمل نموده
مردم را [illegible] باز خواهند داشت [illegible] ایشان [illegible] این هیئات و لباس را
علامتی برای ایشان بیان فرموده‌اند [illegible] آن علامت ایشان [illegible] ای عزیز اگر
تعصب را از دیده یکتائی [illegible] انصاف [illegible] نظر نمائی [illegible] که درین حدیث
شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفه مبتدعه صوفیه کافی است
قطع نظر از احادیث بسیار که صریحاً و ضمناً بر بطلان اطوار و اعمال ایشان [illegible]
مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است و اکثر علمای متأخرین علمای شیعه رضوان
الله علیهم مذمت ایشان کرده‌اند و بعضی کتابها بر رد ایشان نوشته مثل
علی بن بابویه که نامها بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می‌نوشتند و جواب
با و میرسید و فرزند سعادتمند او محمد بن بابویه که شیخ [illegible] شیعه است
و بدعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز
[illegible] و مثل شیخ مفید که علامه مذهب شیعه بوده و اکثر محدثین و فضلای

همدار ارشاد گردان او بید و توقیع حضرت صاحب الامر برای او بیرون آمده مسل
بر مدح او و کتابی مبسوط بر رد ایشان نوشته و مثل شیخ طوسی که شیخ بزرگ
طایفه شیعه است و اکثر اسانید شیعه باو منسوب است و مثل علامه حلی
رحمه الله که در علم و فضل مشهور آفاق است و مثل شیخ شهید و شیخ علی در کتاب
مطاعن مجرمیه و فرزندش شیخ حسن در کتاب عمدة المقال و شیخ علی قدر جعفر
بن محمد دوریستی در اعتقاد و ابن حمزه در کتاب و سید مرتضی رازی در
چند کتاب و زبدة العلماء المتورعین مولانا احمد اردبیلی قدس الله ارواحهم و شکر
مساعیهم و غیر ایشان و از علمای شیعه رضوان الله علیهم و ذکر همه سخنان این
جماعت عظیم ایشان و اخبار که در این مطلب ایراد نموده اند موجب تطویل مقام
انشاء الله کتابی علیحده درین مطلب نوشته شود پس اگر اعتقاد بروز جزا
داری امروز حجت خود را درست کن که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد
جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی و نمیدانم بعد از ورود احادیث
صحیحه ملازمان بیت رسالت پناه صلعم و شهادت این بزرگواران از علما شیعه
رضوان الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقه ایشان در متابعت ایشان چه عذر
خواهی داشت آیا خواهی گفت که متابعت حسن بصری کردم که چندین حدیث
در لعن او وارد شده است یا متابعت سفیان ثوری کردم که با حضرت امام جعفر
صادق ع دشمنی میکرده است و پیوسته معارض آن حضرت میشده و بعضی
از احوال او را در اول کتاب بیان کردیم یا متابعت غزالی را عذر خود خواهی گفت
که بیقین سنی است و میگوید در کتابهای خود که همان معنی که مرتضی علی امام است
من هم امامم و میگوید که هر کس که یزید را لعنت میکند گناهکار است و کتابها
در لعن و رد شیعه نوشته مانند کتاب المنقذ من الضلال و غیر آن با مع

برادر ملعونش احمد غزالی را [illegible] میکرد که [illegible] اکابر اولیاء
[illegible] یا ملا [illegible] شیخ [illegible] میکرد که [illegible] امیر المؤمنین
شفاعت خواهد کرد [illegible] بهشت خواهد [illegible] که تو گناه
نداری چنین مقدر شده بود تو در آن [illegible] بودی و میگوید که چون که پیر
اسیر [illegible] فرعون [illegible] از [illegible] مثنوی نیست
که [illegible] عبادات یا غیر آنها را از
[illegible] باشد [illegible] که پیروان [illegible] قبول دارند که ما [illegible]
وقتی شنیدی را [illegible] عادت [illegible] ما بنا محیی الدین خواهی بر که هرزهایش را در
اول و آخر این کتاب شنیدی و میگوید جمعی از اولیاء [illegible] که [illegible] افضیان [illegible]
[illegible] میگوید که بمعراج که رفتم مرتبه علی را از مرتبه ابوبکر و عمر و عثمان پست تر
دیدم و ابوبکر را در عرش دیدم چون برگشتم بعلی گفتم چون بود که در دنیا دعوی
میکردی کسی از آنها بهتر نیست الحال که دیدم مرتبه ترا از همه پست تر [illegible] او و [illegible]
باب ترتیبات [illegible] را که متوجه آنها شدن موجب طول سخن میشود و اگر
از [illegible] ایشان فریب بخوری آخر فکر نمیکنی بلکه از برای حب دنیا
اینها را بر خود بسته اند اگر خواهی او را امتحان کنی او که دعوی این میکند که من جمیع اسرار
غیبی را میدانم و همه چیز بر من منکشف میشود شبی ده بار [illegible] میروم [illegible] مسئله
مشکل [illegible] یا یک مسئله مشکل از میراث و غیر آن یا یک حدیث مشکل از [illegible]
[illegible] میگوید این [illegible] بیان میکند چنانچه بسند صحیح از حضرت
[illegible] که علامت کذاب بودن [illegible] آنست که خبر میدهد
چیزهای آسمان [illegible] و مشرق و مغرب چون از حلال و حرام خدا مسئله از وی
بپرسی [illegible] دعوی میکند که مسئله غامض وحدت [illegible]

فهمیدن ام و عقلهای جمیع ضعفا از فهمیدن آن قاصر است چرا که معنی سهلی
... دقایق معانی را میفهمند آنچه
... باشند با کفر جمع نمیشود و کفار
صاحب کشف میباشند پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و ترا ...
... بلا ... ایشان میکنند چون دست کاه این سخن بسیار
و ... صلالت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب
و در ... و در چند موضع ... در این موضع اختیار نموده ختم
میکنیم این فصل را با یک حدیثی چند ... مناسب این مطلب باشد شیخ
طبرسی در کتاب احتجاج روایت کرده است که در بصره حضرت امیر
المؤمنین ع بر حسن بصری گذشتند و او وضوی ساخت فرمودند که وضو را کامل
بجا آور ای حسن گفت یا امیر المؤمنین ع دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین
میگفتند و وضو را کامل میساختند حضرت فرمود که چرا مدد آنها نیامدی
گفت والله که در روز اول غسل کردم و حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم
و هیچ شک نداشتم که تخلف ورزیدن از عایشه کفر است در عرض راه آوازی ندا کرد
که ای حسن کجا میروی برگرد که هر که میکشد و هر که کشته میشود بجهنم میرود من ترسان
برگشتم و در خانه نشستم و در روز دویم باز مدد عایشه مهیا شدم و روانه شدم
و در راه همان ندا شنیدم و برگشتم حضرت فرمود که راست میگوئی میدانی
که آن منادی که بود گفت نه فرمود که آن برادر تو شیطان بود و بتو راست گفت
که قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنم میروند و در حدیث دیگر روایت کرده است ۲۸
که حضرت امیر المؤمنین ع حسن بصری خطاب فرمود که هر امتی سامری
میباشد و سامری این امت توئی که میگوئی که جنگ نمی باید کرد و چنانچه ...

طولانی در مباحثه حضرت [illegible] عليه السلام [illegible]

در داستن که دلالت [illegible] تمام محمد

[illegible] منقولست که حسن [illegible] است [illegible] جانب

[illegible] که علم [illegible] ایشان [illegible] بدانکه یکی از اکابر

[illegible] اکثر [illegible] حسن بصری است

که [illegible] ایشان عباد بصری است [illegible] (۶)

[illegible] آن [illegible] را فکر کردیم [illegible] حضرت

علی بن الحسین ع در [illegible] آن معارضه نموده و بر آنحضرت طعن زده و در کتاب

کافی بسند معتبر از فضیل [illegible] منقولست که روزی عباد بصری [illegible] حضرت

صادق ع آمد حضرت طعام [illegible] تناول [illegible] و [illegible] بر دست [illegible] تکیه نموده بود [illegible]

که [illegible] نمیدانی که پیغمبر از این نحو طعام خوردن نهی کرده است بعد از چند [illegible]

که این مرتبه را گفت حضرت فرمود که والله که هرگز پیغمبر از این نهی نفرموده است

و ایضا بسند صحیح روایت کرده است که حضرت [illegible] عباد بن کثیر بصری صوفی

خطاب فرمود ای عباد یا بن [illegible] که شکم و فرج خود را از حرام [illegible]

که حق تعالی در کتاب خود میفرماید [illegible] خدا [illegible] و قول

شدید بگوئید [illegible] مستقیم [illegible] شوید [illegible] اعمال شما را اصلاح [illegible]

[illegible] قبول نمیکند [illegible] و ایمان [illegible]

[illegible] مثل ایوب

[illegible] صالح

اعمی و جعفر بن سلیمان و رابعه و [illegible] بحج رفته بودیم چون بمکه [illegible] شدیم آب

بسیار بر اهل مکه تنگ شده بود و از تشنگی بفریاد آمده بودند [illegible]

[illegible] مشغول دعا شدیم و چندانکه تضرع کرد
[illegible] شروط [illegible] کرد بعد
[illegible] گفت آیا در میان شما کسی
[illegible] دعا و خدا استجابت
[illegible] در میان شما بود که خدا او را دوست
[illegible] البته دعایش را مستجاب میکرد چون [illegible] دور شد [illegible] نزدیک [illegible]
در آمد و گفت [illegible] ای سید [illegible] که [illegible] ترا سوگند میدهم که اهل مکه
آب دهی [illegible] آنحضرت تمام [illegible] که ماری [illegible] آمد مانند دهنهای
مشک [illegible] شد که از اهل مکه پرسیدم که این جوان که بود گفتند علی بن
حسین [illegible] انکه این جماعت [illegible] صوفیه از اکابر اولیاء اتقیاء و امه زمان خود را
[illegible] و مناظرات [illegible] با حضرت امام محمد باقر در کتب
حدیث بسیار است [illegible] آشوب روایت کرده است که چون حضرت
صادق [illegible] در زمان منصور دوانقی و از آن ملعون مرخص
شده بمدینه [illegible] مردم بمشایعت آنحضرت بیرون آمدند
و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند و این جماعت پیش
[illegible] ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه استاده بود ابراهیم ادهم گفت که
بایستید تا [illegible] ببینیم که با این شیر چه میکند چون حضرت تشریف
آوردند نزدیک شیر [illegible] گوشش را گرفته و از راه دور کردند و با آنجماعت
کرده [illegible] که اگر [illegible] طاعت حق تعالی کنند که حق طاعت اوست هر آئینه
[illegible] بار [illegible] در این شیر بار میتوانند کرد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل
کرده است که جماعتی از متصوفه در خراسان بنزد حضرت امام رضا آمدند

وگفتند بآن امیر المؤمنین [illegible] یعنی [illegible] امر خلافت که در دست [illegible] بود شما

اهل بیت را سزاوارتر است [illegible] بود [illegible] اهل بیت [illegible]

لهذا امر خلافت [illegible] بپوشید [illegible] و طعامهای

غیر لذیذ بخورد و جامهای [illegible] را [illegible]

برود و حضرت فرمود [illegible] لباسهای [illegible] بطرز بطلان

[illegible] آل فرعون [illegible] بلکه اراده

میطلبند قسط و عدالت است که چون [illegible] حکم کند بعدالت حکم کند

و چون [illegible] آن پوششهای نفیس [illegible] خورد

لذیذ را حرام نکرده [illegible] زینة الله التی اخرج

لعباده والطیبات من الرزق [illegible] بگو ای محمد که کیست که حرام کرده است

زینتهائی را که خدا برای بندگان [illegible] و روزیهای پاکیزه را

واز این باب حدیث بسیار ذکر کرده [illegible] و شیخ طوسی علیه الرحمة [illegible]

در کتاب غیبت فرموده است که جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب الامر

صلوات الله علیه کردند بدروغ و رسوا شدند [illegible] که آنها [illegible] ایشان [illegible]

اول کذابان شریعی بود که دعوی نیابت کرد [illegible] بدروغ و رسوا شد [illegible] و فرمان [illegible]

بلعن او بیرون آمد و شیخ فرمود که هارون بن موسی تلعکبری میگفت که بعد از [illegible]

نیابت کرد [illegible] ظاهر شد [illegible] که دعوی [illegible]

دروغ می بستند و دعوی نیابت میکردند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ترقی میکرد [illegible] تا بقول حلول [illegible]

شلمغانی و امثال او مشهور شد بعد از آن ذکر کرده است که از جمله کذابان حسین

منصور حلاج بود و بسند معتبر از هبة الله بن محمد کاتب [illegible] روایت کرده است

کسی تعلق [illegible] که حلاج را رسوا کند و او را خوار گرداند و پیغام فرستاد بابی سهل

بن [illegible] نوبختی [illegible] این شبهه بدیگران اینکه او نیز از جهان دیگر فریب او را

[illegible] وکالت حضرت صاحب الامر علیه الصلوة والله

علیهم [illegible] که عقول مردم را باین نحو فریب میداد و بعد از آن دعوی

[illegible] میکرد [illegible] ابو سهل فریب او را نخورده در جواب

گفت که [illegible] سوال میکنم [illegible] آنچه تو دعوی مینمائی بسیار سهل است

آن [illegible] بسیار دوست میدارم و بسیار با ایشان مایلم و بسیار را

[illegible] که سفیدیها را من

از ایشان [illegible] میکنم [illegible] که ریش سیاه

[illegible] توقع نمیآیم و مردم را

[illegible] آن [illegible] دانست که در آن مراسله خطا ۲

[illegible] ساکت شد و این قصه را ابو سهل در مجالس

نقل [illegible] او شد بعد از آنچه بیشتر قصه زدن کرد

[illegible] از قم نقل فرموده است که [illegible] لعنت کرد و او را

[illegible] و منقلب [illegible] اخراج نمود و بعد از این [illegible] قصه شلمغانی که یک

[illegible] نقل کرده است که [illegible] ابی جعفر شلمغانی روزی بر روی پای

[illegible] که از نواب حضرت صاحب الامر بود افتادی

[illegible] چنین میکنی گفت [illegible] چنین نکنم که فاطمه زهرا [illegible] که روح

[illegible] منتقل شده [illegible] ابی القاسم حسین بن روح منتقل شده است

[illegible] صاحب [illegible] آمد و این سخن را نقل کرد ابن روح بگفت که زنهار

[illegible] زن [illegible] را با او برطرف کن که آنچه گفته است کفر و الحاد [illegible] که

آن ملعون مسلمان ... جادو است که آسمان شو ... لیکن خدا
با و ... نصاری در باب مسیح میگویند و تجاوز کنند بلکه
علاج ... از کتاب غیبت شیخ طوسی رحمة الله نقل شد و شیخ طبرسی رحمه الله
در کتاب احتجاج ... کرده است که ... حضرت صاحب الامر ظاهر شد
بر دست حسین بن روح بلعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلاج بود
... از ... بسیار ... تو دیدی این ... که اگر در این
انصاف نظر ... و ... صحیح ... این قلیل که بر ... کرده ام بر تو ظاهر میشود
که این گروه پیوسته مخالف ائمه ... بوده اند و علمای ... و این اخبار
شیعه که در اعصار ایشان و قریب باعصار ایشان ... گذاشته طریق
اهل بیت را ترک نمائی و راه ضلالت ایشان را اختیار ... کتاب ... دیگری
خواهند نوشت هذا انا الله ایاکم الی صراط المستقیم ... چون از ...
ادعیه بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقول است و اکثر اهل ... مودت
و اورادی که از مشایخ سنی خورد ... ترغیب میمایند و همه کس را دست
بکتابهای مبسوط نمیرسد که علماء در این باب تالیف نموده خواستم که این کتاب را
بذکر بعضی از فضایل اذکار منقوله ختم کنم ... طالبان حق
زین کتاب کردد و این مشتمل است بر دو باب باب اول در بیان فضیلت اذکار
مخصوص ... نیست و در آن چند فصل است فصل اول در فضیلت
تسبیحات ... است بسند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است
جمعی از یهودی بخدمت حضرت رسول آمدند و اعلم ایشان ... چند
... چون جواب شنیدند مسلمان شدند از جمله مسئلها این بود که ... که
... از کلماتی که حق تعالی آنها را از برای حضرت ابراهیم ...

... [illegible] ... حضرت فرمود بلی این کلمات بود سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر ... [illegible] ... بگوی که این

[illegible] ... حضرت ... که چون بنده سبحان الله میکوید با او تسبیح میکنند

آنچه ... [illegible] ... اند پس ... نعمتها عطا میکنند و چون الحمد لله میکوید

حق تعالی نعیم دنیا را با ... میفرماید و وصل آنرا بنعیم آخرت و این

کلمه ... که چون اهل بهشت داخل میشوند این کلمه را میکویند و ...

در دنیا میکفتند منقطع میشود بغیر این سخن لا اله الا الله پس بهشت

جزای آنست چنانچه حق تعالی میفرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی

جزای لا اله الا الله مگر بهشت یهودی گفت راست میکوئی ای محمد

و بسند معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که سبحان الله میکوید

حق تعالی برای او درختی در بهشت غرس مینماید و کسی که الحمد لله میکوید

درختی برای او میکارد و کسی که لا اله الا الله میکوید درختی برای او میکارد

و کسی که الله اکبر میکوید درختی برای او غرس مینماید شخصی از قریش بحضرت

عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم حضرت فرمود که بلی و لیکن

بپرهیزید از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند زیرا که حق تعالی

میفرماید که ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای

خود را و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فقرا آمدند

بخدمت حضرت رسول ص آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که بآن

... میکنند و ما نداریم و ایشان را مالی هست که بآن حج کنند و ما را نیست

و ایشان مالی دارند که بآن تصدق کنند و ما نداریم و ایشان مالی دارند که بوسیله

آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم حضرت فرمودند که صد مرتبه الله اکبر

بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است
از صد اسب با [illegible] که [illegible] و هر که صد مرتبه [illegible]
بگوید بهتر است از صد شتر [illegible] و [illegible] در [illegible]
و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی را عملی بهتر نباشد مگر کسی که زیاده
از صد مرتبه بگوید پس چون این خبر را فقرا شنیدند ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند و [illegible]
عند [illegible] بخدمت حضرت آمدند و گفتند اغنیا این کارها را نیز میکنند حضرت فرمودند
که این فضل خداست بهر که میخواهد عطا میفرماید و بسند معتبر از حضرت
امام رضا منقول است که حق تعالی بر خود واجب گردانیده است که هر مومنی
که صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه
لا اله الا الله و صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد پس بگوید اللهم زوجنی من
الحور العین البته حق تعالی حوریه بهشت باو کرامت فرماید و این پانصد کلمه
مهر آن حوریه باشد پس از این جهت حق تعالی بحضرت رسول ص وحی فرمود که مهر
زنان مومنه را پانصد درهم سنت کرده اند و بسند معتبر منقول است که بسیار
بگوئید لا اله الا الله و الله اکبر را [illegible] نزد خدا محبوبتر از این دو کلمه نیست
بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقول است که سبحان الله نصف
میزان اعمال است و الحمد لله پر میکند میزان را و الله اکبر ما بین آسمان و زمین را پر
میکند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که بسیار بگوئید سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را بدرستی که این کلمات می آیند در روز
قیامت با [illegible] ثواب عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها [illegible]
[illegible] باقیات صالحات که از برای آدمی [illegible] و [illegible]
[illegible] که باقیات صالحات بهتر و بلندتر است از متاعهای [illegible]

و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص با اصحاب
خود گفت روزی فرمودند که برای خود سپرها اخذ کنید و مهیا سازید صحابه گفتند
که یا رسول الله مگر دشمنی رو بما آورده است که سپر از برای دفع ضرر ایشان مهیا می باید کرد فرمود
که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که
بگوید سبحان الله از روی تعجب حق تعالی از برای او تسبیح مرغی خلق فرماید که آن
مرغ زبانی بوده باشد و در میان ملائکه مستجابت تسبیح الهی کند تا روز قیامت
و همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر فصل دویم در ثواب تهلیل
و ثواب انواع آن از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی بحضرت موسی ع
خطاب فرمود که اگر آسمانها و ساکنان آن و زمینهای هفتگانه در یک کفه
ترازو باشد و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد این کلمه بر آنها زیادتی میکند و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که تلقین کنید
مرده های خود را در وقت جان کندن لا اله الا الله که گناهان را خراب میکند
و درهم میشکند صحابه گفتند که یا رسول الله کسی که در صحت بگوید چونست
حضرت فرمود که این بیشتر باعث درهم شکستن و برطرف شدن گناهان
میشود بدرستی که لا اله الا الله مونس مؤمن است در حال حیات و نزد مردن و در
هنگام مبعوث شدن بدرستی که جبرئیل بمن گفت که یا محمد در قیامت جمعی را
خواهی دید که از قبرها روی سفید مبعوث میشوند و بآواز بلند میگویند لا اله الا الله
و الحمد لله و جمعی روسیاه مبعوث میشوند و فریاد میکنند یا ویلاه و یا ثبوراه و بسند دیگر
از حضرت رسول ص منقولست که هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت
بکارند از یاقوت سرخ که ریشه اش در مشک سفید باشد و میوه اش از عسل [illegible]

شیرین‌تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر باشد و چون آن درخت میوه‌ها باشد
بشکل پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر بنده مسلمی که لا اله الا الله بگوید آن
کلمه البته بالا رود و هر سقفی را و هر گناهی که از گناهان او برسد محو نماید تا بحسنه‌ای که مثل
او برسد قرار گیرد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هیچ عملی ثوابش
عظیم‌تر از شهادت لا اله الا الله نیست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست
که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین عمل مردم 73
باشد مگر کسی که بیشتر از او این کلمه گفته باشد و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که فرمود هر عبادتی را اندازه هست که بان منتهی میشود مگر
حق تعالی که آنرا حدی نیست که بان منتهی شود چنانچه حق تعالی نمازهای پنجگانه
واجب گردانیده است که کسی که آنها را ادا نماید بحد خود رسانیده است و همچنین
کسی که روزه ماه مبارک رمضان بگیرد فرضش را ادا کرده است و کسی که یکمرتبه
حج کند اندازه‌اش بعمل آمده است بغیر ذکر خدا که حق تعالی از آن باندک راضی نشده است
و اندازه و نهایتی برای آن مقرر نساخته است بعد از آن این آیه را خواندند
یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا که ترجمه ظاهر لفظش این است
که ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین
پس حق تعالی از برای ذکر مقرر نساخته است حدی را از آن فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد
با او که راه میرفتیم مشغول ذکر بود و چون با او طعام میخوردم او را مشغول ذکر میدیدم
و چون با مردم سخن میگفت سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم زبانش
بکامش چسبیده بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد

قرآن بخواند

مشغول ذکر میکنند باشیم تا طلوع آفتاب پیغمبر فرمود که هر که قرآن میتواند بخواند
و هر که نمیتواند مشغول ذکر خدا بکند و خانه که در آن قرآن میخوانند و یاد خدا
میکنند برکت آن خانه بسیار میشود و شیاطین از آن خانه دوری میکنند و آن خانه
روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارهای روشن اهل زمین را روشنی میدهند
و خانه که در آن قرآن خوانده نمیشود و یاد خدا در آن خانه نمیکنند برکت آن خانه کم است
و ملائکه از آن خانه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میشوند و حضرت
رسول فرمود که آیا شما را خبر دهم به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات
شما گردد و پاکیزه‌تر باشد نزد خدا و نزد شما مقبول‌تر باشد و بهتر باشد از برای شما از دینار و درهم و
بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان خود ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند
بلی فرمود که یاد خدا بسیار کنید پس فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد
و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که ذکر خدا بیشتر کند و فرمود که هر که را
خدا زبان ذکر کننده عطا فرماید پس بدرستی که خیر دنیا و آخرت باو کرامت فرموده است
و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که خدا را بسیار یاد کند خدا او را بسیار
یاد کند و هر که خدا او را دوست میدارد و هر که ذکر خدا بسیار کند حق تعالی دو برات برای او
بنویسد یکی برات بیزاری از آتش جهنم است و یکی بیزاری از نفاق و بسند معتبر از حضرت
صادق منقولست که هر که لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت
شود و اخلاصش آنست که این کلمه طیبه او را مانع شود از مرتکب شدن هر چیز که
خدا حرام کرده است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که لا اله الا
الله بگوید بهتر و چه عجب خدا از آن کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای
سر گوینده آن کلمه بال بزند و ذکر خدا کند و ثوابش از او باشد و بسند معتبر از حضرت
رسول منقولست که تلقین کنید مردههای خود را لا اله الا الله بدرستی که آخر

کلمهٔ لا اله الا الله [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرتبه [illegible] لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

الله الا الله [illegible]

حق تعالی [illegible]

چهل و پنج هزار [illegible] چهل و پنج هزار [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] است که هر که [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] چهل و پنج هزار [illegible]

... تم کرده باشد و حق تعالی در بهشت خانه
... بسند معتبر از یونس بن یعقوب منقول
... سبحان الله بگوید او فکر دیگر بسیار
... بسند معتبر از
... سبحان الله العظیم و بحمده ... از حسنه
... فرماید و سه هزار ...
... از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند و ثواب تسبیح
... سبحان الله بگوید جمیع
... بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که کسی
... سبحان الله العظیم روی کند ... و پشت
... از حضرت رسول صلوة الله منقولست که هر که بگوید
سبحان الله ... هزار حسنه بنویسد و هزار هزار گناه از و
محو نماید و هزار هزار ... کرداند و هر که زیاده بگوید ... زیاده
کرداند ... بسند معتبر ...
... سبحان الله بگوید حق تعالی ...
... و بسند معتبر دیگر همین مضمون از حضرت امیر المو
... منقولست که ... نور مقدس
... دوازده هزار سال ساکن گردانید و در آنجا آنحضر
... سبحان ربی الاعلی و در حجاب العظمة یازده هزار سال ماندند
... سبحان من هو قائم لا یلهو و در حجاب الرحمة ... هزار سال ساکن بودند
... را میگفتند سبحان رفیع الاعلی و در حجاب السعادة هشت هزار سالی بو

و این تسبیح را میگفتند سبحان من هو [illegible] لا یبرح و در حجاب الکرامت هفت هزار

سال این تسبیح مشغول بودند سبحان من هو غنی لا یفتقر و در حجاب [illegible]

هزار سال ماندند و این تسبیح [illegible] سبحان رب العرش العظیم و در حجاب [illegible]

چهار هزار سال سکونت [illegible] تسبیح [illegible] سبحان ربی الاعلی [illegible] و در حجاب

رحمت سه هزار سال [illegible] تسبیح میگفتند سبحان ذی الملک و الملکوت و

[illegible] هزار سال [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible] است [illegible] که از حضرت صادق

[illegible] کردن و از حضرت علی

[illegible] منقول است که هر که بگوید [illegible] لله شکر جمیع نعمتهای خدا را کرده است

و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول [illegible] بود که هرگاه

خدا نعمتی کرامت فرماید حمد الهی بکند و هرگاه روزی او دیر رسد استغفار کند و هر

اندوهی رو دهد یا کاری دشوار پیش آید بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و بسند معتبر

از حضرت امام رضا منقول است که چون [illegible] امری رو میداد

که موجب [illegible] میشد میگفت الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و چون امری رو میداد

که موجب [illegible] میشد میگفت الحمد لله علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق منقول

است که حضرت رسول [illegible] سیصد و شصت مرتبه بعد میگفت

[illegible] که الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق

منقول است که چون نظر کنی به کسی که به بلائی مبتلا گردیده است سه مرتبه این [illegible]

آهسته بخوان که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل پس

هر که این دعا را بخواند هرگز به آن مبتلا نشود و بسند معتبر از حضرت صادق

منقول است که هر که بگوید الحمد لله کما هو اهله کاتبان اعمال از نوشتن باز میمانند و میگو

[illegible] امیدواریم حق تعالی جواب

[illegible] و بسند معتبر

[illegible] الحمد لله علی کل نعمة

[illegible]

[illegible] فضیلت

استغفار [illegible] بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که [illegible]

[illegible] رسول [illegible] و در حدیث دیگر

[illegible] از حضرت رسول منقولست که [illegible]

[illegible] استغفار است و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون بنده

استغفار کند [illegible] و از حضرت [illegible]

[illegible] منقولست که هر که بگوید استغفر الله واتوب الیه او متکبر و جبار نیست

و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که استغفار کردن و گفتن لا اله الا

الله بهترین عبادتهاست و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت

رسول [illegible] استغفار [illegible]

استغفار [illegible] منقولست که [illegible]

[illegible] اتوب الیه [illegible]

[illegible]

[illegible] استغفر الله الذی لا اله الا هو

الحی القیوم [illegible]

[illegible] استغفر الله حق تعالی [illegible]

[illegible] بکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست

[illegible] شبانروزی [illegible] گناه کبیره بکند [illegible] استغفر الله

الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام واسئله
ان یصلی علی محمد وآل محمد وان یتوب علی [illegible] تعالی آن کناها را [illegible]
و چیزی در بند که شبانروزی زیاده از جهل کناه کبیره بکند و بسند معتبر منقول از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول ص در هر روز و هر شبی صد مرتبه توبه و استغفار میکردند
با آنکه کناهی هرگز از آنحضرت صادر نمیشد فصل ششم در فضیلت اذکار متفرقه
بسند معتبر صحیح از حضرت جعفر صادق ع منقولست که فرمود عجب دارم از کسی که
او را خوفی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه باین کلمه نمی برد که حسبنا الله ونعم الوکیل زیرا
که حق تعالی میفرماید که جماعتی که این کلام را کفتند برکشتند با نعمتی عظیم از جانب
خدا و فضل بسیار و بلائی بایشان نرسید و عجب دارم از کسی که غمی او را عارض میشود
چرا پناه نمیبرد باین کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی کفت لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس ما دعای یونس را مستجاب
کردیم و او را نجات دادیم از غم چنانچه او را نجات دادیم همچنین نجات میدهیم مومنان را و
عجب دارم از کسی که دشمنان در مقام مکر باشند با او چرا پناه نمی برد باین آیه وافوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی میفرماید چون مومن آل فرعون این کلمه را
کفت خدا او را حفظ کرد و نکاهداشت از بدیها آنچه مکر نسبت باو کرده بود
و عجب دارم از کسی که اراده مال و متاع دنیا داشته باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که
ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله زیرا که حق تعالی میفرماید که برادر مومن به برادر کافر
کفت که چرا داخل باغ خود که شدی این کلمه را نکفتی اکر مرا چنین می بینی که مال و فرزند
از تو کمتر است پس شاید پروردگار من بهتر از بهشت تو بمن عطا فرماید [illegible]
در مقابل جزم اطلاق میکند و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که شخصی
بحضرت [illegible] شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و [illegible]

وسوسه مکر بلیغی گفتا ... اخوان توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله ا
لذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل
نمرت ۳ وکبره تکبیرا بعد از اندک زمانی آمد بخدمت آمد وگفت به برکت آن دعا
وسوسه سینه مرا برطرف کرد و قرض مرا ادا ساخت و روزی مرا فراخ کرد
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود
حضرت آدم بحق تعالی شکایت کرد وسوسه نفس و اندوه را جبرئیل نازل شد وگفت
یا آدم بگو لا حول ولا قوة الا بالله آدم این کلمه را گفت وسوسه و اندوه برطرف شد
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه نعمتها
الهی بر او بسیار شود بگوید الحمد لله رب العالمین و کسی که فقر و احتیاج بر او زیاده
شود بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستی که این کلمه گنجی است
از گنجهای بهشت و در آن شفا از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها اندوه است
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در شب معراج حق تعالی
رسول را وحی نمود که بتو عطا میکنم دو کلمه از خزینهای عرش خود لا حول ولا قوة الا
بالله ولا ملجأ ولا منجا الا الیک و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که گفتن لا ح
ول ولا قوة الا بالله موجب شفا از نود و نه درد است که سهل ترین آنها غم
و اندوه هست و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه را غمی عارض شود بگوید لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در حدیث دیگر منقولست که ابوذر گفت
حضرت رسول ص وصیت نمود که این کلمه را بسیار بگویم و بسند صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که هرکه هر روز صد مرتبه بگوید لا حول ولا قوة الا بالله بگوید
حق تعالی هفتاد نوع از بلاها را دفع نماید که سهل ترین آنها اندوه باشد و بسند معتبر
دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه دعا کند ختم کند دعای خود را بگفتن ما شاء الله

لاحول ولا قوة الا بالله حق تعالی دعای او مستجاب کند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که هر که هفتاد مرتبه بگوید ما شاء الله لاحول ولا قوة الا بالله حق تعالی بگرداند
ازو هفتاد نوع از انواع بلا را که کمترین آنها آن باشد که دیوانه شود و سبب دیوانگی هلاک
شود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خدا را ملکی هست که موکل آسمان
اول است [illegible] هر وقت نوبت میگوید یا ارحم الراحمین آن ملک بگوید
ارحم الراحمین [illegible] حق که داری مطلب تا عطا کند و بسند صحیح
از آنحضرت منقولست که هر که ده مرتبه بگوید یا الله حق تعالی باو خطاب فرماید که لبیک
چه حاجت داری [illegible] اگر ده مرتبه یا [illegible] بگوید همین خطاب کند او را و ایضا
۶۷ بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بگوید یا الله آنقدر که یکنفس او وفا کند
باو خطاب فرماید حق تعالی لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که بعضی
از فرزندان پدرم [illegible] بگو یا الله که هیچ بلائی از مومنان
ده مرتبه این کلمه را نگوید مگر آنکه [illegible] عالم میفرماید که لبیک ای بنده من حاجت
خود را سوال کن [illegible] امام رضا منقولست که فرمود که پدرم را
در خواب دیدم [illegible] گرفتار شوی بسیار بگو یا رئوف یا رحیم
و بسند معتبر از آنحضرت [illegible] منقولست که بعضی از اصحاب خود فرمود
که میخواهی که [illegible] بخوان سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی
سوره انا انزلناه [illegible] حاجتی که داری از خدا طلب
و بسند معتبر از [illegible] منقولست که اسم اعظم اقرب است یا حی یا قیوم
و بروایت دیگر از علی بن الحسین منقولست که این مشتمل است بر اسم اعظم
یا الله یا الله یا الله وحدک وحدک لا شریک لک [illegible] المنان بدیع السموات
و الارض ذو الجلال و الاکرام و ذو الاسماء العظام و ذو العز الذی لا یرام و الهکم

[illegible] الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآله اجمعین بعد از خواندن
این سوره ها [illegible] برای مطلب و بسند معتبر از سکین بن عمار مرویست که
گفت شبی در [illegible] بودم شخصی بخواب من آمد و گفت برخیز که شخصی
خدا را در زیر میزاب باسم اعظم [illegible] الارباب میخواند بیدار شدم و بخواب رفتم باز
بار دیگر آمد و صدا زد همان سخن را گفت بیدار شدم و باز بخواب رفتم در مرتبه سیم مرا صدا زد
که برخیز که موسی بن جعفر خدا را باسم اعظم میخواند در زیر میزاب سکین میگوید
که برخاستم و غسل کردم و چون بنزد حجر آمدم شخصی را دیدم که جامه خود را بر سر
پیچیده و در سجده است در پشت سر آنحضرت نشستم این دعا میخواندند یا نور القدس
سه مرتبه یا حی یا قیوم سه مرتبه یا حی [illegible] سه مرتبه یا حی حین لا حی سه مرتبه
یا حی لا اله الا انت سه مرتبه اسئلك بلا اله الا انت سه مرتبه اسئلك باسمك
بسم الله الرحمن الرحیم العزیز المبین سه مرتبه سکین گفت که آنحضرت مکرر این
دعا را میخواندند تا من حفظ کردم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر مومنی که این کلمات را بخواند من ضامن اویم در دنیا و آخرت اما در دنیا پس
ملائکه او را بشارت دهند در هنگام مردن اما در آخرت پس حق تعالی بعدد
هر کلمه [illegible] در بهشت باو کرامت فرماید دعا این است یا اسمع السامعین
و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین

باب سوم در بیان اذکار که مخصوص وقتی چند اند و این باب مشتمل بر چند
فصل است فصل اول در تعقیب نماز صبح و نماز شام است و اذکاری که در صبح
و شامها میخوانند بسند معتبر از حضرت امام موسی منقولست که چون
از نماز صبح فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و با کسی سخن مگو تا صد مرتبه بگو
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و همچنین صد مرتبه

بعد از نماز صبح بدرستی که هر که درین دو وقت این دعا بخواند از وی دفع صد نوع بلا شود
که کمتر آنها خوره و پیسی و شر شیطان و شر پادشاهان باشد و از حضرت امام
... منقول است که هر که صد مرتبه این کلمات را بخواند بعد از نماز صبح باسم
اعظم الهی نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم و بدرستی که اسم اعظم در این کلمات
داخل است و همچنین ... از حضرت ... منقول است که هر که این کلمات را
بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند حق تعالی هفتاد نوع از بلا دفع کند که کمترش
فالج و پیسی و دیوانگی و خوره باشد و گناهانش در نامه اشقیا باشد محو کنند و در نامه سعدا واگر
ثبت نمایند و در روایت دیگر ... واقع شده است با همین ثواب و بسند معتبر
278 از حضرت صادق ع منقول است که هر که صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید ما شاء الله کان
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم در آن روز نبیند امری را که مکروه او باشد و بسند های
معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که پیش از طلوع آفتاب و پیش از
غروب آفتاب ده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی یحیی
کل شیء قدیر کفاره گناهان او باشد در آن روز و بروایت دیگر در آن ملاقات نکند بنده
بهتر از عمل او مگر کسی که مثل عمل او کرده باشد و در بعضی روایت ... شده است که
این تهلیل را ده مرتبه بخواند و ده مرتبه بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات
الشیاطین و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو [illegible] العلیم و ... که اگر این
دو ذکر را درین دو وقت فراموش کنی قضا کن چنانچه [illegible] قضا میکنی و اما
و احادیث در فضیلت این دو ذکر بسیار است و بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که هر که در وقت طلوع صبح ده مرتبه این تهلیل را بگوید
که گذشت و ده مرتبه صلوة بر محمد و آل محمد بفرستد و پنج نوبت سبحان الله بگوید

فلان

و پنج نوبت لا اله الا الله و پنج نوبت الحمد لله بگوید او را در آن صباح از غافلان
ننویسند و ملائکه او را از ذاکرین ... در آن شب از غافلان ننویسند و بسند معتبر از
[illegible] منقولست که هرکه در وقت شام صد مرتبه الله اکبر بگوید چنان
باشد که صد بنده آزاد کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هرکه صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آفتاب حق تعالی
ثواب صد بنده آزاد کرده در نامه عملش بنویسد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول فرمود که در بدن آدم سیصد و شصت رگ هست
صد و هشتاد از آنها متحرکست و صد و هشتاد ساکن پس اگر یکی از رگهای متحرک
ساکن شود یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود او را خواب نبرد و لهذا حضرت
رسول در هر صبح و هر شام سیصد مرتبه میگفتند الحمد لله رب العالمین کثیرا
علی کل حال و بسند معتبر از آن حضرت منقولست که هرکه در صبح چهار
مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین بتحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است و همچنین
اگر در شام چهار مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول بر شخصی گذشتند
که باغ خود درخت میکشت حضرت ایستادند و فرمودند که میخواهی
ترا دلالت کنم بر درختی که اصلش ثابت تر و میوه اش زودرس تر و باقی (وبیکوتر)
ماندنی تر باشد [illegible] صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر که حق تعالی بعدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت بتو کرامت
فرماید از انواع میوه‌ها و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در صبح
این دعا را بخوان اصبحت بالله و امسیت علی دین محمد و سنته و دین علی و دین الاوصیاء
و کتبهم آمنت بسرهم و علانیتهم و شاهدهم و غائبهم و اعوذ بالله مما استعاذ منه

رسول الله صلی الله علیه وآله وعلی والاوصیاء سلام الله علیهم ورغبنا الی الله فیما
رغبوا الیه ولا حول ولا قوة الا بالله و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که صبح و شام بگوید رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی
الله علیه وآله نبیا وبالقرآن بلاغا وبعلی اماما وبالاوصیاء من ولده ائمة بر حق تعالی
لازمست که در روز قیامت او را راضی گرداند و بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که هر بنده که پیش از طلوع آفتاب این دعا بخواند الله اکبر الله اکبر کبیرا
وسبحان الله بکرة واصیلا والحمد لله رب العالمین کثیرا لا شریک له وصلی الله علی محمد وآله ملکی
مبادرت نماید و این دعا را در میان بال خود بگیرد و بآسمان برد و چون بآسمان اول در
آید ملائکه باو گویند که چه چیز با خود داری پس در جواب گوید که شخصی از مؤمنان
باین کلمات تکلم نمود کلمات را از ایشان بخواند ملائکه گویند خدا رحم کند آن کسی را
که این کلمات را خوانده است و گناهان او را بیامرزد پس بهر آسمانی که گذرد ملائکه
از او سوال کنند و چون جواب گوید همین دعا کنند و همچنین حملة العرش نیز برای او دعا کنند
کنند و آن ملک آن کلمات را ببرد و در دیوان کنوز که اعمال خالص مؤمنان در آنجا
است ثبت نماید و بسند عالی از ابو حمزه ثمالی منقولست که از حضرت امام
محمد باقر ع سوال نمود که از تفسیر آیه که در شأن حضرت ابراهیم فرمود که حقوق
الهی را و اوامر او را وافی و تمام ادا نمود حضرت فرمود که چون صبح میکرد سه مرتبه می گفت
اصبحت وربی محمود اصبحت لا اشرک بالله شیئا ولا ادعو مع الله الها ولا اتخذ
من دونه ولیا و همچنین در شام سه مرتبه میگفت بود و اگر در شام بخوانند بجای اصبحت
که در هر دو جا امسیت می باید گفت و بسند معتبر صحیح از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که حضرت نوح ع در هر صبح وشام ده مرتبه این دعا را
میخوانده اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمة او عافیة فی دین او دنیا فمنک

وحده لا شريك له اللهم لك الحمد حتى ترضى وبعد الرضى باين سبب حق تعم
بسیار لك الحمد ... یعنی ... بسیار شکر کننده و اگر در شام خواند چنین
بگوید امسیت ... و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقو
که هر که ... در وقت ... راست باشد پیش از آنکه با احدی نظر
نکند ... و با احدی تکلم کند سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخو
پس این ... اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وکفرنا بالجبت والطاغوت وآمنا
بالله ... ظاهرهم وباطنهم واولهم وآخرهم حق تعالی او را در آن روز از شر جمیع
بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید ... از آن حضرت منقولست که
هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید خدا او را بیامرزد اگر چه هفتاد
هزار گناه کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر
در وقت شام سه مرتبه بگوید سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات
والارض وعشیا وحین تظهرون هیچ چیزی در آن شب از وی فوت نشود و جمیع
شرور و بلاهای آن شب از وی دفع شود و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند هیچ چیز از
در آن روز از وی فوت نشود ~~و جمیع شرور آن روز از وی دفع~~ نشود و جمیع شرور آن روز از وی دور
گردد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بعد از نماز شام سه
مرتبه بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره حق تعالی باو خیر بسیار
کرامت فرماید و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق ع فرمود که حضرت
رسالت پناه ص فرمود که چون بمعراج رفتم ملائکه مرا دعائی تعلیم نمودند که در
صبح و شام بخوانم اللهم ان ظلمی اصبح مستجیرا بعفوك وذنبی اصبح مستجیرا بمغفرتك
وذلی اصبح مستجیرا بعزتك وفقری اصبح مستجیرا بغناك ووجهی البالی اصبح مستجیرا
بوجهك الباقی الذی لا یفنی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقو

که شیبه هذلی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله من پیر شده‌ام
و قوتم ضعیف شده است از اعمالی که عادت کرده بودم با آنها از نماز و روزه و حج و جهاد
پس مرا کلامی تعلیم نما که حق تعالی مرا بآن نفع بخشد و سبک کن بر من یا رسول الله صلعم
حضرت فرمود که اعاده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه این کلام را اعاده نمود حضرت فرمود که
بود که
بر دور تو هیچ درختی و کلوخی نماند مگر آنکه گریستند از رحم بر تو چون صبح را بجا آوری
ده مرتبه بگو سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ
الْعَظِیْمِ بدرستی که حق تعالی ترا عافیت میدهد بسبب این از کوری و دیوانگی
و خوره و فقر و ضعف پیری گفت یا رسول الله این برای دنیاست از برای آخرت چه
خوانم
چیز باید فرمود که بعد از هر نماز بگو اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَیَّ مِنْ 280
فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ بعد از آن فرمود که اگر این
دعا را ترک نکند تا از دنیا برود در روز قیامت هشت در بهشت را برای او بگشایند
خواهد شود
که از هر دری که داخل بهشت خواهد بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است
که هر که هر روز بیست و پنج نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و
الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ حق تعالی بعدد هر مؤمنی که گذشته و خواهد آمد تا روز قیامت
حسنه در نامهٔ عمل او بنویسد و گناه از او محو کند و درجه از برای او بلند کرداند
و بسند معتبر از علی بن مهزیار منقول است که بخدمت حضرت موسی بن جعفر عرض
نمودم که دعای تعلیم من نما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد حضرت
فرمود که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ علی گفت که من بیحال تر و بی‌مال تر از جمیع
اهل بیت خود بودم ببرکت این دعا امروز حال از ایشان بهتر است و شیخ طوسی علیه
الرحمة والرضوان در تعقیب نماز صبح فرموده صد نوبت بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوْبُ إِلَیْهِ

وسه نوبت بگوید سبحان الله العلی العظیم وسه نوبت سوره قل هو الله احد بخواند

پس ده نوبت بگوید صلی الله علی محمد وآل محمد وسه نوبت بگوید سبحان الله

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و ده نوبت

آیة الکرسی و ده نوبت انا انزلناه بخواند پس این دعا بخواند اللهم اقذف

فی قلبی ... السموات والارض ... والرعب

... رحمتک ... نعمتک علی و جعلها موصوله بکرامتک

... ولا تنسنی ذکرک و لا

تجعلنی من الغافلین ... بدانکه عقب هر نماز باید بخواند

بدانکه بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است

و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله چنانچه

بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که عبادت کرده نمیشود خدا را

بچیزی که بهتر باشد از تسبیح حضرت فاطمه و اگر از آن چیزی بهتر

میبود حضرت رسول صلعم آنرا بفاطمه عطا میفرمود و بسند معتبر

از حضرت صادق منقولست که هر که تسبیح فاطمه را در هر روز عقب

هر نماز بخواند محبوب تر است نزد من از اینکه هزار رکعت نماز در هر روز

بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که تسبیح فاطمه را بخواند و بعد از آن

لا اله الا الله بگوید گناهانش آمرزیده میشود و بسند صحیح دیگر از آنحضرت

منقولست که روزی رسول خدا با اصحاب خود فرمود که آنچه دارید از جامها

و ظرفها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید به آسمان میرسد گفتند نه یا رسول

الله فرمود که میخواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در زمین است و شاخش

در آسمان گفتند بلی یا رسول الله فرمود که هر یک از شما که از نماز واجب خود فارغ

شود پس نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بدرستی که اصل این کلمات در زمین است و شاخهاش در آسمان است و دفع
میکند از سوختن و غرق شدن و خراب شدن و درچاه افتادن و مرگهای
بد را از خوانندهٔ خود و اینها اند باقیات صالحات و بسند معتبر دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که هر که چهل مرتبه این تسبیحات اربعه را بعد از هر نماز فریضه بخواند
پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند هر حاجتی که از خدا سوال کند باو عطا فرماید
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بعد از نماز فریضه پیش از آنکه
پای خود را از حالت تشهد تغییر دهد سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه حق تعالی گناهان او را بیامرزد اگرچه
مثل کف دریاها باشد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست
که فرمود که کمتر چیزی که مجربست از دعای بعد از نماز این است که بگوئی اللهم
انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی
اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و بسند معتبر منقولست
که محمد بن ابرهیم بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع نوشت که میخواهم دعای
تعلیم من فرمائی که بعد از هر نماز بخوانم و حق تعالی بسبب آن خیر دنیا و آخرت
برای من جمع نماید حضرت نوشتند که بگو اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام
و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه
سبحان الله بگوید بر بدنش گناهی نماند مگر آنکه بریزد و بسند معتبر منقولست از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی که خواهد چون از دنیا بیرون رود از
گناهان پاک باشد مانند طلای بیغش و مظلمهٔ احدی نزد او نباشد که از او طلب

نرود [illegible]

[illegible] بیک بعد از نماز [illegible] دوازده مرتبه قل هو الله احد بخوانند بس دست خود بجانب آسمان
بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر الطهر المبارک و اسئلک باسمک
العظیم و سلطانک القدیم یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب
من النار یا [illegible] ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا
آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک
انت علام الغیوب و بعد از آن فرمود که این دعا ما [illegible] است که حضرت رسالت پناه تعلیم من
نموده که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوة الله علیهما نمایم بسند معتبر
از حضرت صادق منقول است [illegible] چون حضرت رسالت پناه صلعم فتح مکه نمودند نماز ظهر
نزد حجر الاسود با اصحاب خود [illegible] نمودند [illegible] و چون سلام گفتند سه مرتبه
دست بر داشتند و سه مرتبه الله اکبر گفتند پس این دعا خواندند لا اله الا الله وحده وحده
انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد
یحیی و یمیت و هو حی لا یموت و هو علی کل شیء قدیر پس رو با اصحاب خود کردند که
ترک مکنید این سه تکبیر و این دعا را بعد از هر نماز واجب بدرستی که هر که بعد از
سلام نماز این دعا بخواند بتحقیق که ادا کرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی
و تقویت اسلام و اهل آن و بسند صحیح منقولست که از احمد بن ابی نظیر بزنطی که
بخدمت حضرت امام رضا عرض کردم که چگونه صلوة و سلام بعد از نماز واجب
بحضرت رسول صلعم باید فرستاد حضرت فرمودند که بگو السلام علیک یا رسول الله
و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام
علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله اشهد انک رسول الله و اشهد انک محمد بن
عبد الله و اشهد انک قد نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل ربک و عبدته حتی
اتاک الیقین فجزاک الله یا رسول الله افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ منقولست بسند معتبری با بد بعد از نماز

بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَجِرْنَا مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَارْزُقْنَا الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنَا مِنَ الْحُورِ الْعِينِ

وبسند معتبر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از برای نماز نفقه میخواستند تا

[redacted] بعد از نماز بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی [redacted]

[redacted] بعضی از تعقیبات در باب

فضایل سوره و آیات قرانی گذشت و در باب صلوة نیز بعضی مذکور شد و درین کتاب

چون بتقریب مذکور میشود بهمین اکتفا مینمایم و شایسته تعقیب مخصوص نماز

طهارتست بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم

282 بعد از نماز ظهر این دعا میخواندند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ

الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ

وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا كَرْبًا اِلَّا كَشَفْتَهُ

وَلَا سُقْمًا اِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا عَيْبًا اِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا رِزْقًا اِلَّا بَسَطْتَهُ وَلَا خَوْفًا اِلَّا آمَنْتَهُ وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ اِلَّا

قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فصل چهارم در بیان تعقیب

مخصوص نماز عصر بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که هرکه

بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند حق تعالی گناهان او را بیامرزد و اگر او هفتصد گناه

نداشته باشد حق تعالی گناهان پدرش را بیامرزد و اگر پدرش هم نداشته باشد گناه

مادرش و اگر نه گناهان برادرش و اگر نه گناهان خواهرش و همچنین باقی خویشان

هرکه بلند دیگر باشد و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار وارد شده است

و ثواب عظیم برای ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بعد از نماز عصر خواندن گذشت

و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه

استغفر اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَسْئَلُهُ

أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ وَقُوَّتُهُ عِنْدَكَ لِيُخْرِجَ فَقِيرًا بَائِسًا مِسْكِينًا مُسْتَكِينًا لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا حق تعالی امر فرموده باید که صحیفه
گناهانش را بدرند صحیفه که گناه بسیار دران باشد فصل پنجم در بیان تعقیب
نماز خفتن است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بعد از
نماز خفتن هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند در امان الهی
باشد تا صبح شیخ طوسی رحمه الله علیه نیز روایت است که مستحب است بعد از نماز
خفتن خواندن سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
ده مرتبه و تسبیح اربعه ده مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد ده مرتبه
فصل ششم در بیان سجده شکر بدانکه سجده شکر از جمله سنتهای موکده است بعد از
هر نماز سجده شکر و فضائل این سجده در احادیث بسیار است چنانکه بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سجده شکر بر هر مسلمان واجب که نماز خود را بان تمام میکنی
و خدا را از خود خشنود میگردانی و ملائکه را بعجب می آوری بدرستی که بنده
که نماز میکند و بعد از ان سجده شکر میکند حق تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه
بر میدارد و میفرماید که ای ملائکه نظر کنید به بنده من که فریضه مرا ادا کرد و عهد مرا
با تمام رسانید بعد از ان شکر نعمت مرا بجا آورد ای ملائکه چه ثواب برای او نزد من هست
ملائکه میگویند که پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان باز میفرماید که دیگر
چه چیز باو عطا کنم میگویند که پروردگارا بهشت خود را باو عطا کن باز میفرماید که
دیگر چه چیز باو کرامت فرمایم میگویند امور او را کفایت کن و همچنین حق تعالی
سوال مینماید و ملائکه جواب میگویند تا آنکه هیچ نمی ماند که علم ملائکه او احاطه
کند مگر آنکه میگویند باز چون حق تعالی سوال مینماید ایشان میگویند که پروردگارا
علم ما زیاده این احاطه نکرده است پس حق تعالی فرماید که من شکر او میکنم چنانچه

او شکر من کرد ببندوی بفضل واحسان خود با بندهای او میدهم و او در مراتب معرفت خود کامل میکرد انم و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقولست که حق سبحانه تعالی بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرموده که ای موسی میدانی که چرا ترا از میان بندگان خود برگزیده ام و کلیم خود گردانیده ام گفت ای پروردگار خطاب رسید که من چون نظر کردم تا نزدیکی خود از همه کس ذلیل تر یافتم هرگاه که از نماز فارغ میشدی دو طرف روی خود را گذاردی بر خاک پس حضرت موسی بسجده در آمد و پهلوهای روی خود را بر روی زمین بر خاک تذلل مالید نزد پروردگار خود حق تعالی با او وحی نمود که سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و بر روی
233 و بدن بمال که باعث ایمنی تو گردد از هر بلائی و دردی و آفتی و بدانکه اقل سجده شکر آنست که سر بسجود گذارد و سه مرتبه بگوید شکرا لله چنانچه از حضرت امام رضا ص و ایضا از آنحضرت منقولست که صد مرتبه عفوا بگوید یا صد مرتبه شکرا و اکمل سجده اول صد مرتبه عفوا یا العفو بگوید و بعد از آن جانب راست رو را بر زمین گذارد و هر دعائی و ذکری که داند بخواند مثل یا الله یا رباه یا سیداه و همچنین پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد و چنین دعا یا ذکری بخواند بار دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و سه
و بد مرتبه شکرا بگوید خوبست و درین سجده هم از سنت که دستها را بر زمین بنهد و سینه شکم را بزمین برساند و ایضا مستحبست که حاجات خود را دران مؤمن خود را طلب نماید و تضرع و زاری و مناجات تضرع نماید و بسیار طول بدهد چنانچه در احادیث معتبر وارد شده است که بنده در هیچ حالت قربا و نزد از بارگاه نیست الهی از حالتی که در سجده کردن باشد و ائمه ما صلوات الله صلوة الله علیهم سجده را بسیار طول بجا می آوردند خصوصا حضرت امام موسی کاظم ص که بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و وقتی که بلند میشدند سر از سجده بر داشتند و اکثر در حالتی بود که منوز

هدایت خلق نمودیا مستجاب شده اکثر احوال در سجده مشغول مناجات بوده اند
و مهمترین اصحاب کبار ایشان این طریقه را داشته‌اند حتی آنکه نقل کرده اند که بعضی از ایشان
آن قدر طول میداده اند سجده را که مرغ در پشت ایشان آشیانه میکرده است و دعاهای
سجده از اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار منقول است در این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد
و بهترین آنها آنست که کلینی بسند حسن روایت کرده است که عبدالله بن جندب از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام سوال نمود از دعای سجده شکر بجا آن حضرت فرمودند که چون
بسجده روی بگو اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیائک و رسلک و جمیع خلقک
ان الله ربی و الاسلام دینی و محمد نبیی و علیا امامی والحسن والحسین و علی بن الحسین
و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن ائمتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرا پس بگو اللهم
انی انشدک دم المظلوم سه مرتبه اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک و لا
عدائک لتهلکنهم بایدینا و ایدی المؤمنین اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک
لاولیائک لتظفرنهم بعدوک و عدوهم ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل
محمد سه مرتبه بگو اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر سه مرتبه بعد از آن
جانب راست روی را بر زمین میگذاری و میگوئی یا کهفی حین تعیینی المذاهب
و تضیق علی الارض بما رحبت و یا بارئ خلقی رحمة لی و کنت عن خلقی غنیا صل علی
محمد و علی المستحفظین من آل محمد سه مرتبه پس جانب چپ رو را بر زمین میگذاری
و میگوئی یا مذل کل جبار یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ بی مجهودی
سه مرتبه پس باز دیگر سر را بسجده میگذاری و صد مرتبه میگوئی شکرا شکرا
و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی در سجده اول
صد مرتبه العفو العفو فرمودند و در حدیث دیگر وارد شده که آنحضرت در سجده

این دعا میخواندند اعوذ بك من نار تحرها لا یطفی و اعوذ بك من نار جدیدها لا یبلی و اعوذ بك من نار عطشا نها لا یروی و اعوذ بك من نار مسکوبها لا یکسی و در حدیث دیگر مرویست که حضرت امیر المؤمنین ع در سجده این دعا میخواندند ارحم ذلی بین یدیك و تضرعی الیك و وحشتی من الناس و انسی بك یا کریم فصل هفتم در بیان اذکار است که در هنگام خواب باید خواند بدانکه در هنگام خوابیدن با وضو با شد مستحب است که و بجانب راست بخوابد و [illegible] مثل قران مذکوره از اذکار [illegible] انهما علیهما السلام چنانچه بسند معتبر [illegible] منقولست که چون آدمی شب بجای خواب خود میرود [illegible] و شیطان متمرد بسوی او مبادرت مینمایند پس ملك باو میگوید که روز خود را ختم کن بخیر و شب خود را افتتاح کن بخیر و شیطان باو میگوید که روز خود را ختم کن بگناه و شب خود را بگناه پس اگر اطاعت ملك کرد و تسبیح حضرت فاطمه ص در وقت خواب خواند ملك آن شیطان را میراند و دور میکند و او را محافظت و نگاه بانی میکند تا بیدار شود پس باز شیطان می آید و او را امر میکند که ختم کن شب و افتتاح روز بگناه و میکند ملك او را بخیر امر کند پس اگر اطاعت ملك کرد تسبیح حضرت فاطمه ص را در وقت خواب خواند آن ملك شیطان را میراند و دور میکند و او را محافظت و نگاه میکند تا بیدار شود پس باز شیطان می آید و او را امر میکند تا بیدار شود پس که ختم شب و افتتاح روز بگناه میکند پس اگر طاعت ملك او را بخیر امر میکند پس اگر طاعت ملك کرد و تسبیح حضرت فاطمه ع را خواند آن ملك شیطان را از دور میکند حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامه عملش می نویسد و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی ص منقولست که فرمود که ما اهلبیت را در هنگام خوابیدن [illegible]

میباید با طهارت بخوابیم و بدست راست میخوابیم و دست راست در زیر رو
میگذاریم و تسبیح حضرت فاطمه ع میخوانیم و رو بقبله میخوابیم و سوره حمد و آیة
الکرسی و آیة شهد الله را میخوانیم پس هر چه میبینیم خود را از ثواب آن شب برده است
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت خواب یازده مرتبه
سوره انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را حفظ نمایند
تا صبح از شر شیطان رجیم و بسند معتبر از همان حضرت منقولست که هر که در
وقتی که بخواب میرود ... هو الله احد را بخواند گناهان او
آمرزیده شود ... صد مرتبه بخواند گناهان
سال آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که در خواب بترسد در وقت
خواب سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و بسند
صحیح از آنحضرت منقولست که در خواب سه مرتبه الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله
الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بوده و در حدیث دیگر
فرمود که حضرت رسول ص در هنگام خواب آیة الکرسی میخواندند که بسم الله
آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بسند
معتبر از امام موسی کاظم منقولست که کسی که خواهد که در میان شب بیدار شود
در وقت خواب این دعا بخواند اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک و لا تجعلنی
من الغافلین و انبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب
لی و اسالک فتعطینی و استغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
یا ارحم الراحمین فرمود که چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک بسوی او
بفرستد که او را بیدار کنند پس اگر بیدار شود فبها و اگر بیدار نشود حق تعالی

ایشان را امر فرموده که از برای او استغفار نمایند و اگر آن شب بمیرد شهید مرده باشد
و اگر بیدار شود هر حاجتی که از حق تعالی بطلبد باو عطا فرماید و از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که چون آنکس در شب از پهلو بپهلو گردد سنت است که الحمد لله
والله اکبر بگوید و سید ابن طاوس علیه الرحمة بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که کسی که خواهد حضرت رسالت پناه را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن
غسل کند و چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت سوره حمد یکمرتبه و صد مرتبه
آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه 285
پاکی بخوابد که حلال و حرام را بر روی آن جامه وطی نکرده باشد و دست راست خود را
بزیر رخ خود گذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله و صد مرتبه بگوید ما شاء الله و بخوابد
و سید مذکور نقل کرده است که اگر خواهد امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب
ببیند و در وقت خواب این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف
خفی و ایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی
ان ترینی مولائی امیر المؤمنین علیه السلام فی منامی و بسند دیگر روایت کرده است
که کسی که خواهد که میت خود را در خواب ببیند با طهارت بخوابد و تسبیح
حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخواند بعد از آن بخواند اللهم انت الحی الذی لا یوصف و الایمان
یعرف و منه منک بدئت الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها
کنت ملجأه و ما ادبر منها لم یکن له ملجأ و لا منجا منک الا الیک فاسئلک
الا انت و اسئلک بسم الله الرحمن الرحیم و بحق حبیبک محمد صلی الله
علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین
و بحق الحسن والحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة

السلم ان تصلي علي [illegible] نزني بیتي هو علیها چنین کوید مولف این کتاب

که ببرکت اهبیت رسالت صد احمبین از کار و از عبه واوراد و اعمال و عبادات

آنقدر هست که در مطولات احصا نمیتوان نمود پس اگر کسی راه بندگی خدا

خواهد از سنت آنقدر هست که از عهده و صد هزار یك آن نیتوانم بر آمد پس

چه حاجتست که برتکیب شدن اعمال بدعت که متابع اهل سنت جمعی از

جاهلان و بیخردان [illegible] در این کتاب بر سبیل اجمال

از هزار یك وار بسیار [illegible] بیها عمل نماید تمام وقت اورا

فرا گیرد و مجملا طریقه [illegible] و معلوم است و کسی که

راه متابعت ایشان را خواهد واضح و ظاهر است و او احیرتی که از اعمال ایشان

بسیار بسیار دوران نموده اند و بر اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یك رکعتست

که هفده رکعت آن نماز پنجگانه است و باقی هشت رکعت نافله پیشین که پس

از نماز ظهر می باید کرد و هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضه

عصر باید کرد و چهار رکعت نافله شام است که بعد از نماز شام باید کرد و دو

رکعت نماز و تیره است که بعد از نماز خفتن نشسته میکنند و یك رکعت

حساب مینمایند هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یك رکعت

وتر که بعد از نصف شب می باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش

از نماز صبح میباید است که پیش از نماز صبح میباید این نافلها هر دو رکعت را

یک سلام میباید کرد و اینها در فضیلت و تاکید ثانی مرتبه واجبات شد

و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله همیشه بر اینها مداومت مینموده اند و اگر ترك شود

بعد از وقت قضا باید کرد دیگر از جمله سنن آنحضرت روزه هر ماه سه روز است

پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول دهه میان و پنجشنبه آخر و تمام

ماه مبارک شعبان که حضرت رسول ص درین روزه بودند تا از دنیا
مفارقت نمودند واین سه روز نیز اگر ترک شود قضا میباید کرد دیگر
از اعمال مکرره که فضایل نامتناهی دران وارد شده است نماز جعفر
طیار است وآن چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است که در رکعت
اول سوره حمد و اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم سوره حمد وعادیات
و در رکعت سیوم سوره حمد و اذا جاء و در رکعت چهارم سوره حمد و قل هو
الله احد بخواند بعد از سوره ... پانزده مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ... و در هر رکعتی در رکوع و در
سجده و در هر سر برداشتن از سجده ... بگوید و سنت است که
16 در آخر بعد از تسبیحات این دعا بخواند سبحان من لبس
العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی
التسبیح الا له سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والکرم سبحان
ذی العزة والفضل سبحان ذی القوة والطول اللهم انی اسئلک بمعاقد
العز والفضل سبحان من عرشک والمنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم
وکلماتک التامة التی تمت صدقا وعدلا ان تصلی علی محمد واهل بیته
و آن حاجت خود را نام ببرد وطلب کند و چون از نماز فارغ شود تسبیح حضرت
فاطمه صلوات الله علیها را بخواند و در احادیث معتبره روایت وارد شده است
که هر کس این نماز را بکند گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد کف دریا
و عدد ریگ بیابان گناه داشته باشد و دو هزار هزار حسنه از برای او بنویسد
که هر حسنه بزرگتر از کوه احد باشد و این نماز را در همه وقت میتوان کرد و بجای
آوردنا فله شب و روز میتوان کرد و در حدیث است که هر شب یا هر ...

واگر نتوانی هر هفته یکبار بکن واگر نتوانی سالی یکمرتبه بکن در شب و روز جمعه فضیلت این نماز [illegible] زیاده از سه برابر است در حدیث معتبر وارد شده
که اگر کسی را حاجت ضروری [illegible] این نماز را بکند بی تسبیحات و تسبیحات
در سجده بخواند واگر کسی [illegible] دعا را نداند و حفظ نباشد ثواب نماز را دارد واگر کسی
یاد دعا و آداب دیگر که در کتب دعا حیکر ثبت است داند بهتر است دیگر نماز
حضرت امیر المؤمنین [illegible] چهار رکعت بدو سلام در هر رکعتی
بعد از حمد پنجاه [illegible] روایت معتبر وارد شده است که هر که
این نماز را بکند [illegible] گناهی نمانده باشد و بسند معتبر
از حضرت صادق [illegible] نماز بگذارد در هر رکعتی
بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله بخواند چون فارغ شود
آمرزیده باشد دیگر نمازها و دعاها و اعمال بسیار است
مبسوطه علما طلب باید نمود باینجا ختم می‌کنم کتاب عین الحیوة
واز الطاف عمیمه واهب العطایا امیدوارم که این بحر فیض ربانی واین سرچشمه
آب حیات که موجب حیوة جاودانی برادران ایمانی است [illegible] سلسبیل
وصفحه [illegible] عاصی را طالب گرداند تا روز جزا فیض طالبان هدایت ربانی
و تشنه لبان زلال معرفت سبحانی از چشمه سلسبیل عین زنجبیل منقطع
نگردد شاید که باین وسیله این غریق بحر خطایا و [illegible]
نفس هوای شیطان از لوث معاصی پاک گردد چون بی‌سعادتان را از
اهل ایمان و خادم اصحاب علم و عرفان بوده شاید که در روز حساب
با ایشان ملحق شود ملتمس از برادران ایمانی آنست که چون از این خوان
نعمتهای روحانی بهره ور واز شراب طهور حقایق و معانی جرعه برگیرند